

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)؛ ترجمه فارسی؛ ص: 1

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 1

[ترجمه فارسی]

بخوانید تا حکم خدای تبارک و تعالی را بدانید:

برخی از کتابفروشها و دیگران که شایسته نیست در اینجا نامشان برده شود هیچ گاه (چه در زمان صلح و آشتی یا زمان جنگ و زد و خورد و گرفتاری) از هر گونه جنایت و گناه و حرام و ناروایی خودداری نمی نمایند و از ذلت و خواری و رسوائی در دنیا واهمه ای نداشته و از عقاب و کیفر روز رستاخیز نمی هراسند، بنا بر این مسلمانها بدانند این گونه منافقین و مردم دورو اگر یکی از تالیفات مرا (از قبیل کتاب ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن عظیم، کتاب ترجمه و شرح نهج البلاغه و کتاب ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه را که در حدود سی و شش سال پیش از این تاکنون رنجهای بسیار بخود هموار نموده تا آنها را که جز خواص نمی شناختند و باعتقاد اهل فن اساس انقلاب اسلامی امروزمان بشمار میرود از روی مبانی و پایه های علم و دانش و دین و آئین و حق و درست بجهانیان شناساندم) تحریف نموده و تغییر داده و نفهمیده و ندانسته بصورت کتابی در آورد و یا عین آن را عکسبرداری و چاپ کرده و در دسترس قرار دهد عقلا و شرعا و نقلا و عرفا فعل حرام و ناروایی را بجا آورده، بلکه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 2

طبق قواعد شرعیه حرامهائی را مرتکب گشته و در دنیا رسوا شده و در آخرت بعذاب و کیفر جاوید گرفتار گردد، و اگر مشتری و خریدار چنین کتابی را با علم باینکه فروشنده آن را دزدیده خریداری نماید او هم فعل حرامی را بجا آورده چون متاع و کالای غضب شده ای را خریده و خدای تبارک و تعالی فروشنده و خریدار را که بر خلاف احکام دین رفتار می نمایند نیامرزد، و السلام علی من اتبع الهدی - فیض الاسلام.

خیابان ناصر خسرو - انتشارات فقیه خیابان سعدی جنوبی کوچه بانک تجارت تلفن 314819

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 5

[دیباچه کتاب]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة على سيد الأنبياء و المرسلين، و خاتم النبيين: محمد و آله المعصومين، و الرحمة و الرضوان على فقهائنا الراشدين، و رواة أحاديثنا المرضيين.

پس از درس خواندن و دانا شدن بعلم و معارف و حکم، به اجتهاد و استنباط اصول و فروع دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری پرداختم، و همیشه در صدد بوده کتابی بنویسم که آنچه را میدانم در برداشته باشد و آن را در دسترس همگان قرار دهم تا از مطالعه آن پارسی زبانان را نصیب و بهره بسیار باشد و هم علماء و دانشمندان بزرگ را رغبت و خواهان پیش آید، و در این باره شب و روز میاندیشیدم تا اینکه دانستم چنین کاری انجام نگیرد جز بجمع آوری کلمات و سخنان پیغمبر بزرگوار و ائمه اطهار (صلوات الله عليهم أجمعين) و علماء و بزرگان امامیه (رضوان الله عليهم، و شکر الله في الإسلام مساعیهم الجميلة) و لازمه آن مراجعه به صدها کتاب تألیف شده در اصول و فروع و احادیث و معارف و حکم است و من با این کمی وقت و ضعف و سستی بدن و اشغال بسیار موفق

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 6

بآن نخواهم شد، و می اندیشیدم که چه کتابهایی را برای مطالعه آماده ساخته و خلاصه آنها را جمع آوری نموده ترجمه و شرح نمایم دیدم کتابی در این باره گرد آورده شده و آن بیست و پنج مجلد کتاب بحار الأنوار تألیف علامه عظیم الشأن، آیه الله العظمی، مولانا محمد باقر مجلسی متولد سال هزار و سی و هفت و متوفی سال هزار و یک صد و یازده هجری (حشرنا الله تحت لوائه، و وقفنا للمسير بضيائه) است، پس آن را که جامعترین کتابها است مدرک و سند قرار دادم، و خلاصه هر بابی از ابواب هر مجلدی را نوشته و ترجمه و شرح نموده و آن را به بنادر البحار نامیدم، امید است همگان از این کتاب راه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت را بیابند، و برای من و همسر ارجمندم (وقفها الله بتوفيقاته، که در تصحیح و بی غلط نمودن این کتاب مرا کمک و یاری نمود) و همه مؤمنین و مؤمنات بویژه پدر و مادر و برادرم سید غیاث الدین (رحمهم الله) طلب مغفرت و آمرزش نمایند، بحول الله أعتصم، و بقوته و عونته أفتتح و أختتم، العبد الفانی علی النقی فیض الإسلام، قلهک، تهران، شب جمعه چهاردهم جمادی الثانیه هزار و سیصد و نود و نه هجری.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 7

[در دیباچه کتاب بحار الانوار]

آقا محمد باقر مجلسی (رحمت و آمرزش بر او باد) در دیباچه کتاب بحار الانوار فرموده: و برای اینکه آن کتاب علوم و دانشها و حکمتها و حقائق و رازها و سخنان پوشیده را در برداشته و از همه کتابهای اخبار هر کس را بی نیاز می گرداند نامیدش بکتاب بحار الانوار (کتاب دریاهاى نور و روشنى ها) که مرواریدهای بزرگ اخبار امامها و پیشوایان پاک و پاکیزه (از هر معصیت و گناهی) را در بر دارد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 9

### مجلد اول کتاب العقل و العلم و الجهل

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 11

#### (1) در باره برتری عقل و خرد و نکوهش جهل و نادانی

1- از امام صادق جعفر بن محمد (علیهما السلام) رسیده که فرموده: کسی که پنج چیز در او نباشد نفع و سود و لذت و خوشی بسیار در او نیست، کسی گفت: ای پسر رسول خدا آن پنج چیز چیست؟ فرمود: دین (آئین) و عقل (خرد) و حیاء (شرم) و حسن خلق (خوی نیکو) و حسن ادب (رفتار نیکو) و (پس از آن فرمود): کسی که پنج چیز در او نبوده زندگانی (خویش) را آسان و گوارا بپایان نرسانده (و آن پنج چیز اینست)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 12

صحت (تندرستی) و ایمنی (آسودگی) و غنی (بی‌نیازی) و قناعت (خرسند شدن بآنچه نصیب و بهره او گردیده) و انیس (موافق (بار سازگار)).

مرحوم مجلسی می‌فرماید: (مراد از) حسن ادب بجا آوردن کارها است طبق قانون و دستور شرع و عقل در خدمت (و عبادت و بندگی) حق تعالی و رفتار با مردم. و (مراد از) غنی نیاز نداشتن بمردم است و آن در حقیقت غنی و بی‌نیازی شخص است و کمال و آراستگی همان است نه غنی و بی‌نیازی بمال و دارائی.

2- از محمد بن سلیمان از پدرش رسیده که او گفته: به حضرت ابی عبد الله امام صادق (علیه السلام) گفتم: فلانی (کسی را که میشناسم) عبادت و بندگی و دین و آئین و فضل

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 13

و برتریش چنین و چنان است، حضرت فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم: نمیدانم، فرمود: ثواب و پاداش باندازه عقل است، همانا مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای (قطعه زمینی در وسط دریا) از جزیره‌های دریا که سبز و خرم و دارای درخت بسیار و آب پاکیزه‌ای بود خدای توانای بزرگ را عبادت و بندگی مینمود، و فرشته‌ای از فرشتگان از آنجا که او بود گذشت و گفت:

پروردگارا پاداش این بندهات را بمن بنما، خدای توانای بزرگ آن را باو نشان داد، فرشته آن پاداش را اندک شمرد، خدای توانای بزرگ باو وحی کرده و در دلش انداخت که با او همراه باش، آن فرشته بشکل آدمی نزد او آمد، مرد بنی اسرائیلی باو گفت: تو کیستی؟ فرشته گفت: من مردی عبادت‌کننده هستم از جای تو و عبادت و بندگیت در اینجا آگاه شده‌ام من آمدم تا با تو عبادت کنم، پس روزش را با او بود چون بامداد شد

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 14

فرشته باو گفت: جای تو پاک و پاکیزه است، مرد بنی اسرائیلی گفت: کاش برای پروردگار ما چهارپائی بود که اگر پروردگار ما الاغی می‌داشت آن را در اینجا می‌چرانیم، زیرا این گیاه تباه می‌شود (و از آن نفع و سودی بدست نمی‌آید) فرشته باو گفت:

پروردگار تو الاغ ندارد؟ (و بآن نیازمند نیست که اگر چنین باشد جسم خواهد بود، و نمی‌شود جسم، پروردگار باشد) مرد بنی اسرائیلی (سخن فرشته را درک نکرده و نیافته دوباره بدو) گفت: اگر برای او الاغی بود مانند این گیاه تباه نمی‌گشت! پس خدای توانا و بزرگ بفرشته وحی نمود که او را باندازه عقلش پاداش می‌دهم.

مرحوم مجلسی می‌فرماید: و خبر آشکار در آنست که آن مرد اسرائیلی با داشتن این عقیده و باور ناشایسته (باینکه کاش برای پروردگار ما چهارپائی بود) سزاوار ثواب و پاداش است

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 15

برای کمی عقل و سستی رأی و اندیشه‌اش، و (حقیقت را) خدا میداند.

3- از حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) رسیده که فرموده: جبرئیل بر آدم فرود آمده گفت: ای آدم من فرمان دارم تو را در برگزیدن یکی از سه چیز برگزینم پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار، آدم باو گفت: ای جبرئیل آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل و حیاء و دین، آدم گفت: من عقل را برگزیدم، جبرئیل بحیاء و دین گفت: شما باز گردید و او را واگذارید، حیاء و دین گفتند: ای جبرئیل ما فرمان داریم هر جا عقل باشد با او باشیم، جبرئیل گفت: خود دانید و بالا رفت.

مرحوم مجلسی می‌فرماید: شاید مقصود (از این بیان)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 16

آگاه ساختن آدم و فرزندان او است بعظمت و بزرگی نعمت عقل، و ممکن است جبرئیل سه صورت آورده بجای هر یک از خصلتها (: عقل و حیاء و دین) صورتی مناسب آن، زیرا هر یک از اعراض و معقولات از اجسام و محسوسات را صورتی است مناسب آن، و بهمان صورت در خواب بلکه در آخرت مانند آن دیده می‌شود، و (با اینکه ما این خبر را این گونه تفسیر نموده و معنی آن را آشکار ساختیم باید عقیده و باور داشت که معنی حقیقی را) خدا (که عالم و دانای بهر چیز است) میداند.

4- حضرت رضا (علیه السلام) فرموده: دوست هر مردی (کسی است که او را بگفتار راست و کردار نیک راهنمایی کند) عقل او است، و دشمنش (که او را از گفتار راست و کردار شایسته باز می‌دارد) جهل و نادانیش می‌باشد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 17

5- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: خدای توانا و بزرگ چیزی از احمق و بی‌خرد که دشمنتر باو باشد نیافریده، زیرا عقل و خردش را که خدا از همه چیزها دوستتر دارد از او گرفته.

مرحوم مجلسی می‌فرماید: بغض و دشمنی خدای بلند مرتبه بیان از علم و دانائی او است به پستی رتبه و پایه احمق و بی‌خرد، و شایسته نبودن او برای کامل گردیدن، یا آنکه بغض خدای تعالی برای کارهای زشت احمق است که ببدی اختیارش آن را برگزیده با اینکه می‌توانسته آنها را ترک نموده و بجا نیاورد (و میتوان گفت: بغض خدای تعالی دوری رحمت او است از احمق و دوری رحمت از او بآن ماند که عقل او را گرفته) و (حقیقت و درستی معنی را) خدا میداند.

6- از امام جعفر فرزند امام محمد (باقر، تحیت و درود

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 18

بر آنها) رسیده که فرموده: خدای تبارک (منزه و پاک از هر عیب و نقص) و تعالی (بالا تر از اینکه وصف شود) دشمن دارد پیر مرد نادان و دارای بسیار ستمگر و بی‌چیز متکبر و گردنکش را (رحمتش را از اینان باز میدارد).

مرحوم مجلسی می‌فرماید: تخصیص جاهل و نادان بشیخ و مرد پیر برای آنست که جهل و نادانی از او زشتتر است چون روزگار درازی گذشته که ممکن بود در آن علم و دانش بدست آورد، و تخصیص ظلوم و بسیار ستمگر بغنی و دارا برای آنست که چون غنی را بظلم و ستم حاجت و نیازی نیست، ظلم و ستم از او ناپسندیده‌تر (از ظلم و ستم جز او) است، و تخصیص متکبر و گردنکش بفقیر و بی‌چیز برای آنست که تکبر و گردنکشی از او زشتتر است، زیرا غنی هر گاه تکبر کند برای او عذر و بهانه است در آن، چون لازمه غنی و توانگری فخر و سرفرازی و عجب

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 19

و خودنمائی و طغیان و سرکشی است.

7- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده:

هر که عاقل و خردمند (حقیقی) است دارای دین و آئین (حق و درست که آن دین اسلام و مذهب شریف جعفری است) میباشد، و کسی که دین دارد به (وسیله عمل و رفتار طبق آن به) بهشت در آید.

8- رسول خدا (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت فرستد) فرموده: خدا چیزی را برای بندگان بهتر و برتر از عقل قسمت ننموده، پس (از این رو) خواب عاقل برتر از شب بیداری جاهل و نادان است، و افطار و خوردن و آشامیدن عاقل بهتر از روزه داشتن جاهل، و ماندن عاقل (در شهر خود) برتر است از مسافرت جاهل (و بیرون شدن او از شهرش بشهرها برای بدست آوردن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 20

رضاء و خشنودی خدای تعالی مانند رفتن بجهاد و کارزار با دشمنان و رفتن بزیارت بیت الله الحرام و جز آنها) و خدا رسول و پیغمبری را بر نیانگیخته و نفرستاده تا اینکه عقل (مردم) را کامل گرداند، و عقل او برتر از عقلهای همه امت و گروه (پیروان) او میباشد، و آنچه را پیغمبر در اندیشه خود دارد برتر است از کوشش نمودن کوشش کنندگان، و عاقل واجبات خدا را بجا نمی آورد تا اینکه (آنها را) از خدا دریابد (واجبی را انجام نمی دهد تا درک کند و دریابد از جانب خدای تعالی مأمور است) و همه عبادت کنندگان در فضل و برتری عبادتشان بعاقل نرسند، محققا خردمندان همان دارندگان عقل و خرداند که خدای توانا و بزرگ (در باره ایشان) فرموده: **إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ**، سوره 13 آیه 19 یعنی) جز این نیست که (از نصائح و پندها و مثلهای قرآن عظیم) خردمندان پند می گیرند.

9- حضرت علی بن الحسین (تحیت و درود بر ایشان باد)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 21

فرموده: کسی که عقل و خردش کاملتر چیزی که در او است نباشد، هلاک و نابودیش آسانتر چیزی است که در او میباشد.

10- پیغمبر (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: قوام و بنیاد درستی و آراستگی مرد، عقل او است، و دین و آئین نیست برای کسی که دارای عقل و خرد نباشد (بنا بر این کفار در حقیقت خردمند نیستند).

11- حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: هر گاه خدا بخواهد نعمت و بخششی را از بنده‌ای زائل و جدا گرداند نخست چیزی را که از او تغییر داده و دگرگون میسازد (میستاند) عقل و خرد او است (که آن بزرگترین نعمتهای خدای تعالی است).

12- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: مردم دشمن‌اند برای آنچه را نمی‌دانند (زیرا نادانان آنچه را میدانند دانش پندارند و جز آن را نادرست، چنان که در قرآن کریم (سوره

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 22

10 آیه 39) میفرماید: **كذبوا بما لم يحيطوا** یعنی انکار میکنند و نمی‌پذیرند چیزی را که بآن دست نیافته‌اند).

13- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: شرافت و بزرگی مرد با ایمان مال و دارائی او است (که از راه حلال و روا بدست آورده باشد) و مروت و جوانمردیش عقل او است، و حلم و بردباریش شرف و بزرگی او است، و کرم و بخشش او تقوی و پرهیزکاریش است.

14- حضرت ابو الحسن سوم (امام علی النقی، علیه السلام) فرموده: جهل و نادانی و بخل و زفتی نکوهیده‌ترین اخلاق و خواها است.

15- حضرت أبو محمد عسکری (امام یازدهم، علیه السلام) فرموده: نیکوئی صورت و پیکر خوشکلی ظاهر و آشکار است، و نیکوئی عقل و خرد زیبایی باطن و نهان است.

16- و (نیز) آن حضرت (تحیت و درود بر او باد) فرموده:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 23

اگر مردم دنیا میفهمیدند و تدبر نموده و میاندیشیدند (که دنیا جای ماندن نیست و فانی و نیست می‌شود) دنیا خراب و ویران میگشت (اگر مردم دانسته و راستی باور داشتند که در این سرای رهگذرند و نمی‌مانند عمر عزیز خود را برای چیزهای نابودشدنی پایان نمی‌رسانیدند، و دنیا بدین گونه که هست نمی‌بود).

17- حضرت امیر المؤمنین (رحمت و درود بر او باد) فرموده: نیست بینائی (آگاهی دل) با دیده‌ها و چشمها که گاهی چشمها بدارنده خود دروغ میگوید، و (لیکن) عقل و خرد خیانت نمی‌کند (بغلط و اشتباه نمی‌اندازد) کسی را که پند و

اندرز او را بپذیرد (در شناختن حقائق باید بعقل اعتماد نمود نه بحس، زیرا بسا محسوس و بدیهی که معلوم نیست، و بسا عقلی و نظری که نزد دل‌های روشن از هر بدیهی آشکارتر است، و از این رو است که حکماء گفته‌اند: یقینیات همان معقولات است نه محسوسات، زیرا حکم حس در مظنه و جای گمان بردن غلط و اشتباه است، و بسا حس که دروغ میگوید و ما را باعتقادات و باورهای نادرست وامیدارد، چنان که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ و متحرک را ساکن و ساکن را متحرک میپنداریم، و اما عقل در هر چه راه یابد و پیش او بدیهی و آشکار گردد غلط و اشتباه در آن راه ندارد، بنا بر این گفتار نادانان که میگویند:

دلیلی بزرگتر از حس و دیدن چشم نیست باطل و نادرست

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 24

است. ناگفته نماند در نسخ نهج البلاغه فرمایش امام (علیه السلام)

لیست الرؤیة و لا یغش العقل من استنصحه

ضبط و نگاهداری شده است، و هر دو عبارت دارای یک معنی است، و الله یعلم.

18- و (نیز) آن حضرت (علیه السلام) فرموده: بی‌نیازترین بی‌نیازی عقل است، و بزرگتر فقر و تهی‌دستی حقم و بی‌خردی است.

19- و (نیز) آن حضرت (علیه السلام) فرموده: حلم و بردباری پوششی است پنهان‌کننده (بدیها) و عقل شمشیر تیز و برنده‌ای است جداکننده (میان نیکبها و بدیها) پس خلق و خوی بدت را بحلم و بردباریت بیوشان، و بوسیله عقلت با هوی و خواهش خود زد و خورد و دشمنی کن (تا آن را مغلوب نموده و شکست داده و از میان ببری و طبق دستور آن رفتار نمائی).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 25

20- پیغمبر (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: برای هر چیزی آلت و ابزار و عده و آماده ساختن ساز و سامان است برای حوادث و پیشامدهای سخت روزگار و آلت و عده مؤمن و گرویده بخدا و رسول عقل است، و برای هر چیز مرکب و چیزی است که بر آن سوار میشوند و مرکب مرد عقل است، و برای هر قوم و گروهی حافظ و نگهدارنده‌ای است و نگهدارنده عبادت‌کنندگان عقل است، و برای هر تاجر و بازرگانی سرمایه‌ای است و سرمایه مجتهدین و کوشش‌کنندگان (در راه حق و درستی) عقل است، و برای هر خرابی و ویرانی عمارت و آبادانی است و عمارت آخرت و سرای دیگر عقل است، و برای هر مسافر و رهرو خیمه و خرگاهی است که (در سفر) بآن پناه میبرند



(جای می‌گیرند) و خرگاه مسلمانان عقل است (که در کار دین و دنیا و آخرت باو، روی می‌آورند و از او راهنمایی می‌طلبند).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 26

21- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: عده و آماده ساختن ساز و سامان برای پیشامدهای سخت روزگار سودمندتر از عقل نیست، و دشمنی زیان‌دارتر از جهل و نادانی نمی‌باشد.

22- و (نیز) آن حضرت (علیه السلام) فرموده: دوری کردن و مهربانی نمودن عاقل (با هر که را صلاح و شایسته داند) برابر است با وصل و پیوند نمودن جاهل و نادان.

23- و (نیز) آن حضرت (علیه السلام) فرموده: زیبایی در زبان است، و کمال و آراستگی در عقل، و همیشه هر یک از عقل و حمق و بی‌خردی بر مرد غالب شده و چیره می‌گردد تا هجده سال، پس چون مرد بهجده سالگی رسید هر کدام از عقل و حمق که در آن مرد بیشتر باشد بر او غالب و چیره می‌شود.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 27

24- و (نیز) آن حضرت (علیه السلام) فرموده: عقلها پیشوایان فکرها و اندیشه‌ها است، و فکرها پیشوایان دلها، و دلها پیشوایان حس‌ها (درک کردن و دریافتن) و حس‌ها پیشوایان اعضاء و اندام‌ها می‌باشد.

25- و حضرت رسول خدا (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: هدایت و راهنمایی را از عقل بخواهید تا راه نموده شوید، و او را معصیت و نافرمانی ننمائید که پشیمان می‌گردید.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 29

## (2) در باره حقیقت و اصل عقل و چگونگی و آشکار گشتن خلق و آفریده شدن او:

1- از حضرت باقر (سلام و درود بر او باد) رسیده که فرموده: چون خدا عقل را آفرید از او خواست که سخن گوید، پس باو فرمود: پیش آی پیش آمد، پس باو فرمود: باز گرد بازگشت، پس باو فرمود: بعزت و توانائی و جلال و بزرگواری خود سوگند مخلوق و آفریده‌شده‌ای که از تو محبوب و دوستتر باشد نیافریده‌ام، و تو را کامل و تمام نگردانم مگر در کسی که (او را) دوست دارم (شایسته است برای بهره‌مند شدن از رحمت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 30

(من) آگاه باش من تو را امر نموده و فرمان دهم، و تو را نهی کرده و باز دارم، و تو را ثواب و پاداش میدهم (بوسیله تو امر و نهی نموده پاداش میدهم).

2- از اسحاق (روایت کننده این خبر) رسیده که گفته:

بحضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: نزد مردی میروم برخی از سخنم را بوی میگویم او همه سخنم را میداند (میگوید: نکو فهمیدم و دریافتم چه خواهی گفت، و جواب میدهد) و بعضی از ایشان (مردم) کسی است که نزد او میروم و سخن را با او میگویم او همه سخنم را فرا میگیرد و بمن باز میگرداند همچنان که با او سخن گفته بودم (هنگامی که همه سخنم را با او میگویم میگوید فهمیدم و پاسخ میدهد) و برخی از ایشان (مردم) کسی است که نزد او میروم و با او سخن میگویم پس (چون مقصود مرا نمی فهمد) میگوید دوباره (سخن را) برایم بازگردان؟ حضرت ابی عبد الله فرمود: ای اسحاق آیا

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 31

نمی دانی چرا این چنین است؟ گفتم: نه، فرمود: آن مردی را که برخی از گفتارت را با او سخن میگوئی و همه آن را میداند آن کسی است که نطفه او با عقلش خمیر و درهم شده، و آن مردی که با او سخن میگوئی و همه گفتارت فرا گرفته پس از آن سخن تو را پاسخ میدهد آن کسی است که عقلش در شکم مادرش ترکیب و آمیخته گردیده، و آن مردی که با او سخن میگوئی پس میگوید: دوباره برایم از سرگیر (بگو) آن کسی است که پس از آنکه بزرگ شده عقلش در او ترکیب و آمیخته گشته، پس او است که میگوید: دوباره (سخن خود را) برایم بازگردان (بگو).

مرحوم مجلسی میفرماید: احتمال دارد و میتوان گفت فرمایش امام (علیه السلام، در این روایت) از روی مجاز (لفظی که از معنی خود نقل گردیده بمعنائی که آن معنی خواسته شده)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 32

باشد برای اختلاف و گوناگون بودن اشخاص در استعداد و آمادگیها یعنی مثلاً بآن ماند که (کسی را که با او برخی از سخن را میگوئی، میگوید: نکو فهمیدم و جواب میدهد کسی است که) نطفه او با عقلش خمیر و درهم شده است، و احتمال دارد که مقصود (از فرمایش امام، علیه السلام) اشاره است باینکه اختلاف و گوناگون بودن ماده‌های بدنهای مردم (چیزهایی که بدنها از آنها ترکیب و آمیخته می شود) موجب در اختلاف عقل میباشد، و (حقیقت هر چیز را) خدا میداند.

در اینجا برای آشکار ساختن مقصود دامنه سخن کشیده می شود:

بدان فهمیدن و دریافتن اخباری که در باره عقل است متوقف و وابسته بر بیان حقیقت عقل و گوناگون بودن اندیشه‌ها و اصطلاحات در آن است، پس میگوئیم: عقل در لغت و زبان

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 33

عرب درک کردن و دریافتن و فهمیدن و شناختن چیزها است، و در اصطلاح (اتفاق و هم‌رأی شدن گروهی بر وضع معنایی برای لفظی سواى معنی اصلی آن) اطلاق او بر امور و چیزهائی است: یکم: عقل همان قوه و توانائی دریافتن خیر و نیکی و شر و بدی و تمییز و جدائی میان خیر و شر و قدرت داشتن بر شناختن اسباب و ابزار کارها و خود اسباب و شناختن آنچه را که بآن ابزار میرساند و از آنها منع نموده و باز میدارد، و عقل باین معنی مناط و جایگاه تکلیف (حکم و فرمان) و پاداش و کیفر است.

دوم: عقل همان ملکه و حالت و چگونگی است در انسان که او را میکشد ببر گزیدن خیر و نیکی و نفع و سود، و دوری گزیدن از بدیها و زیانها، و آنچه در بسیاری از مردم دیده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 34

می‌شود که بنیکی بعض کارها حکم نموده و فرمان میدهند و خودشان بجا نمی‌آورند، و بدی برخی چیزها حکم مینمایند و خودشان (برای بجا آوردن آنها) حریص و آزمند بآنها میباشند دلالت دارد بر اینکه این ملکه و حالت (عقل و خرد) غیر از علم و دانائی بنیکی و بدی (چیزی) است.

و آنچه برای ما ظاهر و آشکار شده از تتبع و جستجوی خبرهای نسبت داده شده به امامها و پیشوایان نیکوکار (تحت و درود خدا بر ایشان باد) آنست که خدا در هر کسی از مکلفین و کسانی که دستورهای خدای تعالی را باید انجام دهند قوه و توانائی و استعداد و آمادگی درک نمودن چیزها از زیانها و سودها و جز آن آفریده با اختلاف و گوناگون بودن بسیار میان ایشان در آن قوه، و کمترین درجه و پایه‌های آن قوه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 35

مناط و جایگاه تکلیف است و به آن قوه شخص از دیوانه‌ها تمیز داده می‌شود، و بسبب اختلاف و گوناگون بودن درجه‌های آن قوه تکلیفها مختلف و گوناگون میگردد، پس هر چه این قوه کاملتر باشد تکالیف و احکام سختتر و بسیارتر می‌شود، و این قوه در هر کس باندازه استعداد و آمادگی او برای علم و عمل کامل میگردد، پس هر چه سعی کرده و

کوشش نماید در تحصیل و بدست آوردن آنچه باو نفع و سود رساند از علوم حقه و دانشهای حق و درست و طبق آنها رفتار نماید آن قوه نیرومند می‌شود.

سوم: عقل همان قوه‌ای است که مردم آن را در نظام و آراستگی کارهای معاش و زندگی‌شان استعمال نموده و بکار می‌برند، پس اگر آن قوه با قانون و اصل شرع (روش دین مقدس اسلام) موافقت و سازگاری داشت و در آنچه شارع (پیغمبر اکرم) آن را نیکو دانسته بکار برده شود آن را عقل معاش مینامند، و هر گاه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 36

در کارهای باطل و نادرست و حيله‌ها و فریب دادنهای بد، بکار برده شود در زبان شرع آن را نکراء و زیرکی و شیطنت و سرکشی و نافرمانی مینامند.

چهارم: عقل همان مراتب و پایه‌های استعداد و آمادگی شخص است برای بدست آوردن نظریات و اندیشه‌های با برهان و دلیل برای اثبات و پابرجا بودن آنها و نزدیک و دور بودن آن نظریات از عقل، و برای آن مراتب چهار مرتبه اثبات نموده‌اند و آنها را بعقل هیولانی، عقل بملکه، عقل بفعل و عقل مستفاد نامیده‌اند، و گاهی این نامها (: عقل هیولانی، عقل بملکه، عقل بفعل و عقل مستفاد) اطلاق می‌شود بر نفس در آن مراتب، و شرح آنها در جاهای خود گفته شده، و آنچه ما در اول بیان کردیم باز می‌گردد، زیرا ظاهر و آشکار آنست که آن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 37

مراتب یک قوه است که نامهای آن بنا بر متعلقات آن و آنچه در آن استعمال می‌شود مختلف و گوناگون می‌گردد.

پنجم: عقل همان نفس ناطقه و گویای آدمی است که بآن تمییز داده می‌شود از همه چهارپایان.

ششم: عقل چیزی است که فیلسوفها (دانشمندان بفلسفه و باریک‌بینان در مسائل علمیه) آن را پذیرفته‌اند، و بگمان خودشان اثبات و پابرجا نموده‌اند که او جوهر مجرد (موجود قائم بنفس) قدیم و دیرینه است که با لذات و بالفعل برای او ماده‌ای (چیزی که از آن ترکیب شده و بآن قائم باشد) نمیباشد و لازمه اعتقاد و باور نمودن سخن ایشان که آن را بیان کرده و گفته‌اند انکار و نپذیرفتن بسیاری از ضروریات دین (آنچه را که شخص مسلمان ناگزیر است، از اعتقاد داشتن و عمل نمودن بآن) است از قبیل حدوث و نو پیدا شدن عالم و جز آن که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 38

اینجا گنجایش گفتن آن را ندارد، و برای اینان بر این چیزها (سخنان) دلیلی نیست جز نادرستی‌های شبهه‌ها و پوشیدگی‌ها که حق و باطل در آن مخلوط و درهم شده یا خیالها و گمانهای عجیب و شگفت که آنها را با الفاظ و سخنان نیکو زینت و آرایش داده‌اند.

پس چون شناخته و دانستی آنچه را ما آسان و آماده نموده و پیش انداختیم بدان اخبار رسیده در باره این سخنان بیشترش ظاهر و آشکار در دو معنی نخست است که بازگشت آن دو معنی یکی است و در معنی دوم بیشتر و آشکارتر است. و برخی اخبار برخی معانی دیگری را احتمال دارد، و در بعض اخبار عقل اطلاق می‌شود بر علم و دانش نافع و سود دهنده‌ای که سبب نجات و رستگاری است که مستلزم بدست آمدن نیکبختیها است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 39

و اما اخبار خواستن سخن گفتن را از عقل و پیش آمدن و بازگشتن او، می‌شود آنها را بر یکی از چهار معنای نخست یا بر همه آن چهار معنی حمل نمود، و در این هنگام احتمال دارد که خلق و آفریدن بمعنی تقدیر و اندازه‌گیری باشد چنان که در لغت و کلام عرب رسیده است، و احتمال دارد که مراد از استنطاق و خواستن و سخن گفتن از عقل قرارداد او باشد قابل برای اینکه علوم و دانشها بوسیله او درک شود، و امر و فرمان به پیش آمدن و بازگشتن امر و فرمان تکوینی (بوجود آوردن و هستی دادن) باشد، که قرار میدهد او را قابل و سزاوار برای وسیله و دست‌آویز بودنش برای بدست آوردن دنیا و آخرت و نیکبختی و بدبختی با هم، و نیز آلت و ابزار برای استعمال و بکار بردن در شناختن حقائق و چیزها و اندیشه نمودن در باریک‌بینیهای چاره‌جوئیها.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 41

(3) در باره حجت و دلیل آوردن خدای تعالی برای مردم بعقل و اینکه به اندازه عقلهاشان بحسابشان رسیدگی مینماید:

1- از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: خدا روز قیامت در باره حساب بندگان باندازه عقلهائی که در دنیا بآنها داده باریک‌بینی مینماید (با دقت و باریک‌بینی بحسابشان میرسد).

2- رسول خدا (خدا بر او و خویشاوندانش رحمت و درود

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 42

فرستد) فرموده: ما گروه پیغمبران با مردم باندازه عقلهاشان سخن میگوئیم.

3- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر گاه نیکی حال و چگونگی مردی بشما رسید (بشما گفتند: فلان کس بسیار نماز میخواند و روزه میگیرد و بحج میرود و مانند آن) در نیکی عقلش بنگرید، زیرا باندازه عقلش جزاء و پاداش داده می‌شود.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 43

(4) در باره نشانه‌های عقل و لشکرهايش (نمونه‌هایش):

1- فرستاده خدا (پیغمبر ما، صلی الله علیه و آله) فرموده: عقل بر سه جزء و پاره، قسمت و بخش شده پس کسی که این سه جزء در او بوده عقلش کامل است، و کسی که این سه جزء در او نبوده عقل ندارد: (1) معرفت و شناسائی نیکو به خدای توانا و بزرگ، و (2) طاعت و فرمانبری نیکو برای او، و (3) صبر و شکیبائی نیکو بر امر و فرمان او.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 44

مرحوم مجلسی میفرماید: شاید این چیزها (معرفت نیکو بخدا و طاعت نیکو برای او و صبر نیکو بر امر او) که از آثار و نشانه‌های عقل است را از اجزاء عقل شمردن بنا بر مبالغه (کوتاهی نکردن در کوشش نمودن معنی) و توسع (فراخی معنی) و تجوز (سخن بمجاز گفتن، و مجاز کلمه و سخنی است که در غیر معنی اصلی خود بکار برده شود و آن معنی از جهتی بمعنی اصلی شباهت داشته و مانند بوده) باشد، برای علاقه و وابستگی جدا نشدن آنها از عقل و دلالت داشتن آنها بر او.

2- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: در سه چیز عقل مرد آزمایش می‌شود: (1) درازی ریش او، و (2) در نقش و نگار انگشتر او، و (3) در کنیه‌اش (کنیه نامی است که در اول آن آب، یا ابن، یا ام، یا بنت باشد).

(3) رسول و فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 45

خدای توانای بزرگ بچیزی بهتر از عقل عبادت و بندگی نشده، و مؤمن و گرویده بخدا و رسول عاقل نیست تا اینکه ده خصلت و خوی در او گرد آید: (1) خیر و نیکی از او را امیدوارند، و (2) شر و بدی از او را ایمن و آسوده‌اند، و (3) خیر و نیکی اندک را از جز خود بسیار شمارد، و (4) خیر و نیکی بسیار را از خویش اندک داند، و (5) از طلب و درخواست علم و دانش تا زنده است خسته نشده و بستوه نمی‌آید، و (6) از درخواست کنندگان حوائج و خواسته‌های پیش او دلتنگ نمیگردد، و (7) تواضع و فروتنی پیش او دوستدارتر است از تکبر و سرکشی، و (8) فقر و نداری پیش او دوستدارتر است

از غنی و دارائی، و (9) نصیب و بهره او از دنیا قوت و چیزی است که انسان آن را میخورد و زنده میماند، و (10) کسی را نمی‌بیند جز آنکه میگوید: او از من بهتر و پرهیزکارتر است. جز این نیست که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 46

مردم دو مرد (دو کس) اند: مردی (کسی) که او بهتر و پرهیزکارتر از او است، و مرد (کس) دیگر که او بدتر و پستتر از او است، پس هر گاه ببیند کسی را که از او بهتر و پرهیزکارتر است برای او فروتنی کند تا به وی ملحق شده و پیوندد (بروش او رفتار کند تا مانند او شود) و اگر دیدار کند کسی را که او بدتر و پستتر از او است میگوید: امید است بهتری این مرد در باطن و نهان باشد، و بدیش ظاهر و آشکار، و امید است خاتمه و پایان او بخیر و خوبی گردد، پس چون چنین کرد بالا و برتر است بزرگواری او، و سید و مهتر مردم زمان و روزگار خویش میباشد.

4- از برخی اصحاب و روایت‌کنندگان حدیث برای ما رسیده که او حدیث را رسانده بگوینده آن حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) باینکه شخصی گفته: بآن حضرت گفتم (پرسیدم): عقل چیست؟ حضرت فرمود: چیزی (قوه و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 47

نیروئی) است که بوسیله آن خدای مهربان پرستش می‌شود، و بوسیله آن بهشتها بدست می‌آید، آن شخص گفته: گفتم (پرسیدم): پس آنچه در معاویه بود چیست؟ حضرت فرمود:

آن زیرکی و کار با اندیشه بد بجا آوردن است، و آن شیطنت و کار با اندیشه بد، بعقل ماند و عقل نمیباشد.

مرحوم مجلسی میفرماید: نکراء، زیرکی و نیکوئی رأی و اندیشه است، و هر گاه در خواسته‌های لشکرها (نمونه‌ها) ی جهل و نادانی بکار برده شود آن را شیطنت میگویند، و از این رو است که امام (علیه السلام) آن را بشیطنت تفسیر نموده، و این شیطنت یا قوه دیگری است غیر از عقل، یا قوه عقلیه است، و هر گاه این قوه در کارهای نادرست استعمال شود و در آن کارها کامل گردد شیطنت نامیده می‌شود، و در اصطلاح شرع (آنچه در

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 48

آئین اسلام معمول است) عقل نامیده نمیشود.

5- از حضرت حسن بن علی (امام دوم، علیه السلام) پرسیدند و بآن حضرت گفتند: عقل چیست؟ فرمود: عقل خودداری نمودن غصه و اندوه است تا فرصت و وقت مناسب بدست آید.

مرحوم مجلسی میفرماید: غصه بضم غین چیزی (خوراکی و آشامیدنی) است که عارض شده و در گلو میرسد و دشوار است فرو بردن آن، و از روی مجاز بر پیشآمدهای بد روزگار که تحمل و زیربار رفتن آنها بر آدمی سخت است اطلاق می‌شود، و در اینجا (در این خبر) مقصود از غصه همین معنی است، و تجرع و جرعه جرعه و کم کم نوشیدن غصه کنایه (بیان کردن کلمه‌ای که معنی غیر آن کلمه خواسته شده برای غرضی) از تحمل و زیر بار رفتن آدمی و انتقام نکشیدن و بکیفر نرساندن بسبب تحمل

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 49

و آماده نمودن او است آنچه را از دست رفته تا اینکه فرصت بدست آید، زیر آماده نمودن او آنچه را از دست رفته پیش از تحمل جز رسوائی و سختی، گرفتاری و بسیاری اندوه سودی ندارد.

6- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: صفت و خوی عاقل و خردمند آنست که حلم و بردباری نماید از کسی که بر (حال و چگونگی) او جاهل و نادان است (عاقل کسی است که از رفتار ناپسند دیگری مثلاً زود رنجیده نشود، بلکه صبر کند تا دانسته رنجش خود را آشکار سازد) و بگذرد از کسی که باو ظلم و ستم نموده، و تواضع و فروتنی کند برای کسی که مقام و مرتبه‌اش از او پائین تر است، و سبقت و پیشی جوید در بدست آوردن طاعت و فرمانبری و صلاح و شایستگی و صدق و راستی از کسی که بالاتر از او است، و هر گاه بخواهد سخن گوید میانندیشد، پس اگر از آن سخن خیر و نیکو بود میگوید و پیروز می‌شود، و اگر شر و بد است خاموش شده و (از زیان آن) سلامت و بیگزند میماند، و هر گاه او را فتنه و تبه‌کاری و گمراهی پیش آید بخدا پناه میبرد (و از او کمک میخواهد و راه نجات و رهائی از آن را

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 50

میطلبد) و دست و زبانش را (از کردار و گفتار زشت) باز میدارد، و هر گاه فضیلت و برتری هر گونه کمالی را ببیند برای بدست آوردن آن میشتابد (و فرصت و وقت مناسب را از دست نمیدهد تا آن را بدست آورد) حیاء و شرم (خودداری از بجا آوردن چیزی که پسندیده نیست) از او جدا نمیشود، و حرص و آز در چیزی از او آشکار نمیگردد، پس آن (چه بیان شد) ده خصلت و خوئی است که عاقل بآنها شناخته می‌شود، و صفت و خوی جاهل و نادان آنست که ظلم میکند بکسی که با او معاشرت و آمیزش مینماید، و ستم روا دارد بکسی که مقام و مرتبه‌اش از او پائین تر است، و تکبر و گردنکشی کند بکسی که بالاتر از او است، سخن او از روی تدبر و اندیشه نمی‌باشد، اگر بگوید گناه کرده، و اگر خاموش بنشیند فراموش نموده است، و اگر فتنه و تبه‌کاری برای او پیش آید بسوی آن میشتابد و آن فتنه او را هلاک و تبه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 51



میسازد، و اگر فضیلت و برتری هر گونه کمالی را ببیند از آن روی گردانیده و بتأخیر اندازد، از گناهان قدیم و دیرینه (گذشته) اش نمیترسد، و در باقی و بازمانده از عمر و زندگی از گناهان باز نمی‌ایستد، و از بجا آوردن نیکوئی سستی نموده و آن را بتأخیر اندازد، برای آنچه از آن نیکوئی که فوت شده و از دست رفته یا آن را ضائع و تباه ساخته اهتمام نداشته و پروا ندارد، پس آن ده خصلت و خوی جاهل و نادان است که از عقل محروم و بی‌بهره است.

مرحوم مجلسی میفرماید: فرمایش آن حضرت (علیه السلام)

### و إن سکت سها

و اگر خاموش بنشیند فراموش نموده است یعنی سکوت و خاموشی او از جهت رعایت و حفظ و مصلحت و شایستگی نیست بلکه برای آنست که کلام و سخن را (که باید بگوید) فراموش کرده است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 52

7- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: بمکتوب و نامه مرد (هر کسی) دلیل آورده می‌شود بر عقل و جای بینائی او، و به پیغام‌آورش بر فهم و دانائی و زیرکیش (از نوشته‌های نامه هر کس معلوم می‌شود عقل و بینائی نویسنده تا چه اندازه است، و از پیغام‌آورش فهم و دانائی و زیرکیش هویدا گردد).

8- حضرت صادق (تحیت و درود بر او باد) فرموده:

عقل کسی است که هنگام اجابت و پذیرفتن حق و درستی (سخنان خدای تعالی و رسول اکرم و ائمه معصومین، علیهم السلام) رام است (آن را آسان دانسته و انجام میدهد) بگفتارش عادل و دادگر باشد (از حد و اندازه خود تجاوز نکرده و نگذرد) نزد باطل و نادرستی سرکش است (هنگامی که نادرستی پیش آید کاری نمیکند که آن را برگزیند) دشمن گفتار خویش خواهد بود (هیچ گاه نگذارد خود را که سخنی بر خلاف حق و درستی گوید)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 53

دنیایش را (برای دین و آئینش) ترک کرده و از دست میدهد، و دینش را (برای دنیایش) رها نمی‌نماید، و دلیل و راهنمای عاقل دو چیز است: راستی در گفتار و حق و درستی در کردار و عاقل سخن نمی‌گوید و خبر نمیدهد از چیزی که عقل آن را انکار کرده و نمی‌شناسد، و برای تهمت و بدگمانی خود را آشکار نمی‌کند (سخنی نگفته و کاری نکرده که باو تهمت زده و بدنامش کنند) و رها نمی‌کند مدارا و نرمی و مهربانی با کسی را که به (معاشرت و آمیزش با) او مبتلی و گرفتار شده است، و علم و دانش در کردارهایش دلیل و راهنمای او است، و حلم و بردباری در احوال و چگونگی‌هایش رفیق و همراه

او است، و معرفت و شناسائی و درک نمودن و دریافتن (هر چیزی) او را در معتقدات و باور نمودنهایش یاری میکند، و هوای نفس، دشمن عقل و مخالف و ناسازگار با حق و درستی و یار باطل و نادرستی است، و قوه و توانائی هوای نفس از شهوت و خواهش است، و اصل و پایه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 54

نشانه‌های شهوت خوردن حرام و ناروا، و ناآگاهی از واجبات، و اهانت نمودن و کوچک شمردن مستحبات، و داخل شدن و فرو رفتن در زیانها و کارهای بیهوده و ناپسندیده میباشد.

9- روایت شده بیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفتند (از آن حضرت پرسیدند): عقل چیست؟ حضرت فرمود: عمل به طاعت و فرمان خدا، و محققا عمل کنندگان بطاعت و فرمان خدا همان عقلاء و خردمندانند.

10- و روایت شده رسول و فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) بدیوانه‌ای گذشت فرمود: او را چه شده؟ گفتند:

او دیوانه است (عقلش زائل و از دست داده شده) فرمود:

(او دیوانه حقیقی که عقلش و از دست داده شده) فرمود:

(او دیوانه حقیقی که عقلش از دست داده شده نیست) بلکه او خطاء نکرده سختی دیده (که تو پنداری عقلش از دست رفته) جز این نیست دیوانه (حقیقی) کسی است دنیا را (که زود فانی و نیست می‌شود) بر آخرت (که باقی و همیشگی است)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 55

اختیار نموده و برگزیند.

11- و حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: هر گاه خواستی عقل مردی (هر کسی) را در یک مجلس و نشیمنگاه امتحان نموده و آزمایش کنی در میان گفتارت او را خبر ده به چیزی که نمیباشد (محال بوده و نمیشود باشد) پس اگر آن را انکار کرده و نپذیرفت عاقل و خردمند است، و اگر آن را تصدیق کرده و باور نمود احمق و بیخرد است.

12- و آن حضرت (علیه السلام) فرموده: عاقل و خردمند از سوراخ گزنده دو بار گزیده نمیشود (کاری را که کرد و زیان برد دیگر آن را بجا نمی‌آورد).

13- وصیت و سفارش موسی بن جعفر (علیهما السلام) است برای هشام، پسر حکم، و بیان حال و چگونگی عقل: آن حضرت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 56

(علیه السلام) فرموده: ای هشام محققا لقمان به پسرش (هنگامی که او را پند میداد) گفت: برای حق و خدا فروتن باش (ایمان باو آورده از امر و نهی پیروی کن، یا آنکه برای هر حق و درستی که برای تو آشکار شد فروتن باش یعنی آن را بپذیر) که خردمندترین مردم میباشی، ای پسر من دنیا دریای گودی است که محققا جهان بسیار (یا اگر عالم بکسر لام بخوانیم دانشمند بسیار) در آن غرق شده و زیر آب فرو رفته (و خفه گشته) پس (اگر میخواهی از غرق شدن در این دریا رهایی یابی) باید کشتی تو در آن دنیا، تقوی و ترس از (عذاب و کیفر) خدا باشد، و پل آن کشتی (که از روی آن بدرون آن در آئی) ایمان و گرویدن (بخدای تعالی) و بادبان آن (که پرده بزرگی است بر سر چوبها می آویزند تا بادها در آن بوزد و کشتی را بهر کجا خواهند ببرند) توکل و اعتماد بخدا (کارها را باو واگذاشتن) و قیم و سرپرست آن (ناخدا و کشتیبان) عقل، و دلیل و راهنمای آن علم و دانش، و سکان و دم آن (که آلت و ابزاری است در دنباله کشتی برای بردن آن از سوئی بسوی دیگر)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 57

صبر و شکیبائی است.

ای هشام برای هر چیزی رهبری است و رهبر عقل اندیشیدن و رهبر اندیشیدن خاموشی است، و برای هر چیز مرکب و آنچه بر آن سوار میشوند است، و مرکب عاقل تواضع و فروتنی است، و برای نادانی تو بس است که مرتکب شده و بجا آوری آنچه را که از آن نهی و بازداشته شده‌ای.

ای هشام اگر در دست تو گردویی بود و مردم گفتند:

مرورید است بتو نفع و سودی نمیرساند در حالی که میدانی آن گردو است، و اگر در دستت مرورید بود و مردم گفتند:

آن گردو است، ضرر و زیان بتو نمیدهد در حالی که میدانی آن مرورید است (خلاصه عاقل بمدح و ستودن مردم مغرور نشده و فریب نخورد، و ثناء و ستایش ایشان افتخار ننموده و سرفرازی ننماید، زیرا مدح و ثناء آنان بیشتر از روی حقیقت و درستی نبوده و نیست).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 58

ای هشام خدا بر مردم دو حجت و دلیل دارد: حجت آشکار، و حجت نهان، حجت آشکار فرستاده شدگان و پیغمبران و پیشوایان (بر ایشان تحیت و درود باد) میباشد، و حجت نهان عقلها هستند (ناگفته نماند: عقل و خردی که حجت است و باید از او پیروی نمود همان قوه و نیروئی است که در کارهای خداپسند بکار برده می شود، نه آن قوه ای که در کارهای نادرست، چنان که شرح آن در حدیث چهارم همین باب گذشت).

ای هشام صبر و شکیبائی بر تنهائی نشانه قوه و نیروی عقل است، پس کسی که از جانب خدای منزله و پاک و بلند بالا، خردمند شد (آنچه دانسته و طبق آن عمل میکند از قرآن عظیم و سنت و روش پیغمبر اکرم است) از اهل و کسان دنیا و خواهان دنیا کناره گیرد، و خواهان در چیزی است که نزد پروردگارش است، و هنگام وحشت و ترس پروردگار همدم و هنگام تنهائی یار و هنگام تنگدستی بی نیازی او است، و عزیز و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 59

ارجمندکننده او است بی عشیره و خویشاوند (بی آنکه خویشاوندانش او را ارجمند کنند پروردگارش او را عزیز گرداند).

ای هشام نصب و برپاداشتن (آفریده شدن) مردم برای طاعت و فرمانبری خدا است، و نجات و رهائی (از عذاب و کیفر) نیست مگر بوسیله فرمانبری، و فرمانبری بوسیله علم و دانش و علم بوسیله یاد گرفتن است، و یاد گرفتن بعقل وابسته است (عقل باید راهنما باشد باینکه علم را از چه کسی باید یاد گرفت) و علم و دانش که وسیله بدست آوردن سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است) بدست نمی آید مگر از عالم و دانشمند الهی (دانشمندی که گفتار و کردارش طبق کتاب و عترت باشد) و شناختن عالم و دانشمند (الهی) بوسیله عقل است.

ای هشام کردار اندک از عاقل چند برابر پذیرفته است (و پاداش آن داده می شود) و کردار بسیار از هواپرستان (پیروان هوا و خواهش نفس) و نادانان باز گردیده شده (و پذیرفته نیست، و برای آن پاداش نخواهد بود، بلکه عذاب و کیفر)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 60

است.

ای هشام عاقل بکمی دنیا با داشتن حکمت (علم و دانش بسیار) راضی و خوشنود است، و بکمی حکمت (و علم و دانش بحقائق اشیاء) با داشتن دنیا (ی بسیار) راضی و خوشنود نیست (زیرا نتیجه دنیا هر چه باشد فانی و نیست می شود، و نتیجه حکمت باقی و جاوید است) پس از این رو تجارت و بازرگانیشان سودمند میباشد.

ای هشام هر که بی نیازی به مال و دارائی و دل آسوده از حسد و رشک و سلامت و تندرستی دین و آئین خواهد، باید بسوی خدا (رفته و) در درخواست خود (از او) تضرع و زاری کند باینکه عقل او را کامل و بی نقص و کمی گرداند، زیرا

کسی که عاقل و خردمند است قناعت میکند و راضی و خرسند است بآنچه او را بس مییابد، و کسی که قناعت کند بآنچه او را بس است (از هر چه در دست مردم است) بی‌نیاز است، و کسی که قناعت نکند بآنچه او را بس است هرگز بی‌نیازی را نیابد (و اگر چه بیشتر دنیا را بدست آورد).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 61

ای هشام دین و آئین ندارد کسی که مروت و جوانمردی (انسانیت و اخلاق حسنه و خویهای نیکو) ندارد، و جوانمردی نیست برای کسی که برای او عقل نیست، و محققا بزرگترین مردم از روی قدر و منزلت کسی است که دنیا را برای خود مقام و منزلتی نبیند، آگاه باش برای بدنها و تنهایتان بهایی جز بهشت نیست، پس آنها را جز بهشت نفرشید (که زیان همیشگی میبیرد).

ای هشام امیر المؤمنین (تحیت و درود بر او باد) میفرمود:

در بالای مجلس و جای نشستن گروهی از مردم نمی‌نشیند مگر مردی (کسی) که سه خصلت و خوی در او است: پاسخ دهد هر گاه از او (چیزی را) پرسند، و سخن گوید هنگامی که گروهی از مردم، از سخن گفتن در مانند، و رأی و اندیشه (خود) را که صلاح و شایستگی مردم در آن است آشکار سازد، پس کسی که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 62

چیزی (یکی) از آن خصال و خواها در او نباشد و (بالای مجلس) بنشیند او احمق و بیخرد است.

ای هشام محققا و بدرستی عاقل خبر نمیدهد و سخنی نمیگوید با کسی که میترسد او را تکذیب نموده و دروغگو داند، و درخواست نمیکند (چیزی را) از کسی که میترسد او را منع کرده و باز دارد، و وعده نمیدهد چیزی را که بر (انجام) آن توانائی ندارد، و امید ندارد آنچه را که بامیدواریش او را سرزنش کنند، و بآنچه (کاری که) میترسد از آن درماند اقدام نموده و گام برندارد.

ای هشام عاقل، دروغ نمیگوید و اگر چه هوا و خواهش او در آن دروغ باشد.

14- حضرت صادق (تحیت و درود بر او باد) فرموده:

بسیار نگاه کردن در (کتابهای) علم و دانش و اندیشیدن (در

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 63

آن، در) عقل و خرد را می‌گشاید (بسیار میگرداند).

15- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: زبان خردمند پشت دل او است (عاقل آنچه میگوید نخست نیک و بد آن را بعقل خود سنجیده آنگاه بیان میکند) و دل احمق پشت زبان او است (بیخرد نفهمیده و ندانسته آنچه خواست میگوید و سپس در درستی و نادرستی و سود و زیان آن میاندیشد).

16- و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده:

چون عقل بمرتبۀ کمال رسد گفتار کم گردد (زیرا کمال عقل مستلزم تسلط بر ضبط و نگاهداری قوای بدنیه است، پس در هر چه و هر کجا بیجا سخن نمیگوید و کاری انجام نمیدهد).

17- و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در نکوهش نادان) فرموده: دیده نمیشود نادان مگر آنکه تندرو است (از حد و مرز خود میگذرد) یا کندرو (بحد و مرز خود نمیرسد).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 64

18- بحضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) گفتند: خردمند را برای ما وصف کن (چگونگی او را بیان فرما) پس آن حضرت فرمود: خردمند کسی است که هر چه را بجای خود گذارد (آنچه را سزاوار است میگوید و بجای می آورد) گفتند: نادان را برای ما بیان فرما، فرمود: بیان کردم (نادان کسی است که هر چیز را در جای خود نگذارد).

19- فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: خردمند کسی است که خدا را اطاعت نموده و فرمان برد و اگر چه جای نگریستن او (رویش) نکوهیده (زشت) بوده و مقام و منزلت او کوچک باشد، و نادان کسی است که خدا را معصیت و نافرمانی نماید و اگر چه جای نگریستن او نیکو بوده و مقام و منزلتش بزرگ باشد، برترین مردم خردمندترین مردم اند.

20- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: تانی و درنگ

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 65

(در کار) اول (اصل و پایه) عقل است، و تیزی و چابکی (در کار) اول بیخردی است.

21- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: فساد و تباه شدن خواها (ی نیکو) معاشرت و آمیزش با بیخردان و بدخویان و نادانان است، و صلاح و شایسته گردیدن خواها (ی پسندیده) معاشرت با خردمندان است.

22- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: عاقل کسی است که تجربه‌ها و آزمایشها او را پند دهد.

23- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: پیامبر تو (برای دیگری) بیان‌کننده عقل تو است (پس باید زیرک و دانا باشد تا بتواند مقصود و خواسته تو را با الفاظ شیرین و سخن رسا بفهماند).

24- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: کسی که گوش دادن (بسرخان حق و درست) خردمندان را ترک نموده و از

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 66

دست بدهد عقل و خردش میمیرد (ضائع و تباه می‌شود).

25- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: کسی که از (خواسته) هوای نفس و خواهش خود کناره‌گیری نموده و از آن دوری گزیند عقل او صحیح و سالم است.

26- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: کسی که از رأی و اندیشه‌اش بشگفت آمده مسرور و شاد شود گمراه گردد، و کسی که بعقل و خردش بی‌نیاز شده و بآن اکتفاء نماید (پای او از راه راستی و درست‌ی) میلغزد، و کسی که بر مردم تکبر و گردنکشی کند ذلیل و خوار می‌شود.

27- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: بشگفت آمدن و شاد شدن مرد (هر کسی) از خود (نازیدن بخویشتن) دلیل بر ضعف و سستی عقل او است.

28- و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: شگفتا برای

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 67

(کسی که او را پندارند) عاقل که بشهوه و خواهشی مینگرد (و خواهان آن شده و آن را بجا می‌آورد) در حالی که در پی آن است نگریستن از روی حسرت و اندوه.

29- و آن حضرت فرموده: قصد و آهنگ عقل وا گذاشتن و، ول کردن گناهان و نیکو گردانیدن بدیها است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 69

(5) در باره اخباری که کمیاب است (اخباری که در بین اخبار أبواب عقل و جهل آشکار شده و بدست آمده و بجتهی مناسب با آن أبواب بوده یا نبوده):

1- از معمر رسیده که گفته: بحضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) گفتم: چیست حال و چگونگی مردم که (کارهای دنیا را درست) درک نموده و فهمیده و دریابند و (در کارهای آخرت جاهل بوده و چیزی) نمیدانند؟ حضرت فرمود: خدای منزله و پاک و غالب و چیره هنگامی که آدم را آفرید اجل و مدت بسر رسیدن عمرش را جلو رویش و آرزویش را پشت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 70

سرش قرار داد، و چون گناه (ترک اولی) را بجا آورد آرزویش را جلو رویش و اجلش را پشت سرش نهاد، پس از این رو درک کرده و میفهمند و نمیدانند.

مرحوم مجلسی میفرماید: شاید مراد و خواسته شده از اینکه اجل و مرگ جلو رویش بود آنست که آدم همیشه متذکر و یادآور مرگ بود، و مراد از اینکه آرزو پشت سرش بود فراموش نمودن آرزو و بدل یاد نیامدن آن است پس آرزویش دراز نمیباشد، پس مراد پرسش کننده آنست که چیست حال و چگونگی مردم با اینکه خردمنداند، نمیدانند و چنان که سزاوار است در بدست آوردن علم و دانش نمیکوشند، پس پاسخ آن است که سبب و علت آن چیزی است که برای آدم (علیه السلام) پس از بجا آوردن ترک اولی (از دست دادن آنچه سزاوار بود) و در

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 71

فرزندانش روی داد و آن فراموش نمودن مرگ و آرزوی دراز است، زیرا یاد آوردن مرگ آدمی را برای بدست آوردن آنچه او را پس از مرگ و پیش از آمدن آن سود میرساند بر میانگیزد، و آرزوی دراز باعث و انگیزه بتأخیر و واپس انداختن کارهای نیکو و طلب علم و دانش می شود. و احتمال دارد و می شود که مراد پرسنده از عقل، عقل معاش و زندگی و تدبیر و اندیشیدن و پایان نگرستن کارهای دنیا است، و مرادش از علم، علم و دانش بچیزی است که در معاد و روز بازگشتن (مردم برای حساب و بازپرسی) نفع و سود می دهد، یعنی چیست حال و چگونگی مردم که در کار دنیایشان خردمنداند بطوری که چیزی از مصالح و شایستگی های دنیایشان را از دست نمیدهند، و در کار آخرت و سرای دیگرشان بیخردانند که گوئیا چیزی نمیدانند؟

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 72

پس پاسخ آنست که سبب آن فراموش نمودن مرگ است، و داشتن آرزوی دراز، زیرا فراموش نمودن مرگ و داشتن آرزوی دراز سبب رها کردن چیزی است که در معاد و روز بازگشت سود میدهد برای اینکه آنچه در معاد سود میدهد



فراموش شده است، و همت و کوشش نداشتن برای بدست آوردن معاش و زندگی و نیکو گردانیدن کارهای دنیا برای آنست که همیشه مرگ در جلو روی او است، و خدا (حقیقت و درستی همه چیز را) میداند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 73

(6) در باره وجوب و لزوم علم و دانش، و وجوب بدست آوردن آن، و برانگیختن و واداشتن بر آن، و ثواب و پاداش دانشمند و دانش آموز:

1- فرستاده خدا (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: کسی که براهی رود که در آن علم و دانش بخواهد خدا او را براهی که بسوی بهشت است میبرد، و محققا فرشتگان بالهای خود را برای درخواست کننده علم و دانش فرو نهند در حالی که بآن خرسند باشند، و برآستی و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 74

درستی هر که در آسمان و هر که در زمین است تا برسد بماهی در دریا برای خواهان علم و دانش آمرزش میخواهند، و برتری عالم و دانشمند بر عابد و بنده گی کننده خدا مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر، و البته علماء و دانشمندان (حقیقی و راستی) ارث و مرده ریگ برندگان پیغمبران اند، زیرا پیغمبران دینار (طلا) و درهم (نقره برای کسی) ارث و مرده ریگ نگذاشته اند ولی علم و دانش را (برای خواهانش) بارث گذاشتند، پس هر که از آن علم برگیرد (و بدست آورد) بهره فراوانی گرفته (و بدست آورده) است.

مرحوم مجلسی میفرماید:

سلک الله به

یعنی خدا او را در راهی میبرد که رساننده بهشت است در آخرت، یا خدا او را در دنیا بسبب توفیق و جور شدن اسباب کاری از کارهای نیک

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 75

در راهی میبرد که آن راه او را بسوی بهشت میرساند. فرمایش حضرت (علیه السلام):

لتضع أجنحتها

(فرشتگان بالهای خود را فرو نهند) یعنی آن بالها برای خواهان علم فرش زیر پای او است هر گاه راه میرود، و گفته شده: آن بمعنی تواضع و فروتنی است برای بزرگ داشتن حق و شایستگی او، یا از روی تعطف و مهربانی است برای طالب علم، زیرا پرنده بال خود را برای جوجه‌هایش می‌گستراند، و خدای تعالی فرموده (سوره 15 آیه 88): **واخفص جناحك للمؤمنين** یعنی بازوی خویش را برای مؤمنین و گرویدگان فرود آور و با ایشان با نرمی و خوشروئی رفتار کن، و خداوند سبحان فرموده (سوره 17 آیه 24): **واخفص لهما جناح الذل من الرحمة** یعنی و از روی رحمت و مهربانی بال تواضع و فروتنی را برای ایشان (پدر و مادر) فرود آور. فرمایش حضرت (علیه السلام):

لم یورثوا دینارا و لا درهما

(بیغمبران دینار و درهم ارث نگذاشتند) یعنی میراث (مال و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 76

دارائی که از مرده باقی و بجا میماند) بزرگ ایشان علم و دانش است، و ممکن است و می‌شود آن را بمعنی حقیقی گرفت باینکه دینار و درهم از ایشان باقی نمانده است.

2- از حضرت علی (علیه السلام) رسیده که فرموده: چهار سخن گفتم خدای تعالی تصدیق و راستی و درستگوئیم را بآن در کتاب خود (قرآن عظیم) فرو فرستاد، گفتم: مرد در زیر زبانش پنهان است، پس هر گاه سخن گوید آشکار گردد، خدای تعالی فرو فرستاد: **ولتعرفنهم فی لحن القول** (سوره 47 آیه 30) یعنی و هر آینه ایشان را در طرز و روش سخن گفتن خواهی شناخت، گفتم: کسی که چیزی را نمیداند دشمن آن است، خدا فرو فرستاد:

**بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه** (سوره 10 آیه 39) یعنی بلکه تکذیب کرد و دروغ دانستند چیزی (قرآن مجید) را که بعلم و دانش آن دست نیافتند، و گفتم: قدر و منزلت یا قیمت و ارزش هر مرد (نزد مردم باندازه) چیزی (هنری) است که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 77

(آن را) نیکو میداند، پس خدا در داستان طالوت فرو فرستاد:

**إن الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم** (سوره 2 آیه 247) یعنی (اشموئیل گفت: طالوت از این رو بشاهی شایسته‌تر از شما خواهد بود که) خدا او را بر شما برگزید و بفراخی در علم و دانش و جسم و تن (قدرت و توانائی) فرونی بخشید، و گفتم: کشتن (بحق و درستی) کشتن (بناحق و نادرستی) را کم میگرداند، پس خدا فرو فرستاد: **ولکم فی القصاص حیاة یا أولى الألباب** (سوره 2 آیه 179) یعنی و برای شما (در حکم) قصاص و برابری (در باره کشتگان) حیوة و زندگی است ای خردمندان (که بعواقب امور و پایان کارها بینائید).

3- حضرت امیر المؤمنین و پیشوای گرویدگان (بخدا و رسول) علی پسر ابو طالب (رحمت و درود خدا بر او باد) فرموده: علم و دانش را بیاموزید که آموختن آن حسنه و نیکی است، و درس گفتن و یاد دادن آن (ثواب و پاداش) تسییح و منزه و پاک دانستن خدای تعالی (از صفات مخلوق و آفریده شده) است، و بحث و گفتگوی از آن جهاد و کارزار در راه خدای

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 78

تعالی است، و یاد دادنش برای کسی که آن را یاد ندارد صدقه و بخشش است، و آن انیس و همدم است در وحشت و ترسناکی و صاحب و یار است در تنهایی، و سلاح و ابزار جنگ است بر دشمنان، و آراستگی و خوبی دوستان است، خدا بوسیله آن بلند میگرداند گروهائی را که قرار میدهد ایشان را در خیر و نیکی پیشوایانی که از آنان پیروی میکنند، کارهایشان نگریسته می شود (مردم کارهایشان را مینگردند) و آثار و نشانه‌هایشان اقتباس و بهره برده می شود، فرشتگان در دوستی ایشان راغب و خواهان‌اند، هنگام نماز خواندن آنان (برای میمنت و نیکی) بالهایشان را با ایشان میمالند، زیرا علم و دانش زندگی دلها است، و روشنی دیده‌ها از کوری (جهل و نادانی) است، و توانائی تن‌ها از ضعف و ناتوانی است، خدا حامل و دارنده آن را در سراهای نیکوکاران فرود می آورد، و مجالس و جایگاههای

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 79

اخیار و برگزیدگان را باو عطاء نموده و میبخشد، بوسیله علم خدا اطاعت و فرمانبری و عبادت و بندگی می شود، و بسبب آن خدا شناخته و یگانه بودنش ثابت و پابرجا میگردد، و بوسیله آن خویشاوندان با هم وصل شده و پیوند میشوند، و بآن حلال و روا و حرام و ناروا شناخته می شود، و علم پیشوای عقل است و عقل پیرو آن، خدا آن را بنیکبختان الهام نموده و در دلشان اندازد، و بدبختان را از آن محروم کرده و بی بهره مینماید.

مرحوم مجلسی میفرماید: نور الأبصار (علم روشنی چشمها است) یعنی چشمهای دلها و قوه و توانائی تن‌ها، زیرا بوسیله علم و دانش و یقین و باور اندامها برای عمل و کار توانا می شود.

4- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: چهار چیز است که هر زیرک و خردمندی از امت و پیروان مرا لازم است و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 80

از آنها جدا نمیشود، گفتند: ای رسول خدا آن چهار چیز چیست؟ فرمود: شنیدن علم، و حفظ و از برکردن (یا نگهداری) آن و فاش کردنش نزد اهل و کسی که شایسته آن است، و عمل و رفتار نمودن بآن.

5- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: دو حریص و آزمندند که سیر نمیشوند: حریص و آزمند علم و دانش، و حریص و آزمند مال و دارائی.

6- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: در آنچه لقمان پسرش را پند داده میباشد که او به پسرش گفت: ای پسرم در روزها و شبها و ساعتها و پاره‌هائی از شب و روز خود نصیب و بهره‌ای در بدست آوردن علم و دانش برای خویشتن قرار ده، زیرا تو هرگز تزییع و تباه ساختن (چیزی را) مانند ترک و رها نمودن علم و دانش

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 81

نمی‌یابی.

7- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: کسی که برای طلب و درخواست علم و دانش از خانه‌اش بیرون رود هفتاد هزار فرشته او را تشییع نموده و بهمراهش رفته و برای او استغفار کرده و (از خدای تعالی) آمرزش میخواهند.

8- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: دوست ندارم جوانی از شما (مسلمانان) را بینم مگر آنکه بامداد (هر روزی) رونده باشد در دو حالت و چگونگی: یا عالم و دانشمند بوده یا متعلم و دانش آموز، پس اگر بجا نیاورد (نه عالم بود و نه متعلم) تقصیر و کوتاهی کرده، و اگر کوتاهی نمود (وقتش را) تزییع و تباه ساخته، و اگر تزییع نمود گناه کرده، و اگر گناه کرد در آتش (دوزخ) ساکن شده و آرمیده، سوگند بکسی که محمد را بحق و راستی و درستی برانگیخته.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 82

9- رسول و فرستاده خدا (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: عالم و دانشمند میان نادانان مانند زنده‌ای است میان مرده‌ها، و محققا هر چیز حتی ماهیهای دریا و گزندگان آن و درندگان صحراء و دشت و شتر و گاو و گوسفند آن باشد برای طالب و خواهان علم و دانش (بزبان خودشان که کیفیت و چگونگی آن را خدا میداند) استغفار نموده و (برای گناهانش از خدای تعالی) آمرزش میطلبند، پس علم و دانش را طلب کرده و بخواهید، زیرا آن میان شما و میان خدای توانا و بزرگ وسیله و ریسمان است، و البته طلب علم بر هر مسلمان واجب است.

10- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: خواستن علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید که خدا خواهانان علم را دوست دارد (آنان را از رحمت خود بهره‌مند

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 83

میگرداند).

مرحوم مجلسی میفرماید: این اخبار دلالت دارد بر وجوب عینی یعنی بر همه واجب است طلب و درخواست علم و دانش، و شک و دو دلی نیست در وجوب طلب آن بقدر و اندازه ضروری یعنی آنچه حاجت و نیازمندی بسیار در آن باشد از قبیل شناسائی خدا و صفات او و باقی اصول دین و شناسائی عبادات و شرائط (صحت و درستی) آنها و شناسائی مناهی و آنچه را که خدا و رسول نهی نموده و باز داشته‌اند و اگر چه فرا گرفتن از شخص عالم و دانشمندی باشد، و مشهور و آشکارتر میان اصحاب و علماء (علیهم الرحمة) آنست که تحصیل و بدست آوردن بیشتر از آن یا از واجبهای کفائی است (یک نفر یا بیشتر که بدست آوردند از دیگران ساقط میگردد) یا از مستحب‌ها و کارهای نیکو است (که پسندیده خدا و رسول میباشد).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 84

11- از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: محققا و براستی و درستی آنکه از شما علم و دانش فراگیرد برای او مانند اجر و پاداش کسی است که آن علم و دانش را یاد میدهد، و برای او (آموزگار) که یاد میدهد فضل و افزونی است بر او، علم را از دارندگان علم (أئمه معصومین، علیهم السلام، و پیروان ایشان) بیاموزید، و آن را برادران (همکیشان) تان آنچنان یاد دهید که علماء و دانشمندان بشما یاد دادند.

مرحوم مجلسی میفرماید: ضمیر

له

بمعلم و آموزگار باز می‌گردد، و فرمایش امام (علیه السلام):

کما علمکم

(آنچنان که علماء بشما یاد دادند) یعنی بدون تغییر و دگرگون ساختن و کم و بسیار نمودن، و احتمال دارد و می‌شود که کاف (کما علمکم) علت و سبب باشد یعنی علم و دانش را برادرانتان یاد دهید برای اینکه علماء بشما یاد دادند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 85

12- از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: بنده‌ای نیست که بامداد یا شبانگاه در طلب و درخواست علم و دانش برود مگر آنکه در رحمت و مهربانی (خدای تعالی) فرو رود، و فرشتگان باو بانگ زنند: وسعت و فراخی (رحمت خدای تعالی) بزائر و دیدارکننده (رحمت) خدا، و در بهشت در آید مانند در آمدن در آن راه.

مرحوم مجلسی میفرماید: کسی که عالم و دانشمندی را برای خدا و برای طلب و درخواست علم و دانش برای رضاء و خوشنودی خدا زیارت و دیدار کند بآن ماند که خدا را زیارت کرده است.

13- از حضرت امیر المؤمنین (رحمت‌ها و دروهای خدا بر او باد) رسیده که فرموده: ای مردم خیر و نیکی نیست در دین و آئینی که در آن فهم و علم و دانائی نباشد، و خیر

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 86

و نیکی نیست در دنیائی که در آن اندیشه نمودن و عاقبت و پایان کار دیدن نباشد، و خیر و نیکی نیست در عبادت و بندگی که در آن پرهیزکاری و خودداری از گناه نباشد.

مرحوم مجلسی میفرماید شاید مقصود از اندیشه نمودن در دنیا پایان اندیشی نمودن در آن و زیاده‌روی و سختگیری نکردن است، یا اندیشیدن در فناء و نیستی آن و آنچه سبب ترک و رها نمودن آن است میباشد.

14- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هلاک و تباهی باد برای هر مسلمانی که در هفته یک روز را قرار ندهد که در آن کار دین و آئین خود را بفهمد و بیاموزد، و از (أوامر و نواهی) دین خویش پرسش نماید.

مرحوم مجلسی میفرماید: مقصود و خواسته شده به

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 87

جمعه (بضم جیم و میم یعنی روز آدینه) اسبوع یعنی هفته است از جهت نامیدن کل (هفته) بنام جزء (روز آدینه). ناگفته نماند:

جمعه بضم جیم و میم بمعنی آدینه است، و جمعه بضم جیم و سکون میم بمعنی هفته است، پس اگر ما فرمایش پیغمبر اکرم را

فی کل جمعة

بضم جیم و سکون میم بخوانیم بتأویل و باز گردانیدن معنی ظاهر نیازمند نیستیم).

15- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: (بودن) یک فقیه و دانای بعلم دین سختتر است بر شیطان از هزار عابد و پرستنده خدای تعالی.

16- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: کسی که ساعت و پاره‌ای از زمان را بر ذلت و خواری تعلم و آموختن شکبیا نبوده همیشه در ذلت جهل و نادانی میماند.

17- و حضرت صادق (امام ششم، علیه السلام) فرموده:

اگر مردم میدانستند آنچه (سودهایی) را که در علم و دانش

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 88

است هر آینه آن را طلب نموده و بدست می‌آورند و اگر چه بریختن خونها و فرو رفتن در آبهای بسیار دریا باشد.

18- پیغمبر (بر او و خویشاوندانش خدا تحیت و درود فرستد) فرموده: طلب و بدست آوردن علم و دانش (حقیقی) بر هر مرد و زن مسلمان واجب و بایسته است.

19- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: حرج و گناهی نیست بر کسی که نمیداند پیرسد آنچه را که نمیداند.

20- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: کسی که از خانه‌اش بیرون رود برای اینکه مطلبی از علم و دانش را طلب نموده و بدست آورد تا بآن نفع و سود برد و آن را بدیگری یاد دهد خدا برای او مینویسد (حکم نموده و فرمان میدهد) بهر فاصله و میان دو گام (ثواب و پاداش) عبادت و بندگی روزه و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 89

نماز هزار سال را، و فرشتگان او را ببالهای خود میپوشانند (او را از بلاها و پیش آمدهای بد حفظ و نگهداری مینمایند) و پرنده‌های آسمان و ماهیان دریا و جاندارهای بیابان بر او درود میفرستند (بزبان خودشان از خدای تعالی خیر و نیکی برای او خواهند) و خدا مقام و منزلت هفتاد (مؤمن) صدیق و بسیار راستگو (که در گفتار و کردار پیغمبران را تصدیق نموده‌اند) باو عطاء میفرماید و میبخشد، و آن برای او بهتر است از اینکه همه دنیا برای او بوده باشد تا آن را برای آخرت و سرای دیگر قرار دهد.

21- از (مسعدة) ابن زیاد (ربعی که ثقه و مرد امین و درستکار و شریف و بزرگوار بوده) رسیده که گفته: شنیدم جعفر بن محمد (امام ششم، بر او و بر پدرش تحیت و درود باد) هنگامی که از آن حضرت (تفسیر) فرمایش خدای تعالی: **فَلله الحجة البالغة** (سوره 6 آیه 149 یعنی حجت و دلیل رسا برای خدا است) را پرسیدند فرمود: خدای تعالی روز قیامت بینده میفرماید:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 90

آیا عالم و دانا بوده و میدانستی؟ پس اگر گفت: آری، باو میفرماید: پس چرا عمل و رفتار نکردی بآنچه میدانستی؟ و اگر گفت: جاهل و نادان بوده و نمیدانستم، باو میفرماید:

پس چرا یاد نگرفتی تا عمل کرده و رفتار نمائی؟ پس با او مخاصمه نموده و مغلوبش میگرداند، و آنست حجة بالغه و رسا.

22- جابر پسر عبد الله انصاری نزد امیر المؤمنین (تحیت و درود بر او باد) در آمد، امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

ای جابر قوام و نظم و آراستگی این دنیا (و آنچه دنیا بآن قائم و برپا است) بچهار چیز است: (1) عالم و دانشمندی که علم و دانش خود را بکار برد (طبق علمش عمل کند و آن را باهش بیاموزد) و (2) جاهل و نادانی که استنکاف ننموده و ننگ نداشته باشد از اینکه (آنچه را نمیداند از دیگری بپرسد و) یاد گیرد، و (3) غنی و دارائی که از رزق و روزی خود (که خدای تعالی باو عطاء فرموده) جواد و بخشنده باشد (بزیردستان و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 91

مستمندان کمک نماید) و (4) فقیر و بیچیزی که آخرت خود را بدنای دیگری نفروشد (برای بدست آوردن مال و دارائی و متاع و کالای دنیا دروغ نگوید و حق را باطل نگرداند) پس از آن امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: هر گاه عالم (آموختن) علم و دانش را از اهلش و کسی که شایسته است پنهان داشت (باو نیاموخت) و جاهل و نادان در یاد گرفتن آنچه را که چاره‌ای ندارد از یاد گرفتن آن تکبر نموده و بخود نازید، و غنی و دارا از رزق و روزی خود بخل ورزیده و ناکسی نمود، و فقیر و بیچیز دین و آئینش را بدنای دیگری فروخت، بلاء و سختی و گرفتاری (در دنیا بمردم) روی آورد و (در آخرت) عقاب و کیفر (ایشان) بزرگ گردد.

23- از ابی ذر رسیده که گفته: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: ای ابی ذر کسی که از خانه‌اش بیرون رود تا مطلبی از علم و دانش را طلب نموده و بدست آورد خدای توانا و بزرگ

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 92

برای او بهر گامی ثواب و پاداش پیغمبری از پیغمبران را مینویسد (حکم کرده و فرمان میدهد) و بهر حرفی (از حروف هجاء):



ا، ب، ث، تا آخر، یا بهر کلمه و سخنی) که بشنود یا بنویسد شهری در بهشت باو عطاء نموده و میبخشد، و طالب علم و خواهان دانش را خدا و فرشتگان و پیغمبران دوست میدارند، و جز سعید و نیکبخت علم و دانش را دوست نمی‌دارد، پس روز رستخیز خوشا بحال طالب علم (که سعادت و نیکبختی را بدست آورده) و کسی که از خانه‌اش بیرون رود تا پاره‌ای از علم را درخواست نماید خدا برای او بهر گامی پاداش شهید و کشته‌شده از کشته‌شدگان در (جنگ) بدر را بنویسد، و طالب و درخواست‌کننده علم دوست خدا است، و کسی که علم و دانش را دوست دارد بهشت برای او واجب و لازم گردد. و بامداد و شبانگاه در رضاء و خوشنودی خدا است (بامداد و شب از

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 93

رحمت و مهربانی خدای تعالی بهره‌مند می‌شود) و از دنیا بیرون نمی‌رود (نمی‌میرد) تا اینکه از (آب) کوثر بنوشد، و از میوه بهشت بخورد، و در بهشت رفیق و یار خضر (علیه السلام) است، و همه این سخنان در تفسیر این آیه است **یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات** (سوره 58 آیه 11) یعنی خدا بلند پایه سازد از شما کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم و دانش داده شده‌اند.

مرحوم مجلسی می‌فرماید: مقصود از ثواب و پاداش پیغمبری یا ثواب کرداری از کردارهای آن پیغمبر است، یا ثواب همان پیغمبر از روی استحقاق و شایستگی طالب علم، زیرا ثواب پیغمبری در برابر ثواب و پاداشی که خدای تعالی از روی فضل و بخشش بطالب علم میبخشد اندک است، و همچنین ثواب شهید و کشته‌شده در جنگ بدر (ناگفته نماند: اگر گفتیم مراد و خواسته شده ثواب و پاداش طالب علم همان ثواب پیغمبری

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 94

از پیغمبران یا شهیدی از شهداء بدر است باید دانست که آن علم چه علمی باید باشد و آن پیغمبر چه پیغمبری و آن شهید چه شهیدی، نه هر علم و هر پیغمبر و هر شهیدی، چنان که خبر صریح و آشکار در آن است، و الله العالم بحقائق أحكامه).

24- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: بیرون رونده (از خانه یا از شهر) در طلب و بدست آوردن علم مانند جهاد و کارزارکننده در راه خدا است، زیرا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، و چه بسیار مؤمن و گرویده بخدا و رسول که از منزل و سرای خود در طلب و بدست آوردن علم بیرون می‌رود و باز نمی‌گردد مگر آنکه آمرزیده شده است.

25- و آن حضرت (علیه السلام) فرموده: علم و دانشی مانند تفکر و اندیشیدن نیست و شرف و بزرگی مانند علم و دانش نمیباشد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 95

مرحوم مجلسی میفرماید: مقصود از شخوص و بیرون رفتن، بیرون شدن از شهر است، یا بیرون شدن از شهر و هم از خانه، و فرمایش امام (علیه السلام): علم و دانشی مانند تفکر نیست یعنی دانشی که از اندیشیدن بدست آید، یا مراد بعلم از روی مجاز (لفظی که از معنی خود بمعنی دیگری که در هم آمیخته‌اند نقل شود) علم و دانشی است که سبب تفکر گردد (نیست دانشی مانند دانشی که سبب تفکر شود).

26- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: ای مؤمن و گرویده بخدا و رسول این علم و دانش و ادب و رفتار پسندیده (که خواسته خاتم الأنبياء است) بهای جان تو است پس (جانت را ببهای بیهوده مفروش و) در یاد گرفتن علم و ادب بکوش، و آنچه از علم و ادب تو افزوده شود در بها و قدر و اندازه تو میافزاید، محققا بوسیله علم به (رحمت)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 96

پروردگارت راه مییابی، و بوسیله ادب، خدمت و کار کردن (عبادت و بندگی نمودن) پروردگارت را نیکو میگردانی، و بوسیله کار پسندیده بنده دوستی و قرب و نزدیکی (برحمت) او را سزاوار میگردد، پس نصیحت و پند (مرا) قبول نموده و بپذیر تا از عذاب و کیفر (دنیا و آخرت) نجات و رهائی یابی.

27- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: علم و دانش را طلب کنید و بدست آورید اگر چه به (رفتن) چین باشد، زیرا طلب و بدست آوردن علم بر هر مسلمانی واجب است.

28- پیغمبر (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: کسی که مطلبی و سخنی از علم و دانش را یاد گیرد بآن عمل و رفتار نماید یا عمل نکند برتر است از اینکه هزار رکعت نماز مستحبی (نمازی که بجا آوردنش ثواب داشته

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 97

و بجا نیآوردنش گناه نداشته) بجا آورد.

29- از رسول و فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده که فرموده: کسی که بیرون رود برای اینکه مطلب و پاره‌ای از علم و دانش طلب نموده و بدست آورد تا باطل و نادرستی را بحق و درستی یا ضلالت و گمراهی را بهدایت و راهنمایی باز گرداند عمل و رفتار او مانند عبادت و بندگی چهل سال عبادت‌کننده است.

30- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هر ظرف و آنچه در آن چیزی نهند بوسیله آنچه در آن قرار میدهند تنگ می شود جز ظرف علم و دانش (سینه و دل) که (چون علم در آن راه یافت) فراخ میگردد.

31- و آن حضرت (علیه السلام) فرموده: جاهل و نادان کوچک است و اگر چه شیخ و پیرمرد باشد، و عالم و دانشمند

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 98

بزرگ است و اگر چه جوان باشد.

32- و آن حضرت (علیه السلام) فرموده: گنجی سودمندتر از دانش نیست و قرین و همنشین بدی بدتر از جهل و نادانی نمی باشد.

33- و حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: پادشاهان فرمانروایان بر مردم اند، و علماء فرمانروایان پادشاهان میباشند (چون ایشان صلاح و فساد هر چیزی را میدانند).

34- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: کسی که علم و دانشی را بطلبد و درخواست نماید و آن را درک نموده و بدست آورد خدا برای او دو بهره از پاداش را مینویسد (حکم کرده و فرمان میدهد) و کسی که علم و دانشی را طلبیده و آن را درک ننماید خدا برای او یک بهره از اجر و پاداش را مینویسد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 99

35- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که دوست دارد آزادشدگان خدا را از آتش ببیند پس دانش آموزان را بنگرد، سوگند بکسی که جان من بدست (قدرت و توانائی) او است دانش آموزی نیست که (برای یاد گرفتن علم و دانش) نزد عالم و دانشمندی رفت و آمد نماید مگر آنکه خدا برای او بهر گامی (ثواب و پاداش) عبادت و بندگی یک سال را می نویسد، و بهر گامی شهری در بهشت بناء نموده و میسازد، و بروی زمین راه میرود در حالی که زمین برای او استغفار نموده و آمرزش میطلبد، و شبانگاه و بامداد، او آمرزیده است، و فرشتگان گواهی میدهند که دانش آموزان آزادشدگان از آتش (دوزخ) اند.

36- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که را مرگ برسد و او علم و دانشی را بطلبد (بخواهد یاد گیرد)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 100

که بوسیله آن اسلام را زنده گرداند (اصول یا فروع آن را به مردم یاد دهد) میان او و میان پیغمبران در بهشت یک درجه و پله است.

37- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: اندکی (یاد گرفتن) از علم و دانش بهتر است از (بجا آوردن) عبادت و بندگی بسیار.

38- و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: در شرافت و بزرگی علم و دانش بس است که آن را ادعا میکند و بخود می‌بندد کسی که آن را نیکو نمیداند، و شاد می‌شود هر گاه او را بعلم نسبت و پیوستگی دهند (مردم بگویند: او مرد عالم و دانائی است) و در مذمت و نکوهش جهل و نادانی بس است که از آن بیزاری میجوید کسی که جهل و نادانی در او است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 101

(7) در باره اصناف و دسته‌های مردم در علم و دانش و برتری دوست داشتن علماء و دانشمندان:

1- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: مردم هر بامداد بر سه دسته‌اند: (1) دانشمند، و (2) دانش آموز، و (3) آشغال پوسیده از برگ درخت آلوده بسیل و آب روان (که هر دم آب آن را بسوئی میبرد مانند مردم نادان که هر روز بکیشی گروند و دنبال هر آوازی بروند) پس ما علماء و دانشمندانیم، و شیعه و پیروان ما دانش آموزان‌اند، و مردم دیگر آشغال پوسیده از برگ درخت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 102

آلوده بسیل و آب فراوان است.

2- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: خیر و نیکی در زندگی نیکو نیست مگر برای دو مرد: (1) دانشمندی که فرمانش را بپذیرند، و (2) شنونده‌ای که (سخنان دانشمندان را) بپذیرند و حافظ و نگهدار باشد (تا هنگام عمل آنها را بکار برد).

3- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر بامداد یا دانشمند یا دانش آموز یا گوش دهنده یا دوست ایشان باش، و پنجمین کس مباش که هلاک و تباه میگردی.

4- و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: نگاه کردن بروی دانشمند (بمنزلت و پایه) عبادت و بندگی (خدای تعالی) است.

5- از یکی از دو صادق (امام محمد باقر و امام جعفر صادق، بر ایشان تحیت و درود باد) روایت شده است: مردم بر چهار

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 103

دسته‌اند: (1) مردی که میدانند و میدانند که خود میدانند پس او راهنمای دانائی است از وی پیروی نمائید، و (2) مردی که میدانند و نمیدانند که خود میدانند پس او غافل و ناآگاه است، (از خواب غفلت و ناآگاهی) بیدارش کنید، و (3) مردی که نمیدانند و میدانند که خود نمیدانند پس او جاهل و نادان است یادش دهید، و (4) مردی که نمیدانند و میدانند که خود میدانند پس او گمراه است راهنمائیش نمائید.

6- از حضرت امام جعفر از پدرش (بر هر دو تحیت و درود باد) رسیده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده:

اگر علم و دانش آویخته به ثریا (هفت ستاره گرد هم بر آمده) باشد (اگر بدست آوردن علم در شهرهای دور و دراز که پیمودن راههای آنها پر مشقت و سختی است باشد) هر آینه مردانی از اهل فارس (ایرانیان) آن را فرا گرفته و بدست آورند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 104

7- از عبد الله پسر محمد که محمد پسر عبید الله و عبید الله پسر یاسین است رسیده که گفته: شنیدم آقای من ابو الحسن علی بن محمد بن رضا (امام علی النقی، بر ایشان تحیت و درود باد) در سر من رأی میفرمود: مردم پست و فرومایه و آشوب طلب کشندگان پیغمبران‌اند، و عامه (که جمع آن عوام است یعنی مردم درهم آمیخته بخلاف خواص و برگزیده ایشان) مشتق و گرفته و ساخته شده از عمی و کوری است (و عامه مردم باندازه‌ای کور و نابینا میباشند که راه خیر و شر خودشان را ندیده و نمیشناسند از این رو) خدا برای آنان راضی نشده و برگزیده که ایشان را بچهارپایان تشبیه و مانند نماید تا اینکه (سوره 25 آیه 44) فرموده: بلکه (آنان از چهارپایان) گمراه‌تراند (زیرا چهارپایان بوسیله نفوس مدرکه و دریافتشان خواهان نفع و سود هستند، و از ضرر و زیان دوری گزینند، و ایشان خواهان ضرر و زیان‌اند، و از نفع و سود روی گردانند).

8- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هر گاه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 105

خدا بنده‌ای را فرومایه و پست گرداند (بر اثر ناشایستگی‌ش رحمتش را از او باز دارد) او را از علم و دانش منع نموده و باز میدارد (برای بدست آوردن دانش موفق نمیگردد).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 107

(8) در باره پرسش از عالم، و گفتگوی او، و آمدن در خانه او:

1- از حضرت جعفر، از پدرش (امام محمد باقر، علیهما السلام) رسیده که فرموده: علم و دانش (مانند) خزینه‌ها و گنجها است، و کلیدها (ی آنها) سؤال و پرسش است، پس خدا شما را رحمت کند (بیامرزد، آنچه را نمیدانید) پیرسید، زیرا چهار کس را در علم و دانش اجر و مزد میدهند: (1) پرسنده، و (2) گوینده، و (3) شنونده، و (4) دوست دارنده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 108

ایشان.

2- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: حکماء و دانایان (پیغمبران) در روزگار گذشته میگفتند: سزاوار است رفت و آمد بدر (خانه) ها برای ده جهت و قصد و آهنگ باشد:

اول آنها (در) خانه خدای توانا و بزرگ (مساجد و هر جا که خدای تعالی عبادت و پرستش می‌شود) برای بجا آوردن عبادت و بندگی او و ایستادگی برای انجام حق و شایستگی او و برای بجا آوردن واجب او (آنچه واجب نموده) و دوم در (خانه) های پادشاهان است که طاعت و پیروی از ایشان پیوسته بطاعت و پیروی خدای توانا و بزرگ است، و حق و بهره ایشان واجب و نفع و سودشان بزرگ (بسیار) و ضرر و زیانشان سخت است، و سوم در (خانه) های علماء و دانشمندان است که از ایشان علم دین و دنیا را بهره‌مند میگردند، و چهارم در (خانه) های بخشندگان که اموال و دارائیهاشان را (بزیردستان و مستمندان) میبخشند برای خواستن حمد و سپاسگزاری (از ایشان) و امید به

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 109

(ثواب و پاداش در) آخرت و سرای دیگر، و پنجم در (خانه) های سبکمغزان و کم‌خردان که در حوادث و پیشآمدهای سخت بایشان نیازمند شوند و در (انجام) حوائج و خواسته‌ها باینان پناه میبرند، و ششم در (خانه) های اشراف و بزرگان که بآنان تقرب جسته و نزدیک میشوند برای خواستن هیئت و چگونگی و جوانمردی و حاجت و نیازمندی، و هفتم در (خانه) های کسانی که امیدوارند نزد ایشان نفع و سود در رأی و اندیشه و مشورت و کنکاش و نیرو دادن به‌شیری و گرفتن عده و ساز و ساختگی کار را برای آنچه بآن نیازمند شود، و هشتم در (خانه) های برادران (خویشاوندان) برای وصلت و پیوند با ایشان که واجب است و انجام دادن حقوق و بهره‌هاشان که لازم و پابرجا است، و نهم در (خانه) های دشمنانی که بوسیله مدارا و با نرمی و مهربانی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 110

رفتار کردن فساد و تباهاکاریهایشان آرام میگیرد، و بوسیله حيله و چاره‌جوییها و لطف و مهربانی و زیارت و دیدار عداوت و دشمنیشان دفع و باز داشته می‌گردد، و دهم در (خانه) های کسانی که بوسیله از کار افتادن قوی و توانائیهایشان (و خانه‌نشین شدنشان) نفع و سود برده می‌شود و حسن ادب و رفتار نیکو از آنان استفاده می‌گردد و بوسیله گفتگو کردن با ایشان انس و خوی گرفته می‌شود.

مرحوم مجلسی می‌فرماید: احتمال می‌رود که مراد و خواسته‌شده پادشاهان، پادشاهان دین و آئین یعنی امامها و پیشوایان (دوازده امام، علیهم السلام) و حکام و فرمانروایان (از جانب) ایشان باشند، و احتمال می‌رود که عمومیت داشته باشد (هم ائمه معصومین را شامل شود و هم پیشوایان ستمگر را) زیرا اطاعت و فرمانبری از حکام جور و ستم از روی تقيه و ترس نیز اطاعت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 111

و فرمانبری خدا است.

3- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده:

جز این نیست که مردم هلاک و تباه میشوند زیرا (آنچه را در دین نمیدانند) نمی‌پرسند.

4- و از آن حضرت (علیه السلام) رسیده است: بر (در) این علم (اصول و فروع دین مقدس اسلام) قفل و دربندی است و کلید آن سؤال و پرسش است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 113

(9) در باره گفتگو کردن از علم و دانش و همنشینی با دانشمندان و حضور و رفتن در مجالس و جاهای علم و دانش و نکوهش آمیختن با نادانان:

1- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر مؤمن و گرویده (بخدا و رسول) بمیرد و یک برگ کاغذی (از خود) باز گذارد که بر آن برگ کاغذ علم و دانشی باشد آن برگ کاغذ روز رستخیز میان او و آتش (دوزخ) پرده و پوششی است، و خدای منزله و پاک و برتر بهر حرفی که بر آن برگ کاغذ نوشته

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 114

شده شهری که هفت برابر پهناورتر از دنیا است باو میبخشد، و نیست مؤمن و گرویده‌ای که یک ساعت (پاره‌ای از شب و روز) نزد عالم و دانشمندی بنشیند جز آنکه پروردگار توانا و بزرگش او را میخواند: نزد دوست من نشسته‌ای سوگند بعزت و توانائی و جلالت و بزرگی خود تو را با او در بهشت ساکن نموده و جای دهم و باک ندارم (کسی مانع و جلوگیری من نیست).

2- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: همنشینی با اهل و کسان دین و آئین شرف و بزرگی دنیا و آخرت است.

مرحوم مجلسی میفرماید: اهل دین علماء و دانشمندان دین و عمل‌کنندگان باحکام دین‌اند.

3- حضرت رضا (امام هشتم، علیه السلام) فرموده:

کسی که بیاد بیاورد مصیبت و اندوه ما را پس بگرید و بگریاند

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 115

چشم او گریان نیست روزی که چشمها میگیرند، و کسی که بنشیند در مجلسی که کار ما در آن مجلس زنده شود دل او نمیبرد روزی (روز رستخیز) که دلها میمیرد.

مرحوم مجلسی میفرماید: مردن دلها در قیامت و روز رستخیز کنایه (نام بردن چیزی که غیر آن را خواسته) است از سختی و سرگردانی و اندوه و افسردگی و ترس.

4- از معتب غلام و برده ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده است که گفته: شنیدم آن حضرت به داود پسر سرحان میفرمود: ای داود سلام و درود مرا بدوستان و یارانم برسان در حالی که من میگویم: خدا رحمت کند (بیامرزد) بنده‌ای را که با دیگری گرد آید و کار ما (احکام و دستوره‌ای دین) را بیاد آورند (با یک دیگر گفتگو نمایند) حتما سومی آنها

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 116

فرشته‌ای است که برای ایشان استغفار نموده و آمرزش میطلبد، و دو کس بر یادآوری (طریقه و روش و احکام و دستورهای) ما گرد نمی‌آیند جز آنکه خدای تعالی بآنها بر فرشتگان فخر مینماید (مقام و منزلت آنها را بآنان مینماید) پس هر گاه گرد هم آمدید بذکر و یاد ما مشغول گردید، زیرا در اجتماع و گرد آمدن و مذاکره و یاد آوریتان زنده



کردن ما است، و بهترین مردم پس از ما (آل محمد، علیهم السلام) کسی است که کار ما را یادآوری نماید و (مردم) را بذكر و یاد ما دعوت نموده و بخواند.

5- لقمان پسرش گفت: ای پسرم مجالس و نشیمنگاهها را بر بینائی خودت اختیار نموده و برگزین، پس اگر (در آن مجلس) گروهی را دیدی که خدای توانا و بزرگ را یاد می‌آورند با آنان بنشین زیرا اگر تو عالم و دانا باشی علم و دانائیت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 117

بتو سود میرساند و بر دانائیت میافزاید، و اگر جاهل و نادان باشی (علم و دانش) بتو یاد دهند، و شاید خدا بر ایشان رحمت و مهربانی را سایه افکند (از رحمت خود بهره‌مندشان گرداند) و آن رحمت تو را با آنان فرا گیرد، و هر گاه گروهی را دیدی که خدا را بیاد نمی‌آورند با آنها منشین زیرا اگر تو عالم باشی دانائیت بتو سود نمیرساند، و اگر نادان باشی بر جهل و نادانیت میافزایند، و شاید خدا بر اینان عقاب و کیفر را سایه افکند و آن کیفر تو را با آنها فراگیرد.

6- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: حواریون (اصحاب و یاران حضرت عیسی) بعیسی (علیه السلام) گفتند:

### یا روح الله

(ای برگزیده خدا) با چه کسی همنشین شویم؟ عیسی فرمود:

کسی که دیدنش خدا را بیاد شما آورد، و سخن او در علم و دانشتان بیافزاید، و عمل و کردارش شما را خواهان آخرت و سرای دیگر گرداند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 118

7- از یکی از دو صادق (امام محمد باقر و امام جعفر صادق، علیهما السلام) روایت شده که آن حضرت فرموده:

همنشینان سه دسته‌اند: (1) همنشینی که تو از او استفاده نموده و بهره‌مند میشوی پس همیشه با او باش، و (2) همنشینی که تو باو افاده مینمائی و بهره میرسانی پس او را گرمی دار، و (3) همنشینی که باو افاده مینمائی و از او استفاده نمیکنی پس از او بگریز.

8- از برخی از اصحاب و یاران رسول خدا روایت شده که او گفته: مردی از انصار (گروهی از مردم مدینه که برسول خدا ایمان آورده او را یاری کردند) نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمده گفت: ای رسول خدا هر گاه مرده‌ای و مجلس عالم

و دانشمندی دیدار شد کدام یک نزد تو دوستتر است که من حاضر شوم (و از ثواب و پاداش آن بهره‌مند شوم)؟ رسول خدا

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 119

(صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر برای جنازه و مرده کسی است که او را همراهی کند و بخاک بسپارد حضور و بودن مجلس عالم برتر از حضور هزار جنازه و عیادت و دیدار هزار بیمار، و برپا ایستادن هزار شب (برای عبادت و بندگی) و روزه گرفتن هزار روز است، و از هزار درهم (پول نقره) که آنها بمستمندان و نیازمندان بخشیده شود، و از هزار حج جز حج واجب، و از هزار جنگ رفتن جز جنگ رفتن واجب که بوسیله دارائی و جانت در راه خدا بجنگی، و کجا برابری میکند حضور در این جاها با حضور نزد عالم و دانشمند؟ آیا نمیدانی خدا بوسیله علم و دانش اطاعت و پیروی و عبادت و بندگی می‌شود؟ و خیر و نیکی دنیا و آخرت با علم و دانش است، و شر و بدی دنیا و آخرت با جهل و نادانی؟

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 120

9- و حضرت موسی بن جعفر (بر ایشان سلام و درود باد) فرموده: نزد هر عالم و دانائی ننشینید مگر عالم و دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنج چیز دعوت نموده و بخواند: از شک و دو دلی بیقین و باور، و از کبر و سربلندی بتواضع و فروتنی، و از رثاء و خودنمائی باخلاص و پاکدلی و بی‌خود نمائی، و از دشمنی بنصیحت و اندرز، و از خواهان بودن (دل بستن بدنیا) بیارسائی و پرهیزکاری.

10- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: کسی که با علماء بنشیند با وقار و بزرگواری می‌شود، و کسی که با مردم فرومایه و خوار آمیخت کوچک و پست گردد.

11- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر گاه در

ریاض الجنة

یعنی سبزه‌زارهای بهشت گذشتید هر چه خواهید

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 121

در نعمت و ناز و فراخی باشید، گفتند: ای رسول خدا

ریاض الجنة

چیست؟ فرمود:

### حلق الذکر

یعنی دور زدن ذکر و یادآوری است، محققا برای خدا فرشتگانی است که آنان سیر و گردش نموده

### حلق الذکر

را میطلبند، پس هر گاه آن فرشتگان نزد ایشان بیایند آنان را احاطه کرده و فرا میگیرند.

مرحوم مجلسی میفرماید: برخی از علماء فرموده‌اند:

### حلق الذکر

مجلسهای حلال و حرام است که چگونه خریداری نماید و بفروشد و نماز گزارده و روزه گیرد و نکاح کند و طلاق دهد و حج بجا آورد و مانند آنها.

12- و رسول خدا (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) از خانه بمسجد آمده ناگاه دید دو مجلس در مسجد است: یک مجلس در باره احکام شرعیه گفتگو کرده آنها

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 122

را یاد میگیرند، و یک مجلس خدا را خوانده از او درخواست مینمایند، پس آن حضرت فرمود: هر دو مجلس خیر و نیکو است، ولی آنان خدا را میخوانند، و اینان یاد میگیرند و احکام شرعیه را بجاهل و نادان یاد میدهند، ایشان افضل و برتراند، من بتعلیم و آموختن (از جانب خدای تعالی) فرستاده شده‌ام، آنگاه با آنان نشست.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 123

### (10) در باره عمل و کار از روی نادانی:

1- از حضرت علی (امیر المؤمنین، علیه السلام) رسیده که فرموده: بیرهیزید از عبادت‌کنندگان نادان و از دانشمندان گناهکار، زیرا ایشان فتنه و تباهکاری و ضلالت و گمراهی هر گمراه شده‌اند.

2- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که از روی نادانی کاری انجام دهد فساد و تباهی او بیشتر از صلاح و نیکو کرداری او است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 124

3- از موسی پسر بکر از کسی که از حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) شنیده رسیده که حضرت فرموده:

کسی که از روی ناینائی (نادانی) کاری انجام دهد مانند رونده‌ای است بدنال آب نمای در زمینهای هموار که (گمان میکند آن آب نما آب است تا آنکه چون بآنجا رسد آبی نیابد، پس) تند روی او جز دوری (راه) را نمی‌افزاید.

4- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده:

عبادت‌کننده‌ای که (عبادتش) از روی فهم و دانائی نیست مانند الاغ آسیا است که به اطراف خود می‌گردد و (از جایش) دور نمیشود، و دو رکعت نماز از دانا بهتر است از هفتاد رکعت از نادان، زیرا فتنه و تباہکاری بدانان روی می‌آورد و او بوسیله دانش خود از آن بیرون می‌رود، و فتنه بجاهل و نادان رخ می‌دهد پس او را (بسبب نادانیش) از جا بر کند و پراکنده سازد، و کار اندک

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 125

با دانش بسیار بهتر است از کار بسیار با دانش کم و شک و دو دلی و شبهه و چیزی که در آن حق باطل اشتباه و مانند گردد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 127

(11) در باره علوم و دانشهائی که مردم بتحصيل و بدست آوردن آنها مأمور شده‌اند و بایشان سود میرساند، و در آن تفسیر و آشکار ساختن معنی حکمت است:

1- از حضرت علی (امیر المؤمنین، علیه السلام) رسیده که فرموده: مرد (هر کسی مزه) حقیقت و اصل و پایه ایمان (گرویدن بخدا و رسول) را نمی‌چشد تا اینکه در او سه خصلت و خوی باشد: (1) فقه و دانائی در دین و آئین، و (2) صبر و شکیبائی بر اندوهها و سختیها، و (3) نیکو اندازه‌گیری در زندگانی.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 128

مرحوم مجلسی میفرماید: اندازه‌گیری در زندگی: زیاده روی و تنگگیری نکردن و میانه‌روی نمودن است یعنی زندگانی را باندازه‌ای قرار دهد که معلوم و دانسته شده است که با (قوانین) شرع و عقل موافق و سازگار است.

2- از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر از پدران ایشان (علیهم السلام) رسیده که فرموده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بمسجد در آمده ناگاه دید گروهی گرد مردی را گرفته‌اند فرمود: این چیست (چه شده است)؟ گفتند: علامه و مرد بسیار دانائی است (که گردش را گرفته‌اند) فرمود: علامه چیست (چگونه کسی است)؟ گفتند: داناترین مردم است به نژادهای عرب و پیشآمدهای سخت ایشان و بروزگار جاهلیت (زمان پیش از مبعوث شدن حضرت رسول اکرم) و شعرها و عربیت (آنچه را که عرب بآن سخن میگوید) پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 129

آن (چه این مرد میداند) علم و دانائی است که نادان بآن را زیان نرساند، و دانایش را سودی نبخشد، پس از آن آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: جز این نیست علم و دانائی (که موجب سعادت و نیکبختی همیشگی است) سه علم است:

(1)

آیه محکمه

و نشانه استوار (علم اصول عقائد که آیات و نشانه‌های آن استوار است) و (2)

فریضه عادل

و واجب بین افراط و تفریط (علم اخلاق که خویش از روی عقل و بدش از روی جهل است، و بر هر کس واجب است آنچه را از روی عقل است بپذیرد و آنچه را از روی جهل است نپذیرد و (3)

سنت قائمه

و احکام برپا و همیشه (مسائل حلال و حرام که تا روز قیامت تغییر پذیر نیست) و جز اینها فضل و برتری است (علم و دانائی سودرسان که موجب سعادت و نیکبختی شود نمیشد).

مرحوم مجلسی میفرماید: علامه صیغه و هیئت و چگونگی مبالغه است یعنی بسیار دانا، و تاء برای مبالغه و رسا بودن سخن است، فرمایش آن حضرت (صلی الله علیه و آله) و چیست

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 130

علامه؟ یعنی علامه‌ای که میگوئید و او را باین نام مینامید یعنی چه و جز این نیست که علم سود دهنده سه علم است: آیه محکمه یعنی دلالت آن آشکار است یا نسخ نشده و از میان نرفته، زیرا متشابه و آشکار نبودن دلالت و نسخ شده بوسیله آنها از جهت معنی سود بسیار برده نمیشود، و مقصود از فریضه عادلۀ مطلق و همه واجبات است، و وصف آن بعادلۀ برای آنست که حد وسط بین افراط و تجاوز از حد و تفریط و کوتاهی در حد است، و مقصود از سنت، مستحبات است، یا آنچه از سنت دانسته می‌شود و اگر چه واجب باشد، و مقصود از قائمه، باقی بودن و همیشگی است که نسخ نشده است، و غیر از آن سه علم فضل و برتری است یعنی زیادتی و افزونی است باطل و نادرست که سزاوار نیست عمر و زندگانی در تحصیل و بدست آوردن آن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 131

ضائع و تباه گردد.

3- از سفیان پسر عیینه رسیده که گفته: شنیدم ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: علم و دانائی همه مردم را (که باید آن را بدانند) در چهار چیز یافتیم: اول آنها اینکه پروردگارت را بشناسی، و دوم اینکه بشناسی چه چیز در (ساختمان وجود و هستی) تو بکار برده، و سوم اینکه بشناسی چه چیز از تو خواسته است، و چهارم اینکه بشناسی چه چیز تو را از دین و آئینت بیرون میبرد.

4- از حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: عربیت و آنچه را که عرب با آن سخن میگوید یاد گیرید، زیرا عربیت سخن خدا است که بوسیله آن با آفریده شدگان (پیغمبران) سخن میگوید.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 132

5- مردی بحضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفت: مرا پسری است دوست دارم حلال و حرام را از تو پرسیده از آنچه اراده نکرده و نخواستہ نپرسد (این دوست داشتن من او را چگونه است)؟ آن مرد گفته: حضرت فرمود: و آیا مردم چیزی را سؤال کرده و میپرسند که افضل و برتر از حلال و حرام باشد؟.

مرحوم مجلسی میفرماید: از چیزی که اراده نکرده و نخواستہ است یعنی چیزی که مقصود او نبوده و بآن نیازمند نمیباشد.

6- از اسحاق پسر عمار رسیده که گفته: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: کاش تازیانه‌ها بر سرهای اصحاب و یاران من بود (و آنان را میزدند) تا اینکه در حلال

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 133

و حرام دانا گردند.

7- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: یک خبر و آگهی در باره حلال و حرام که آن را از شخص صادق و راستگوئی فراگیری بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است از طلا یا نقره.

8- از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: در حلال و حرام دانا شوید (آنها را یاد گیرید) و گر نه شما اعراب و بیابان نشینان هستید.

مرحوم مجلسی میفرماید: یعنی شما در جهل و نادانی باحکام شرعیه مانند اعراب میباشید که خدا در باره ایشان فرموده: **الأعراب أشد کفرا و نفاقا تا آخر آیه (سوره 9 آیه 97 یعنی کفر و نگرودن و نفاق و دوروئی اعراب و بیابان نشینان «از کفر و نفاق شهر نشینان» سختتر است زیرا آنان مانند**

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 134

حیوان وحشی و بیابانی هیچ گاه فرمانبر و رام کسی نشوند» و اعراب، بادیه و بیابان نشینان اند که مفرد برای آن نیست، و جمع آن اعراب است.

9- از مردی رسیده که شنید حضرت ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: طلب و درخواست دنیایت تو را از طلب دین و آئینت مشغول نساخته و بکاری وادار ننماید، زیرا خواهان دنیا بسا اینکه آن را درک کرده و دریابد، و بسا اینکه از دستش رفته پس بسبب آنچه از دنیا از دست داده هلاک و تباه گردد.

مرحوم مجلسی میفرماید: یعنی هلاک و تباه گردد برای رها نمودن طلب دین بسبب طلب نمودن چیزی از دنیا که آن را هم دریافته پس در دو سرا (دنیا و آخرت) ضرر و زیان برده (زیرا آخرت را که طلب ننموده و دنیا را که طلب نموده درک نکرده).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 135

10- از ابو بصیر رسیده که گفته: شنیدم ابو جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) میفرمود: **و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا** (سوره 2 آیه 269 یعنی) و هر که را حکمت و دانش داده شود خیر و نیکی بسیار (در دنیا و آخرت) باو داده شده. آن حضرت فرمود: حکمت شناختن امام و دوری گزیدن از گناهان بزرگی است که خدا آتش (دوزخ) را بر (بجا آورنده) آنها واجب و لازم گردانیده است.

مرحوم مجلسی میفرماید: گفته شده: حکمت بحقیقت و راستی رسیدن بعلم و دانش و محکم و استوار نمودن عمل و کردار است، و ظاهر و آشکار از اخبار آنست که حکمت علوم و دانشهای حق و درست سود دهنده است با عمل و رفتار طبق آنها (که نتیجه آنها شناختن امام و دوری کردن از گناهان است) و گاهی حکمت اطلاق می‌شود و عمومیت دارد بر علوم و دانشهای رسیده از درگاه خدای تعالی بر بنده پس از عمل و رفتار بآنچه را که میداند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 136

11- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: از نیکوئی در اسلام مرد (هر مسلمانی) ترک و رها کردن او است آنچه را اراده نکرده و نخواست است (مقصود او نبوده و بآن نیازمند نمیباشد).

12- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: خوب مردی است مرد دانای بفقہ (علم باحکام شرعیه از روی ادله تفصیلیه) در دین (مقدس اسلام) اگر باو نیازمند شوند (دیگران) سود میبرند، و اگر باو نیازمند نشوند خودش سود میبرد.

13- امیر المؤمنین (رحمتهای خدا بر او باد) بفرزندش محمد (ابن الحنفیه) فرموده: در دین فقیه و دانا شو، زیرا فقهاء و دانایان بفقہ (باحکام شرعیه) ارث برندگان پیغمبران‌اند.

14- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: کسی که اجتهاد و کوشش نمود در طلب و بدست آوردن (قواعد) نحو

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 137

خشوع و فروتنی را میرباید (از میان میبرد).

مرحوم مجلسی میفرماید: ظاهر و آشکار اینست که مراد و خواسته شده (از فرمایش رسول خدا «صلی الله علیه و آله»:

من انهمک فی طلب النحو

(علم نحو است (و اینکه علم نحو را علم نحو مینامند برای آنست که دانای بقواعد نحویه قصد و آهنگ مینماید راه و روش کلام عرب را) و این سخن منافات ندارد و مخالف و ناسازگار نیست نو پیدا شدن این علم و این اسم را برای علم و دانائی آن حضرت (علیه السلام) بآنچه (علمی) که پس از این پیدا می‌شود، و احتمال دارد و می‌شود پذیرفت اینکه مقصود توجه و رو آوردن به قواعد نحویه است هنگام دعا و درخواست نمودن، و نحو در لغت و زبان عرب طریق و جهت و قصد است، و چیزی از این معانی مناسب اینجا نیست جز با مشقت و رنج کامل.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 138



15- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: محققا برخی از سخن فصیح و رسا (مانند) سحر و جادو است (گوینده آن شنونده را بخود متوجه و روی آورنده میسازد) و برخی از علم و دانائی جهل و نادانی است (علمی است که بر نادانی آدمی میافزاید) و برخی از شعر حکمت و دانائیهها است (مانند اشعار بزرگان از شعراء) و برخی از گفتار عدل و داد است (حق و درست بودن کاری از آن هویدا گردد).

16- از حضرت کاظم (امام موسی بن جعفر، علیه السلام) رسیده که فرموده: کسی که خود را برنج اندازد در چیزی که از علم و دانش او نیست عمل و کار خود را ضائع و تباه ساخته و بآرزویش دست نیابد.

17- و حضرت جواد (امام محمد تقی، علیه السلام) فرموده: یاد گرفتن فقه و علم باحکام شرعیه بهای هر گران و نردبان هر بلندی است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 139

18- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: علوم و دانشها چهار است: (1) دانائی برای ادیان و کیشها، و (2) طب و درمان نمودن برای تنها، و (3) قواعد نحو برای زبان و (4) علم نجوم و ستاره‌شناسی برای شناختن روزگاریها.

19- حضرت حسن بن علی (امام دوم بر او و بر پدرش رحمت و درود باد) فرموده: شگفتا از کسی که در آنچه میخورد فکر نموده و میاندیشد (که آیا این خوراک برای او سود دارد یا زیان) چگونه در آنچه باید بفهمد و بداند میاندیشد (که آیا این علم موجب سعادت و نیکبختی او می‌شود یا بدبختش میگرداند)؟! پس شکمش را از آنچه بآن اذیت و آزار میرساند باز داشته و دور میگرداند، و سینه‌اش را میسپارد بآنچه آن را هلاک و تباه میسازد.

20- و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: علم و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 140

دانش بیشتر از آنست که شمرده شود پس از هر چیز (دانش یا جز آن) نیکوترین آن را فراگیر.

21- از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده: علم و دانش دو علم است: علم ادیان و کیشها و علم تنها (علم طب).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 141

(12) در باره آداب و آنچه لائق و شایسته طلب و بدست آوردن علم و دانش و احکام و دستورهایی آن است:

1- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: بیداری شب (شایسته نیست مگر در سه کس: (1) کسی که بوسیله (خواندن) قرآن خواب را از خود دور میسازد، (2) یا کسی که در طلب بدست آوردن علم باشد، (3) یا عروس و زن نو که بسوی (خانه) شوهرش فرستاده می‌شود.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 142

مرحوم مجلسی میفرماید: تهجد دور نمودن خواب است، و گاهی آن بر نماز شب اطلاق و گفته می‌شود، و بنا بر اینکه معنی تهجد دور نمودن خواب باشد مقصود (در اینجا) یا خواندن قرآن است در نماز (شب) یا خواندن در نماز و خواندن در غیر نماز است.

2- حضرت باقر (امام پنجم، علیه السلام) فرموده: هر گاه نزد عالم و دانشمندی نشستی بر شنیدن خود حریصتر و آزمندتر باش از اینکه (سخنانی) بگوئی، و نیکوئی استماع و گوش دادن را بیاموز چنان که نیکوئی گفتار را می‌آموزی، و حدیث و آنچه را آن عالم میگوید بر کسی قطع و جدا مکن (بین گفتارش با دیگری سخن مگو).

3- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بکسی که از آن حضرت (از روی آزمایش) مطلب مشکل و پرسش دشواری را پرسید

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 143

(در باره روش پرسش از دانا) فرموده: پیرس برای فهمیدن و آموختن، و میپرس بقصد در دشواری و سختی و مشقت و رنج انداختن، زیرا نادان فراگیرنده علم بعالم و دانا میماند (چون برای بدست آوردن علم آماده گشته و در راه راست قدم نهاده) و دانائی که در بیراهه رود (غلبه و چیره گی و فضل و برتری خواهد) بنادان ماند (چون او مانند نادان خواهان چیزی است که شایسته نیست).

4- و آن حضرت (علیه السلام)، در زیان چند پاسخ گفتن بیک پرسش) فرموده: هر گاه (در باره یک پرسش) پاسخ دادن شلوغ و بسیار گردد درستی (آن پاسخ) پنهان شود (پرسش کننده در شک و دو دلی افتد و نمیتواند بفهمد پاسخ پرسش او کدام است).

مرحوم مجلسی میفرماید: شاید در بیان حضرت دلالت و راهنمایی است بر منع و بازداشتن از پرسیدن یک پرسش از گروه بسیار.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 144

5- و آن حضرت (علیه السلام)، در باره پرسش بیهوده) فرموده: مپرس از آنچه واقع نمیشود (مانند مسائل فرضیه که در آن گفتگو میکنند) که در آنچه هست (مانند احکام شرعیه و کارهای زندگی) برای تو شغل و کاری است (که باید بآن پردازی).

6- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: (یاد گرفتن) علم و دانش در کودکی مانند اثر و نشانه‌ای است بر سنگ.

7- از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده که آن حضرت فرموده: خدا یکی از پیغمبرانش وحی نمود که بگو بکسانی که فقه و احکام شرعیه را برای جز دین یاد میگیرند، و برای جز عمل و رفتار (طبق آن) می‌آموزند، و دنیا را برای جز آخرت و سرای دیگر طلب نموده و بدست می‌آورند، و برای (فریب

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 145

دادن) مردم لباسها و پوششهایی از پوستهای قوچها (گوسفندهای شاخ‌دار) میپوشند، و دلهاشان مانند دل‌های گرگها، و زبانهاشان شیرین‌تر از انگبین و کردارشان تلختر از صبر (که آن شیره درختی است بسیار تلخ): مرا میفریبند؟ و مرا استهزاء و ریشخند مینمایند؟ هر آینه برای اینان فتنه و تباہکاری‌ای را آماده سازم که حکیم و دانا را حیران و سرگردان واگذارد (ندانند راه رهائی از آن چیست).

8- از عبد المؤمن انصاری رسیده که گفته: بحضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: محققا گروهی روایت نموده و خبر میدهند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: اختلاف امت و پیروان من رحمت و مهربانی است (از جانب خدای تعالی) حضرت فرمود: راست گفته‌اند، گفتم:

اگر اختلاف ایشان رحمت باشد پس اجتماع و گرد آمدنشان عذاب

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 146

و کیفر است، حضرت فرمود: معنی فرمایش رسول خدا از این جهت و راه نیست که تو رفته و میبینی و مردم رفته و می‌بینی (معنی اختلاف در فرمایش پیغمبر اکرم ناسازگاری نیست، بلکه) جز این نیست که رسول خدا معنی قول و گفتار خدای توانا و بزرگ را اراده نموده و خواسته: (سوره 9 آیه 122 **فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقها في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون** یعنی) پس چرا از هر گروهی دسته‌ای (نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمیروند تا در باره دین و آئین فقه و علم باحکام شرعیه را بیاموزند و کسان خود را هر گاه بسوی ایشان باز گشتند (از مخالفت و نافرمانی احکامی را که یاد گرفته‌اند) بترسانند، تا آنان (بسبب آگاه‌شدنشان بر احکام از معصیت و گناه)

پرهیزند. پس خدای توانا و بزرگ ایشان را فرمان داده اینکه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفته و نزد آن حضرت رفت و آمد نمایند و (احکام را) یاد گیرند و چون نزد قوم و گروه خودشان باز گشتند بآنان یاد دهند، جز این نیست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اختلاف و رفت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 147

و آمدت خود را از شهرها در باره دین و آئین اراده نموده و خواسته (نه اختلاف و ناسازگاری آنان را) جز این نیست که دین یکی است (و اختلاف و ناسازگاری در آن نمیباشد).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 149

(13) در باره ثواب و پاداش هدایت و راهنمایی کردن و تعلیم و آموختن و فضل و برتری آنها و فضل و برتری علماء و دانشمندان و نکوهش گمراه کردن مردم:

1- حضرت موسی بن جعفر (بر ایشان تحیت و درود باد) فرموده: یک فقیه و دانای باحکام شرعیه که یتیم و تنها مانده از ایتم و تنها مانده‌های از ما (آل محمد، صلوات الله علیهم) که از ما و از دیدن ما جدا شده‌اند را نجات و رهائی دهد بتعلیم و یاد دادن آنچه را آن یتیم بآن نیازمند است سختتر است

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 150

بر شیطان از هزار عبادت‌کننده، زیرا عبادت‌کننده همت و قصدش خود او است و بس، و این فقیه همت و خواسته‌اش خود او است با بندگان و کنیزان خدا (مردها و زنها) برای اینکه ایشان را از دست شیطان و ارادتمندان و کارگردانان او نجات و رهائی دهد، پس آن فقیه نزد خدا از هزار مرد عبادت‌کننده و از هزار زن عبادت‌کننده افضل و برتر است.

2- حضرت علی بن محمد (امام علی النقی پسر امام محمد التقی، علیهما السلام) فرموده: اگر کسی پس از غیبت و پنهانی قائم ما (امام زمان، علیه السلام) از علماء و دانشمندان که دعوت‌کننده و خواننده‌اند بسوی او و دلالت‌کننده و راهنمایند بر او، و بوسیله حجتها و راهنمایان خدا (أئمه معصومین، علیهم السلام) دفاع‌کننده و جلوگیری (دشمنان) اند از دین و آئین او، و نجات‌دهنده و رهاننده‌اند بندگان ضعیف

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 151

و ناتوان خدا را از دامهای شیطان و ارادت‌مندان و پیروان او از تله‌های دشمنان باقی نبوده و همیشه نباشد هر آینه کسی باقی و بجا نماند مگر آنکه از دین خدا دست برداشته و باز می‌گردد و لیکن علماء و دانشمندان کسانی هستند مهارهای دل‌های ضعیف و ناتوانان شیعه و پیروان (ما) را (از گمراه شدن) نگاه میدارند چنان که کشتیبان سکان و دنباله کشتی را که بوسیله آن کشتی را بهر سوئی بخواهد میبرد نگاه میدارد، آنان نزد خدای توانا و بزرگ فضیلت داشته و (از دیگران) برتراند.

3- از سماعه رسیده که گفته: حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: خدای توانای بزرگ (بر پیغمبر اکرم سوره 5 آیه 32) فرو فرستاده: **من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فی الأرض فكأنما قتل الناس جميعا و من أحياها فكأنما أحيا الناس جميعا** (یعنی) هر کس دیگری را بکشد (بی آنکه آن دیگری کسی را کشته یا در زمین فساد و تباهی کرده) چنان است که همه مردم را کشته است، و هر کس دیگری را زنده کند چنان است که همه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 152

مردم را زنده کرده (تفسیر این آیه چیست)؟ حضرت فرمود:

کسی که دیگری را از ضلالت و گمراهی بسوی هدایت و راهنمایی برد او را زنده کرده، و کسی که دیگری را از هدایت بضلالت برد بخدا سوگند او را مرانده است (ناگفته نماند: **بغير نفس أو فساد فی الأرض** که در قرآن کریم است در حدیث بیان نشده، ممکن است سماعه یا روایت‌کنندگان و یا نویسندگان حدیث آن را فراموش کرده و نگفته و ننوشته‌اند، و الله العالم).

4- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: چون روز رستاخیز شود مداد (و چیزی که با آن) دانشمندان (مینویسند) با خونهای شهداء و کشته‌شدگان در راه خدا سنجیده می‌شود، پس مداد علماء بر خونهای شهداء ترجیح و برتری داده می‌شود.

5- از ابی بصیر رسیده که گفته: شنیدم حضرت ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) می‌فرمود: کسی که خیر و نیکی (علم)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 153

و دانشی) را (بدیگری) یاد دهد برای او است مانند اجر و پاداش کسی که با آن خیر و نیکی عمل و رفتار نماید، گفتم: اگر او (که خیر و نیکی را یاد گرفته و با آن عمل کرده) آن را بدیگری یاد دهد همان ثواب و پاداش دیگری هم برای او میباشد؟ فرمود:

اگر آن دیگری خیر و نیکی را بهمه مردم یاد دهد ثواب و پاداش (همه مردم) برای او است، گفتم: و اگر چه (آنکه در آغاز خیر و نیکی را یاد داده) مرده باشد؟ حضرت فرمود:

و اگر چه مرده باشد.

6- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده:

مردی (کسی) سخن حق و درستی را نمیگوید که آن را یاد گیرند (و طبق آن رفتار کنند) مگر آنکه برای او است مانند اجر و پاداش کسی که آن سخن حق و درست را یاد گرفته (و بر طبق آن رفتار کرده) است، و سخن ضلالت و گمراهی را نمیگوید که آن را یاد گیرند جز آنکه بر او است مانند گناه کسی که آن سخن ضلالت و گمراهی را یاد گرفته است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 154

7- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر گاه مؤمن و گرویده بخدا و رسول بمیرد عمل و رفتارش (از او) جدا می شود مگر از سه چیز: صدقه و بخشش همیشگی، یا علم و دانشی که از آن (برای آخرت) سود بدست آورند، یا فرزند شایسته ای که برای او خیر و نیکی بخواهد (استغفار نموده و آمرزش بطلبد): 8- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: ساعتی (هنگامی) که عالم و دانشمندی بر بالش خود تکیه دهد و در عمل و رفتارش فکر نموده و بیاندیشد بهتر است از هفتاد سال عبادت و بندگی عبادت کننده ای.

9- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: محققا خداوند دانش را بر نمیکنند و از میان نمیبرد و لیکن آن را بوسیله مردن دانشمندان از میان میبرد تا اینکه کسی (از ایشان) باقی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 155

و بر جا نمانده مردم رؤساء و پیشوایان نادان را فرا گیرند، پس آن پیشوایان نادان از روی نادانی برای مردم حکم و فرمان دهند و گمراه شده و گمراه کنند.

10- و از حضرت صادق (علیه السلام) رسیده: برای هر چیز زکاة و صدقه ای است، و صدقه و بخشش علم و دانش آنست که باهل و شایسته آن (بکسی که برای یاد گرفتن آماده است) یاد داده می شود.

11- رسول و فرستاده خدا (رحمت و درود فرستد خدا بر او و بر خویشانش) فرموده: خدا خلفاء و جانشینان مرا رحمت نموده و بیامرزد، کسی گفت: ای رسول خدا خلفاء تو کیستند؟

فرمود: کسانی که سنت و روش (احکام) مرا زنده نموده و آنها را ببندگان خدا بیاموزند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 156

12- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: مردم صدقه و بخششی (بدیگری) نمیبخشند که مانند علم و دانشی باشد که پراکنده شده و فاش گردد.

13- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: مرد مسلمان برای برادر (همکیش) خود تحفه و ارمغانی نمیفرستد که افضل و برتر باشد از سخن حکمت و دانشی که خدا بوسیله آن ارمغان بر هدایت و راهنمایی او بیافزاید و او را از هلاک شدن و تباه گردیدن باز دارد.

14- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: افضل و برترین صدقه و بخشش آنست که مرد، علم و دانشی را (بدیگری) یاد دهد پس از آن، او که علم را یاد گرفته آن را ببرادر (همکیش) خود بیاموزد.

15- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 157

رسیده که فرموده: مردی بر (پدرم) ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) درآمده گفت: خدا تو را رحمت کند و درود فرستد من برای اهل و خانواده ام حدیث گفته سخن میگویم (گفتار خدا و رسول را بایشان میگویم چگونه است؟) پدرم فرمود: آری خوب کاری است، زیرا خدا میفرماید: (سوره 66 آیه 6 یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و اهلکم نارا و قودها الناس و الحجارة یعنی) ای کسانی که ایمان آورده و گرویده اید خودتان و کسانتان (زن و فرزندان) را (بسبب اطاعت و پیروی از خدا و رسول و معصیت و گناه نکردن و امر بمعروف و پسندیده و نهی از منکر و ناشایسته) حفظ کرده و نگهدارید از آتشی که هیزم و افزونده آن مردماند و سنگها. و فرموده: (سوره 20 آیه 132 و امر اهلک بالصلاة و اصطبر علیها یعنی ای محمد «صلی الله علیه و آله») و اهل و خویشاوندان خود را بنماز امر نموده و فرمان ده، و بر آن صبر و شکیبائی داشته (ثابت و پابرجا) باش.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 159

(14) در باره بکار بردن علم و دانش، و با اخلاص و دل پاک طلب نمودن و بدست آوردن آن، و محکم و استوار نمودن کار بر عالم و دانشمند:

1- از مفضل رسیده که گفته: بحضرت ابی عبد الله صادق (امام ششم، علیه السلام) گفتم: ناجی و رهنده (از عذاب و سختی) بچه شناخته می‌شود؟

حضرت فرمود: هر که کردار او با گفتارش (علم و دانائیش) موافق و سازگار باشد او ناجی است، و کسی که کردارش با گفتارش

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 160

موافق نبود جز این نیست که آن گفتار (آن علم و دانائی) ودیعه و سپرده شده است نزد او.

مرحوم مجلسی میفرماید:

### مستودع

بفتح دال از استودع الإیمان أو العلم آیاما (ودیعه و سپرده گذارد ایمان یا علم را چند روزی) است پس از آن از او ربوده می‌شود یعنی باندک فتنه و تباہکاری (که پیش آید) آن را رها کرده از دست میدهد.

2- مردی نزد حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) آمد و مسائل و خواسته‌هایی را پرسید، پس از آن بازگشت تا مانند آنها (مسائل دیگری) را پرسد، حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود: در انجیل (کتاب حضرت عیسی «علی نبینا و آله و علیه السلام») نوشته شده: علم و دانشی را که (طبق آن) عمل و رفتار نینمائید طلب نکرده و بدست نیاورید، و چرا بآنچه را که میدانید عمل نمیکنید، محققا هر گاه بعلم

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 161

و دانش عمل نشود از جانب خدا نمیافزاید جز دوری (از رحمت او) را.

مرحوم مجلسی برای آشکار نمودن معنی حدیث میفرماید:

شاید مراد و خواسته‌شده (از جمله

### لا تطلبوا علم ما لا تعملون

«علم و دانشی را که عمل نمیکنید طلب ننمائید» نهی و بازداشتن از طلب علمی است که قصد طلب‌کننده آن عمل بآن نباشد، پس طلب آن مذموم و نکوهیده است از جهت عمل نکردن نه از جهت طلب و بدست آوردن (زیرا طلب علم بطور اطلاق پسندیده است).



3- از حضرت ابی جعفر (امام پنجم امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که به خیمه فرموده: بشیعه و پیرو ما ابلاغ کن و برسان (بگو امام شما چنین فرموده): محققا آنچه (خیر و نیکی دنیا و آخرت که) نزد خدا است بدست آورده نمیشود مگر به عمل و کار، و بشیعه ما ابلاغ کن که روز قیامت بزرگترین مردم از روی حسرت و اندوه کسی است که عدل و داد (حق و درستی) را بیان کند پس از آن با آنچه که بدیگری گفته مخالفت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 162

و ناسازگاری نماید (طبق آنچه بدیگری گفته عمل نکند) و بشیعه ما ابلاغ کن محققا ایشان هر گاه بآنچه مأمور و فرمان داده شده ایستادگی نمایند (آن را بجا آورند) روز رستخیز آنان رستگاران اند (از رحمت خدای تعالی بهره مند شده و ببهشت در آیند).

4- از (عبد السلام بن صالح، ابو الصلت) هروی (خراسانی) رسیده که گفته: شنیدم حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) میفرمود: خدا رحم نموده و بیامرزد بنده‌ای را که کار (طریقه و روش) ما را زنده (و برپا) دارد، بآن حضرت گفتم: و چگونه کار شما را زنده گرداند؟ فرمود: علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و بمردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 163

5- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که خود را (از روی علم و دانش) شناخت پروردگارش را (هم از روی علم و دانش) شناخته پس (از شناختن پروردگار از روی علم و دانش) بر تو باد بعلم و دانش بآنچه که جز بآن عمل و کار (هر کس) صحیح و درست نیست، و آن علمی که جز بآن عمل و کار درست نیست اخلاص و پاکدلی است (عمل از روی علم و دانش یعنی از روی اخلاص بجا آورده شود، نه از روی رثاء و خودنمائی).

6- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: بخدا پناه میبریم از (عذاب و کیفر) علم و دانشی که نفع و سود ندارد، و آن علم و دانشی است که بسبب اخلاص و پاکدلی با عمل مخالفت و ناسازگاری میکند (چون عمل موافق علم و از روی اخلاص نیست پس آن علم نفع و سود ندارد و سبب عذاب و کیفر می‌شود) و بدان علم و دانش اندک عمل بسیار را نیازمند است، زیرا کسی که یک ساعت علم و دانش یاد گرفت تا زنده است باید آن را بکار بندد (طبق آن عمل کند).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 164

7- حضرت عیسی (علیه السلام) فرموده: سنگی را دیدم بر آن نوشته بود مرا وارونه کن، پس آن را وارونه کردم ناگاه (دیدم) بر باطن و نهان (پشت) آن (نوشته شده) است:

کسی که بآنچه میداند عمل نکند طلب نمودن و بدست آوردن آنچه را نمیداند شوم و بد است بر او، و آنچه را که دانسته بر او باز میگردانند (و نفع و سودی باو نمیدهند، زیرا سرمایه خود را که باید از آن سود بدست آورد بکار نیانداخته).

8- از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده که آن حضرت فرموده: محققا علم و دانش عمل را بانگ میزند، پس اگر عمل آن را پاسخ داده و پذیرفت که بآن است و گر نه کوچ مینماید (از آن جدا می‌شود).

(مرحوم مجلسی میفرماید: علم عمل را بانگ میزند یعنی علم طالب و خواهان عمل است، و آدمی را بسوی خود

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 165

میخواند، پس اگر آدمی عمل نکرد بآنچه خواسته شده علم و مقتضی و در خور آن است از او مفارقت نموده و جدا می‌شود.

9- از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده که آن حضرت فرموده: علماء و دانشمندان دو مرد (دو دسته) اند: (یکم) مرد عالم و دانشمندی که علم و دانش خود را گیرنده است (طبق آن عمل و رفتار مینماید) پس این مرد (از عذاب و کیفر) نجات یافته و رهیده است، و (دوم) مردی که علم و دانش خویش را رها کرده (طبق علمش عمل نمیکند) پس این مرد (بعذاب و کیفر گرفتار و) هلاک و تباه می‌شود، و براستی و درستی کسانی که در آتش (دوزخ) هستند هر آینه از بوی (بد) دانشمندی که دانش خود را رها کرده (و در دنیا طبق آن عمل ننموده) است گرفتار اذیت و آزارند، و محققا کسی که ندامت و پشیمانی و حسرت و اندوهش از کسانی که در آتش‌اند سختتر (بیشتر) است مردی است که بنده‌ای را بسوی (اطاعت و فرمانبری از) خدای منزله و پاک (از نواقص) دعوت کرده و بخواند و آن بنده او را اجابت نموده و خواسته‌اش را بجا آورده و از او بپذیرد و خدای را

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 166

اطاعت کرده و فرمان برد پس خدا او را (برای اطاعت و فرمانبریش) ببهشت در آورد و دعوت‌کننده (آن بنده) را برای اینکه علم خود را رها کرده (طبق آن عمل ننموده) بآتش در آورد.

10- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: علم و دانش ودیعه و سپرده خدا است در زمینش، و علماء و دانشمندان امناء و درستکاران اویند بر آن علم، پس کسی که بعلم خود عمل کند امانت و سپرده او را اداء نموده و پرداخته، و کسی که بعلمش عمل نکرده (نامش) در دیوان و کتاب نادرستکاران نوشته می‌شود.

11- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: دانائی خود را (به نیست شدن دنیا) نادانی نگردانید (که از آخرت چشم پوشیده بدنیا دل بندید) و باورتان را (بمردن) بشک

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 167

دودلی قرار ندهید (بنا بر این) اگر (به نیستی دنیا) دانائید پس (برای آخرت) کار کنید، و هر گاه (مردن را) باور دارید پس (برای توشه برداشتن) پا پیش گذارید.

12- و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده:

محققا اگر بردارندگان علم و دانش (دانشمندان) علم را بحق و آنچه سزاوار آن است حمل نموده و بردارند (طبق آن عمل نمایند) هر آینه خدا و فرشتگان و هر که از آفریده شدگان که او را اطاعت نموده و فرمانبر است او را دوست دارند (خدا او را از رحمتش که سبب سعادت و نیکبختی او گردد بهره مند گرداند، و فرشتگان و بندگان فرمانبر خدا بر او درود فرستند و از خدا برایش رحمت خواهند) ولی ایشان (چون) علم را برای بدست آوردن دنیا حمل مینمایند (طبق آن عمل نمیکنند) پس خدا آنان را دشمن دارد (از رحمت خود بی بهره گرداند، و از این رو بعد از جاوید گرفتار شوند) و نزد مردم سبک و خوار میگردند

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 168

(مردم بآنان از روی عظمت و بزرگی نمینگرند).

13- و حفص پسر بختری (مرد نیکو تن و نیکو رونده و بخود نازنده، و گفته اند: بختری معرب و عربی شده بهتر است) روایت کرده و گفته: شنیدم حضرت ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: پدرم از پدرانش (تحیت و درود بر ایشان باد) مرا خبر داده و آگاهم ساخته باینکه امیر المؤمنین (علیه السلام) به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: (بنیازمندان آنچه را بآن نیاز دارند) ببخش و (خود را بدیگران باین کار) آشکار مساز و شناسان (تا برتاء و خودنمائی که موجب فساد و تباهی عمل است آلوده نشود) و خویشان را (از مردم) پنهان دار و بیاد (ایشان) نیاور (طوری رفتار کن که در بارهات چیزی نگویند که تکبر و سرفرازی نمائی) و یادگیر و (بآن) عمل کن، و (هنگام فتنه و تباهکاری) خاموش باش (سخنی نگو) نجات و رهائی مییابی و سلامت و بی گزند مییابی، نیکوکاران را شاد کن، و بدکاران را بسختترین خشم وادار (تا رنجیده شوند) و هنگامی که خدا دین و آئین (احکام و فرامین) خود را بتو شناساند (توفیق داده و اسباب کار را برایت جور نمود تا دین خدا را که سبب

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 169

سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است بدست آوری) زبانی بر تو نیست که مردم را شناسی و مردم هم تو را شناسند.

14- و حضرت ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: یاد گیرید آنچه را خواسته‌اید یاد بگیرید هرگز خدا شما را بعلم و دانش (که یاد گرفته‌اید) نفع و سود (ثواب و پاداش) نمیدهد تا اینکه بآن علم و دانش عمل کنید، زیرا علماء و دانشمندان (حقیقی) خواسته و کوششان حفظ و نگهداری (علم و دانش) است (از این رو طبق آن عمل مینمایند) و بی‌خردان کوششان خبر دادن و نقل کردن است (سخنی را که از کسی یاد گرفته یا در کتابی خوانده برای دیگران بیان کنند).

15- و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: علم و دانشی که بآن عمل نشود مانند گنجی است که از آن انفاق و خرج نمیشود، دارنده آن گنج خود را برنج انداخته و بنفع

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 170

و سود آن دست نیافته است.

16- و پیغمبر (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: مثل و مانند کسی که خیر و نیکی را میداند و (برای مردم بیان میکند و خود) بآن عمل نمیکند مثل و مانند چراغ است که برای مردم روشنی میدهد و خود را میسوزاند.

17- و از حضرت (امام محمد) باقر (علیه السلام) رسیده که فرموده: کسی که علم و دانشی را بدست آورد برای اینکه بوسیله آن بر علماء و دانشمندان فخر و سرفرازی نماید، یا بوسیله آن با بیخردان و سبک‌مغزان نزاع و گفتگو کند، یا چهره‌های مردم را بسوی خود بازگرداند (طلب علم کند تا مردم او را بشناسند و بر ایشان پیشوائی کند) پس جایگاه خود را در آتش (دوزخ) آماده ساخته، زیرا رئاست و پیشوائی شایسته نیست مگر برای کسی (خلفاء و جانشینان رسول خدا «صلوات الله علیهم») که اهل آن است (لیاقت داشته و شایسته است).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 171

18- و از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: محققا عالم و دانشمند هر گاه بعلم خود عمل نکند (و مردم را موعظه نموده و پند دهد) موعظه‌اش از دلها زائل و دور شود (نفع و سود ندهد) چنان که باران از سنگهای سخت و کلان زائل می‌شود.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 173

(15) در باره حق و بهره (ای که برای) عالم و دانشمند (است):

1- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: محققاً من بسه کس رحم و مهربانی مینمایم و سزاوار است باو رحم و مهربانی شود (یکم) عزیز و ارجمندی که پس از ارجمندی ذلت و خواری باو روی آورد، و (دوم) غنی و دارائی که پس از بینبازی حاجت و نیازمندی باو دست دهد، و (سوم) دانشمندی که کسانش (مردمی که با او هستند) و نادانان

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 174

او را سبک و خوار شمارند.

2- از حضرت ابی عبد الله (امام ششم، علیه السلام) رسیده که فرموده: (روز رستخیز سه چیز بخدای توانا و بزرگ شکایت و گله میکنند: (یکم) مسجد و جای عبادت ویران شده که اهل آن (همسایه‌اش) در آن نماز نمیخواند، و (دوم) دانشمندی که در میان نادانان است (و کسی از او راه راست را نپرسیده و سخنی هم نیاموخته) و (سوم) قرآنی که آویخته (در جایی نهاده) شده و گرد بروی آن نشسته خوانده نمیشود (تا طبق آن عمل شود).

3- رسول و فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده:

دو غریب و دور افتاده از جای خود است آنها را بردارید:

(یکم) کلمه حکمت آمیز و سخن حق و درست از سفیه و بیخرد پس آن را قبول نموده و بپذیرید (و در پیرامون آن حیران و سرگردان نشده و نیاندیشید، زیرا گاهی طبق غریزه و سرشت آدمی این گونه پیشآمدها روی می‌آورد) و (دوم) سخن بیخردی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 175

و خودسری از حکیم و دانا (که شایسته او نیست) پس آن را بپوشانید (نزد دیگران فاش نکرده و او را نکوهش ننمائید).

4- رسول خدا (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: جز این نیست که خوف و ترس (از فساد و تباهی) بر امت و پیروانم پس از من سه خصلت و خوی است:

(یکم) قرآن را بر غیر تأویل آن (که از ائمه معصومین «صلوات الله علیهم» رسیده) تأویل نمایند و (برای و اندیشه نادرست خودشان) بر خلاف ظاهر آن معنی کنند (دوم) یا اینکه زلت و لغزش عالم و دانشمندی را (که از روی اعوجاج و کجی راهی را که پیموده سخن نادرستی گفته) پیروی نمایند (سوم) یا اینکه مال و دارائی در ایشان آشکار گردد تا اینکه (از بسیاری آن) طغیان و سرکشی نموده و حیران و سرگردان شوند و آن را بیجا خرج کنند، و من شما را از راه بیرون شدن از آن (و آلوده نشدن بآنها) آگاه مینمایم: اما قرآن را به محکم آن (بلفظی که معنی صریح و آشکار است و

بتأویل محتاج و نیازمند نیست) عمل کنید، و بمتشابه آن (لفظی که مانند هم بوده و معنی آن واضح و آشکار نیست) ایمان آورید (باور دارید که از جانب خدای تعالی فرود

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 176

آمده و از پیش خود تفسیر و تأویل ننمائید) و اما (زلت و لغزش) عالم و دانشمند را بازگشت او را (از آن سخن نادرستی که گفته) منتظر و چشم براه باشید و لغزشش را پیروی نکنید، و اما مال و دارائی پس راه بیرون رفتن از آن طغیان و سرکشی بجا آوردن شکر و سپاس از نعمت و بخشش و اداء و پرداخت حق و بهره آن است (خدای تعالی را شکر کنید، و زکاة و خمس دهید، و به مستمندان ببخشید، و در راههای خیر و نیکی خرج کنید).

5- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: علی (علیه السلام) میفرمود: محققا برخی از حق و بهره عالم و دانشمند آنست که سؤال و پرسش بسیار از او نکنی، و (هنگامی که خسته شده میخواهد برخیزد و برود) جامه او را نکش (او را وادار بنشستن مکن) و هر گاه بر او درآئی و گروهی نزدش بودند بر همه آنان سلام کن و درود فرست،

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 177

و او را بر ایشان به تحیت و درود اختصاص ده، و روبروی او بنشین، و پشت سرش منشین، و بچشمانت چشمک مزن، و بدست اشاره مکن، و بر خلاف گفتار او بسیار مگو فلانی (چنین) گفته و فلانی (چنان) گفته، و از طول صحبت و درازی گفتگویش دلتنگ و بی آرام مشو، جز این نیست که مثل و مانند عالم مثل درخت خرما است که چشم براه او بوده تا هنگامی که چیزی (خرمائی) از آن برای تو بیافتد، و اجر و مزد عالم (نزد خدای تعالی) از روزه گیر (روزها و) بپا ایستاده (شبهها و) جنگجوی در راه خدا بزرگتر است، و هر گاه عالم بمیرد در اسلام رخنه و شکافی روی دهد که تا روز رستاخیز چیزی آن را نمی بندد.

6- از اسحاق پسر عمار رسیده که گفته: بحضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم (پرسیدم): کسی که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 178

برای تعظیم و بزرگ داشتن مردی بپا ایستد (چگونه است)؟

فرمود: مکروه و ناپسندیده است مگر برای مردی که در دین و آئین (باحکام خدا و رسول) عالم و دانشمند است.

7- حضرت صادق (امام ششم، علیه السلام) فرموده:

کسی که مسلمان فقیه و دانای باحکام شرعی را گرامی دارد روز رستخیز (رحمت) خدا را ملاقات و دیدار نماید در حالی که روز از او راضی و خوشنود است (او را از رحمت خود بهره‌مند گرداند) و کسی که مسلمان فقیه را اهانت نموده و سبک و خوار نماید روز رستخیز خدا را ملاقات کند در حالی که خدا بر او خشمگین است (او را بعذاب و شکنجه گرفتار سازد).

8- از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که آن حضرت فرموده: هر که مسأله و پرسشی را بکسی یاد دهد پس محققا مالک و دارای او شده و او را رقبه و بنده خود گردانیده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 179

است، کسی بآن حضرت گفت: ای رسول و فرستاده خدا آیا جائز و روا است که او را بفروشد؟ حضرت فرمود: نه، ولی (حق دارد که) او را (برای انجام کاری) امر کرده و فرمان دهد، و (برای منع و بازداشتن از کاری) نهی نموده و باز دارد.

9- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: بنده‌ای (کسی) را که خدا علم و دانش داده (توفیق عطاء فرموده و اسباب کارش را جور کرده تا علم و دانش آموخته و دانشمند شده) حقیر و کوچک مشمار، زیرا خدا هنگامی که باو علم داده او را حقیر و کوچک نشمرده.

10- و از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده: از اخلاق و خویهای مؤمن و گرویده بخدا و رسول تملق و چاپلوسی (فروتنی و چرب‌زبانی) نیست (مؤمن نباید برای بدست آوردن چیزی برای کسی چاپلوسی کند) مگر در باره طلب و بدست آوردن علم و دانش (که سزاوار است برای معلم و آموزنده تملق و فروتنی و چاپلوسی نمود).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 181

### (16) در باره صفات و چگونگیهای علماء و دانشمندان و انواع ایشان:

1- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: آیا شما را به فقیه حقیقی و دانای باحکام شرعی از روی راستی و درستی آگاه سازم؟ گفتند: آری ای امیر المؤمنین، حضرت فرمود: (فقیه حقیقی) کسی (است) که مردم را از رحمت و مهربانی خدا نومید نگردانیده، و از عذاب و کیفر خدا ایمن و آسوده‌شان نکرده باشد، و بایشان در معاصی و نافرمانیهای از خدا اذن و فرمان ندهد، و قرآن را در حالی که از آن اعراض نموده و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 182

روی گردانیده بسوی جز آن ترک و رها نکرده (از روی هوا و خواهش نفس قرآن را معنی و تفسیر نموده و از معنی حقیقی (آن دست برداشته باشد) آگاه باشید خیر و نیکی (نفع و سودی) نیست در علم و دانشی که در آن فهمیدن و دریافتن نباشد، آگاه باشید خیر و نیکی نیست در قرائت و خواندنی که در آن تدبیر و اندیشه نباشد، آگاه باشید خیر و نیکی نیست در عبادت و بندگی که در آن تفقه و علم باحکام دین نباشد.

2- حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرموده: دو دسته از امت و پیروانم هر گاه آشتی بوده و سازش نمایند امت من با هم آشتی‌اند، و هر گاه فساد و تباهی کنند امت من فساد و تباهی نمایند، کسی گفت: ای رسول و فرستاده خدا آن دو دسته از امت تو کیستند؟ فرمود: فقهاء و دانایان باحکام و امراء و فرمانروایان.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 183

3- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: مردی مسأله و خواسته‌ای را از (پدرم) ابا جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) پرسید، ابا جعفر آن مسأله را پاسخ داد، آن مرد گفت: فقهاء و دانایان باحکام دین این (پاسخ) را نمیگویند، پس پدرم باو فرمود: وای بر تو (یا شگفتا از تو، چگونه اینان را فقهاء مینامی که گفتارشان بر خلاف گفتار ما است که آن گفته رسول الله «صلی الله علیه و آله» است) محققا فقیه و دانای باحکام شرعیه در دنیا پارسا و (از گناهان) پرهیز کار است، خواهان (ثواب و پاداش) آخرت است، چنگ زننده و نگاهدارنده (عمل کننده) بسنت و روش (گفتار و کردار) پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است (پس کسی که بر خلاف گفتار ما سخنی گوید متصف باین اوصاف نبوده و فقیه نیست).

4- حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: خوف و ترس (از عذاب و کیفر خدای تعالی) ارث و مرده ریگ علم و دانش است (عالم و دانشمند حقیقی از عذاب خدای عز و جل بیمناک است از این رو سخنی بر خلاف حق و راستی نگفته و نمینویسد)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 184

و علم و دانش روشنائی معرفت و شناسائی (خدای تعالی) و دل ایمان و گرویدن است (بوسیله علم، خدای تعالی را میتوان شناخت و باو ایمان آورد و از عذاب و کیفرش ترسید) و کسی که از خوف و ترس محروم و بی‌بهره شد (از عذاب خدا خوف ندارد) عالم و دانشمند (حقیقی) نیست و اگر چه در متشابهات و سخنان مانند هم که معانی آنها بر همه معلوم نیست موی شکاف (در همه چیز علم و دانش و باریک بینی داشته) باشد (زیرا) خدای توانا و بزرگ (سوره 35 آیه 28) فرموده: **إنما یخشی الله من عباده العلماء** یعنی جز این نیست که از بندگان (گوناگون) خدا تنها علماء و دانایان میترسند



(زیرا ایشان خدای تعالی را بعظمت و بزرگی میشناسند، و هر که معرفت و شناسائیش در باره خدای عز و جل بیشتر است خوف و ترسش افزونتر خواهد بود) و آسیب و زیان علماء و دانشمندان (که مایه فساد و تباهی ایشان شود) هشت چیز است: (یکم) طمع و آز داشتن، و (دوم) بخل و زفتی، و (سوم) رثاء و خودنمائی، و (چهارم) عصبیت و نپذیرفتن حق و راستی و درستی را از روی هوا و خواهش نفس،

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 185

و (پنجم) دوست داشتن مدح و ستودن، و (ششم) فرو رفتن (اندیشیدن) در آنچه بحقیقت و اصل و راستی و درستی آن نرسیده‌اند، و رنج بردن در زینت و آرایش دادن مطلبی بسخنان زیاده و افزون، و (هفتم) اندک حیاء و شرم داشتن از (عظمت و بزرگی) خدا و فخر نمودن و بخود نازیدن، و (هشتم) عمل و رفتار نمودن بآنچه را میدانند.

5- عیسی بن مریم (بر او تحیت و درود باد) فرموده:

بدبختترین مردم کسی است که نزد مردم بعلم و دانش خود معروف و شناخته شده، بعمل و رفتارش ناشناخته و نادانسته است.

6- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: ننشینید نزد هر خواننده ادعاکننده‌ای که (گمان میکند حق و راستی یا باطل و نادرستی آنست که او میگوید، و) شما را دعوت کرده و میخواند از یقین و باور بشک و دو دلی (سخنانی میگوید که شما را از حقائق و درستیها که باور دارید دو دل میگرداند و توانائی ندارید که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 186

آنها را پاسخ دهید) و از اخلاص و پاکدلی برثاء و خودنمائی، و از تواضع و فروتنی بکبر و سرفرازی، و از نصیحت و پند دادن بعداوت و دشمنی، و از زهد و پارسائی و دوری گزیدن (از آنچه ناروا است) بترغیب و خواهان بودن، و نزدیک شوید (بروید) نزد عالم و دانائی که شما را میخواند از کبر و سرفرازی بتواضع و فروتنی، و از رثاء و خودنمائی باخلاص و پاکدلی، و از شک و دو دلی بییقین و باور، و از رغبت و خواهان بودن بزهد و پارسائی و دوری گزیدن، و از عداوت و دشمنی به نصیحت و پند دادن، و برای موعظه و پند دادن مردم صلاح و شایسته نیست جز کسی که از روی صدق و راستی از این آفات و زیانها بترسد، و بر بدیهای سخن (نادرست) آگاه باشد، و صحیح و تندرست را از سقیم و بیمار (درست و خوب را از نادرست و بد) و بیماریهای اندیشه‌ها (ی نادرست) و تباهکاریهای

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 187

نفس و هوا و خواهش را بشناسد.

7- حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرموده:

(علامت و نشانه) از فقه و دانائی مرد (هر کسی) کم سخن گفتن او است در آنچه قصد و آهنگ آن را ندارد (نفع و سودی در آن نمی‌بیند).

8- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: کسی که خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن بدیگری نخست بتعلیم خویش پردازد، و باید ادب کردن و آراستن دیگری را بروش خویش پیش از ادب نمودن بزبانش باشد (مثلا پیش از آنکه بدیگری بگوید: نماز بخوان تا رستگار شوی باید خود نماز بخواند) و آموزنده و ادب‌کننده نفس خود از آموزنده و ادب‌کننده مردم بتعظیم و بزرگداشتن سزاوارتر است.

9- و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: لغزش

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 188

و گناه عالم و دانشمند مانند شکستن کشتی است که (در آن هنگام کسانی را که در آن هستند) غرق میکند و خود هم غرق شده و در آب فرو میرود.<sup>1</sup>

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)؛ ترجمه فارسی؛ ص: 188

- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: امیر المؤمنین (علیه السلام) میفرمود: محققا برای عالم و دانا سه علامت و نشانه است: علم و شناسائی، و حلم و بردباری (در برابر غضب و خشم) و صمت و خاموشی (در جایی که سخن گفتن صلاح و شایسته نیست) و برای کسی که (میگوید: علم و دانش ویژه من است و برای بیان کردن آن) خود را برنج میاندازد سه علامت و نشانه است: بوسیله معصیت و گناه با کسی که از او بالاتر (دانشمندتر) است نزاع و ستیزگی میکند، و بوسیله غلبه و چیره‌گی و پیروزی یافتن با کسی که پائین‌تر (علم و دانشش کمتر) از او است ظلم و ستم مینماید، و ستمگران را پشتیبان است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 189

<sup>1</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، 1 جلد، انتشارات فقیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

## (17) در باره آداب و روشهای نیکوی یاد دادن و آموختن:

1- حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: برخی از اخلاق و خواهیهای جاهل و نادان پاسخ دادن است پیش از آنکه (سخن را) بشنود، و معارضه و گفتگو کردن است پیش از آنکه بفهمد و دریابد، و حکم و فرمان دادن است بآنچه نمیداند.

2- و از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است: نرمی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 190

و خوشخوئی کنید برای کسی که (علم و دانش) باو یاد میدهید و برای کسی که از او یاد گیرید.

3- و حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحاب و یاران خود فرموده: محققا و براستی و درستی مردم پیروان شمایند و مردمانی از اقطار و گوشه‌های زمین (شهرها و روستاها) نزدتان می‌آیند که در دین و آئین تفقه نموده و دانای باحکام و فرمانها (ی آن) شوند، پس هنگامی که نزد شما آمدند وصیت و سفارش (خواسته‌های) آنان را بخیر و نیکی (بآنچه شایسته و پسندیده است) بپذیرید.

4- و روایت شده مردی از انصار (کسانی که در مدینه پیغمبر اکرم ایمان آورده و آن حضرت را یاری کردند) نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمده از آن بزرگوار پرسش نماید، و مردی از (طائفه و گروهی از مردم) ثقیف آمد (و او هم میخواست از آن حضرت پرسش نماید) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای برادر (همکیش) ثقیفی مرد انصاری به مسأله

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 191

و پرسش از تو پیشی گرفته بنشین تا پیش از حاجت و خواسته تو بحاجت و خواسته مرد انصاری افتتاح و آغاز نمائیم.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 193

(18) در باره نهی و بازداشتن از کتمان و پنهان نمودن علم و دانش و خیانت و نادرستی (در آن) و جواز و روا بودن پنهان نمودن از کسی که شایسته آن نیست:

1- از عبد الله پسر سلیمان رسیده که گفته: من نزد ابو جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) بودم مردی از مردم بصره که او را عثمان اعمی میگفتند بآن حضرت گفت: حسن بصری گمان میکند کسانی که علم و دانش را پنهان میکنند بوی

شکمه‌اشان آزار میرساند کسی را که در آتش (دوزخ) در آید (شما در این باره چه می‌فرمائید؟) پس حضرت ابو جعفر (علیه السلام)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 194

فرمود: در این هنگام (بنا بر گفتار حسن بصری) مؤمن آل فرعون هلاک و تباه شده (که ایمان و علم خود را از فرعون و قبطیها پنهان مینمود) در حالی که خدا او را برای پنهان نمودن علم مدح نموده و ستوده (سوره 40 آیه 28: **و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه أ تقتلون رجلاً أن یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم یعنی و «چون فرعون قصد و آهنگ کشتن موسی نمود» مرد مؤمن و گرونده «بخدا و رسول» از خویشاوندان فرعون که «گفته‌اند: پسر عموی او بوده، ایمان و گرویدن خود را «از فرعون و قبطیها» پنهان میکرده گفت: آیا مردی را میکشید برای اینکه میگوید: خدا پروردگار من است؟! در حالی که با دلیلهای روشن «معجزه‌های بسیار» از جانب پروردگارتان نزد شما آمده) و همیشه علم و دانش (در جایی که بیان آن سزاوار نبوده) پنهان بوده از زمانی که خدای توانا و بزرگ رسول و فرستاده خود نوح را (بنبوت و پیغمبری) مبعوث کرده و برانگیخته. پس باید حسن (بصری) از راست و چپ (هر کجا می‌خواهد) برود پس بخدا سوگند علم و دانش را جز اینجا (نزد**

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 195

ما آل محمد، صلوات الله علیهم) نمی‌یابد، و آن حضرت (علیه السلام) می‌فرمود: محنت و اندوه مردم بر ما بزرگ (بسیار سخت) است اگر آنان را (براه راست و درست) دعوت نموده و بخوانیم ما را اجابت نکرده و نمی‌پذیرند، و اگر ایشان را رها کرده و بخودشان واگذاریم بجز ما راهنمایی نمیشوند.

2- از حضرت صادق (امام ششم، علیه السلام) رسیده که فرموده: عیسی بن مریم (علیه السلام) در برابر بنی اسرائیل ایستاده خطبه می‌خواند و ایشان را موعظه نموده و پند و اندرز میداد فرمود: ای فرزندان یعقوب حکمت و دانش را برای جهال و نادانان (که آن را درک نکرده و نمی‌یابند) بیان نکنید که به حکمت ظلم و ستم روا داشته‌اید، و آن را از اهل و کسان آن و کسانی که شایسته آنند منع نکرده و باز ندارید که بایشان ظلم و ستم نموده‌اید.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 196

3- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هر که علم و دانش را (در جایی که بیان آن سزاوار است) پنهان نماید بآن ماند که جاهل و نادان است.

4- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: در کتاب (نامه، یا در وصیت و سفارش) علی (علیه السلام) خواندم که خدا از نادانان برای طلب و بدست آوردن علم و دانش عهد و پیمان نگرفته تا آنکه (پیش از آن) از علماء و دانشمندان ببخشش علم بنادانان پیمان گرفته است، زیرا علم پیش از جهل و نادانی بوده است (خلقت و آفرینش همه موجودات از روی علم و دانش بوده و پس از آن نادانیها هویدا گشته).

5- از ابی جعفر بصری رسیده که گفته: من با یونس بن عبد الرحمن نزد حضرت رضا (علیه السلام) در آمدم و یونس بن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 197

عبد الرحمن از آنچه میدید از بدگوئی اصحاب و یارانش بآن حضرت شکایت و گله نمود، حضرت رضا (علیه السلام) فرمود:

با ایشان از روی مدارا و نرمی رفتار کن، زیرا عقول و خردهاشان رسا نیست (درک نکرده و نمیانند که باید از گفتار و کردار ناروا دوری گزینند).

6- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر گاه بدعت و آئین و روش تازه‌ای که بر خلاف دستور دین است در امت و پیروان من آشکار شود باید عالم و دانشمند علم خود را آشکار سازد (بمردم بگوید: این گفتار یا کردار بر خلاف دستور دین است و درست نیست) و اگر چنین نکرد پس لعنت و عذاب خدا بر او باد.

7- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میفرمود: کسی که از او علم و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 198

دانشی (مطلب و خواسته‌ای) را پرسند پس او آن (مطلب و خواسته) را پنهان کند (پاسخ نگوید) در جایی که آشکار ساختن (پاسخ دادن) آن واجب و لازم است، و تقیه و ترس (از چیزی یا از کسی) برای او نیست روز رستخیز می‌آید در حالی که دهان بسته شده است بلجام و دهان‌بندی از آتش (دوزخ).

مرحوم مجلسی می‌فرماید: می‌گوییم: باین خبر میان اخبار این باب جمع شده و گرد می‌آید، و آنچه ظاهر و هویدا می‌شود از همه اخبار هر گاه برخی آنها با برخی گرد آید اینست که کتمان و پنهان نمودن علم و دانش از کسی که شایسته آن است و او آن را انکار نکرده و میپذیرد و از ضرر و زیان او نمیترسد مذموم و نکوهش شده است، و در بسیاری از موارد و جاها حرام و ناروا گردیده، و در جای تقیه و ترس و خوف و بیم از ضرر و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 199

زیان یا انکار و نشناختن و قبول نکردن و نپذیرفتن برای سستی عقل و خرد یا نفهمیدن و دریافتن و حیران و سرگردان شدن شنونده، آشکار ساختن آن جائز و روا نیست، بلکه واجب و لازم است که آشکار سازد بر مردم آنچه را که عقولشان طاقت و توانائی (درک و دریافتن) آن را دارند، و خردهاشان از (پذیرفتن) آن ابا و خودداری نمیکنند.

8- از سمیل بن عباد رسیده که گفته: شنیدم ابا طفیل میگفت: شنیدم علی بن ابی طالب (علیه السلام) میفرمود: فتنه و تباهی تاریک کننده کور فراگیرنده (فتنه و تباهی سخت که راه فرار و گریز از آن نیست) بر شما سایه افکند (روی می آورد) که از آن نجات و رهائی نمییابد مگر نومه یعنی مرد گمنام، کسی گفت: ای ابو الحسن نومه چیست (چه کسی را گویند) فرمود: کسی است که مردم آنچه (فکر و اندیشه ای) را که در او است (و از دیگران کتمان کرده و پنهان داشته) نشناخته و نمیدانند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 200

9- از معلی بن خنیس رسیده که گفته: ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: ای معلی امر و کار (گفتار و کردار) ما را (در جایی که صلاح و شایسته نیست) کتمان کرده و پنهان کن و آن را فاش مگردان، زیرا کسی که کار ما را پنهان کرده و آن را فاش نماید خدا او را در دنیا و در این جهان عزیز و گرامی دارد، و در آخرت و جهان دیگر آن را نور و روشنائی میان دو چشمش قرار دهد که او را بدنبال خود ببهشت می برد، ای معلی کسی که حدیث (گفتار) و امر و کار (کردار) ما را (نزد دشمنان یا سبکمغزان) فاش نموده و آنها را کتمان نکند خدا او را در دنیا ذلیل و خوار گرداند، و در آخرت نور و روشنائی میان دو چشمش را کنده و برداشته و آن را ظلمت و تاریکی گردانده که او را بسوی آتش میکشاند، ای معلی تقیه و پرهیز و خودداری نمودن (در برابر دشمن اظهار عقیده نکردن) دین

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 201

و آئین من و دین پدرانم است، و دین و آئین (ما) نیست برای کسی که تقیه و پرهیز برای او نباشد، ای معلی خدا دوست دارد (راضی و خوشنود است) که در پنهانی عبادت و بندگی شود، چنان که دوست دارد آشکارا عبادت شود، ای معلی فاش کننده امر و کار ما (در برابر دشمن) همانند انکار کننده و نپذیرنده آن است.

10- از مفضل رسیده که گفته: بر ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) در آمدن روزی که در آن معلی بدار آویخته شده بود، پس بآن حضرت گفت: ای پسر رسول خدا آیا نمیبینی این کار ناشایسته بزرگی را که در این روز بشیعه (پیروان شما) روی آورده؟ حضرت فرمود: آن کار ناشایسته بزرگ چیست؟

مفضل گفته: گفتم: معلی بن خنیس (بزاز و پارچه فروش کوفی از نیکان اصحاب حضرت صادق، علیه السلام) کشته (و بدار

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 202

آویخته) شد (داود بن علی او را کشته و بدار کشید) فرمود:

خدا معلی را رحمت نموده و بیامرزد، من کشته شدن او را متوقع و چشم براه بودم، زیرا سر و راز و پوشیده ما را نزد دشمنانمان) فاش کرد، و نیست برپاکنده جنگ و پیکار را برای ما بزرگتر رنج و سختی بر ما از فاش کننده راز و پوشیده ما، پس هر که سر و راز ما را برای کسی که شایسته آن نیست فاش نماید از دنیا مفارقت نکرده و جدا نمیشود (نمیبرد) تا اینکه شمشیر و نیزه و تیر (و یا هر آلت و ابزاری که در جنگ بکار برود) او را بگزد و دریابد (بکشد) یا بوسیله قطع شدن دستها و پاها بمیرد.

11- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: کسی که حدیث و سخن ما را (برای کسی که شایسته و سزاوار نیست) فاش کند (و آن سبب رنج و گرفتاری و یا کشته شدن ما و پیروانمان گردد) ما را از روی خطا و نشناختن راه راست و درست نکشته، بلکه از روی عمد و انجام دادن کاری را با قصد و آهنگ کشته (زیرا بر خلاف آنچه ما گفته‌ایم رفتار نموده است).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 203

12- از داود بن کثیر رسیده که گفته: حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) بمن فرمود: ای داود هر گاه حدیث و سخنی از ما را (بمردمی که شایسته نیستند) حدیث کرده و گفتی و بآن مشهور و شناخته شدی (و آن سبب فتنه و فساد و تباهی شده و نزد تو آمده پرسیدند که تو چنین گفته‌ای) آن را انکار کن و نپذیر (بگو: من آن را نگفتم).

13- از بصیر رسیده که گفته: بابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) گفتم: بار بذل کننده و بخشنده‌ای را بر من بار کن (علوم و دانشهای ناگفتنی را بمن بیاموز) حضرت بمن فرمود: در آن هنگام (که دانشهای ناگفتنی را بتو یاد دهم) نقض (عهد) نموده و (پیمان) میشکنی (توانائی حمل درک آن را نداری و هلاک و تباه میشوی).

مرحوم مجلسی میفرماید: حمل با ذل و بار بذل کننده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 204

یعنی بار سنگین از علم و دانش. إذا تنفسخ و در آن هنگام نقض نموده و میشکنی یعنی بار آن را طاقت و توانائی نداری و هلاک و تباه می‌شوی.

14- از ابی طفیل عامر بن واثله رسیده که گفته:

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: آیا دوست دارید که نسبت دروغگوئی بخدا و رسول او دهند؟! (حتما دوست ندارید پس بنا بر این) با مردم حدیث و سخن گوئید بآنچه را میشناسند (درک کرده و میابند) و باز ایستید و خودداری کنید از آنچه را انکار نموده و نمی‌پذیرند (نفهمیده و نمیابند).

15- و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت فرموده: کسی را که مردم باو نیازمند شوند تا (اصول و فروع) دین و آئینشان را بآنان بفهماند و یاد دهد و او از ایشان اجرت و مزد بخواهد بر خدای تعالی و برتر (از درک و یافتن ما حقیقت ذات او را) سزاوار است او را در آتش دوزخ در آورد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 205

16- حضرت ابو الحسن الماضی (امام هفتم موسی بن جعفر، علیه السلام که آن بزرگوار را ابو الحسن الماضی گفته‌اند برای اینکه او و فرزندش حضرت علی بن موسی در یک عصر و روزگار هر دو مکنی به ابو الحسن بوده‌اند حضرت موسی بن جعفر را ابو الحسن ماضی و ابو الحسن اول و حضرت علی بن موسی را ابو الحسن ثانی گویند) فرموده: (در جایی که سزاوار است) حق و راستی و درستی را بگو و اگر چه در (گفتن) آن هلاک و تباهی (ضرر و زیان) تو باشد، زیرا در (پایان) آن هلاک و تباهی نجات و رهائی (نفع و سود) تو است، و باطل و نادرستی را رها کن (مگو) و اگر چه در آن نجات (نفع و سود) تو باشد، زیرا در (پایان) آن نجات هلاک (ضرر) تو است.

17- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: محققا من حدیث و سخنی را برای مردی حدیث کرده و بیان میکنم پس آن مرد میرود و آن حدیث را از من آنچنان که شنیده نقل میکند، من باین سبب لعن و نفرین و براءت و بیزارى از او را حلال و روا میدانم (زیرا حدیث و سخن مرا

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 206

برای کسی نقل نموده که نتوانسته زیر بار رفته و آن را بپذیرد، و صلاح و شایسته نبوده که آن حدیث را باو بشنوند).

18- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: گروهی گمان میکنند من امام و پیشوای ایشانم بخدا سوگند من برای اینان امام و پیشوا نیستم، خدا آنان را لعنت کند (از رحمت و مهربانی خود بی‌بهره گرداند، زیرا)



هر پوشیده‌ای را که پوشاندم (هر سخنی را که صلاح و شایسته ندانسته بگویم و نگفتم) ایشان آن را هتک کرده و آشکار ساختند، من میگویم چنین و چنان، اینان میگویند: مقصود امام چنان و چنین است، جز این نیست من امام و پیشوای کسی هستم که از من اطاعت نموده و فرمان برد.

19- از ابان بن تغلب رسیده که گفته: بابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: من در مسجد و جای عبادت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 207

و بندگی مردم (برای بیان اصول و فروع دین) مینشینم پس مردم می‌آیند و از من (پرسشهایی را) میپرسند (و پاسخ دادن آنها را صلاح و شایسته نمیدانم) پس اگر پاسخشان ندهم از من نمی‌پذیرند، و کراهت داشته و نمی‌پسندم گفتار شما و آنچه از شما آمده (که حق و درست آن است) به ایشان پاسخ دهم (چه کنم؟) حضرت بمن فرمود: نگاه کن (بیاندیش) آنچه (پاسخی) را که میدانی از گفتار (پیشوایان) ایشان است آنان را بهمان گفتار (نادرست) خبر ده و آگاهشان ساز.

20- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: شکر و سپاس عالم و دانشمند بر علم و دانشش (که خدای تعالی چنین نعمت بزرگی را باو عطاء فرموده) آنست که آن علم را بکسی که مستحق و سزاوار است بذل نموده و ببخشد (یاد دهد).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 209

(19) در باره کسی که جائز و رواست فرا گرفتن علم و دانش از او و کسی که جائز نیست،

و نکوهش تقلید و پیروی نمودن بدون تأمل و اندیشه و نهی و بازداشتن از پیروی کسی که معصوم و باز داشته‌شده از گناه (حجت خدای تعالی و خلیفه و جانشین پیغمبر اکرم) نیست در آنچه میگوید، و در باره وجوب تمسک و چنگ زدن به عروه و دستگیره پیروان ایشان (ائمہ أطهار، علیهم السلام) و روا بودن رجوع و بازگشت بر اوایان اخبار و بفقهاء و دانایان احکام دین که شایسته و سزاوارند:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 210

1- از علی بن سوید سائی رسیده که گفته: حضرت ابو الحسن اول (موسی بن جعفر، علیه السلام) هنگامی که در زندان بود بمن نوشت: ای علی (بن سوید) و اما آنچه یادآوری نمودی از اینکه معالم و نشانه‌های (احکام) دین و آئینت را از چه کسی فراگیری؟ (پاسخ آن اینست): معالم دینت را از جز شیعه و پیروان ما فرا مگیر، زیرا اگر از ایشان تجاوز نموده و بگذری (معالم دین را از آنان یاد نگیری، احکام) دینت را از خیانتکاران و نادرستکاران که بخدا و رسول او و به امانات و سپرده‌های (اوامر و نواهی) ایشان خیانت و نادرستی کردند فرا گرفته‌ای، ایشان (خیانتکاران) را بر کتاب خدای بزرگ

و برتر (قرآن عظیم) امین و درستکار گردانیدند پس آنان کتاب خدا را تحریف و دگرگون و تبدیل و جور دیگر کردند، پس لعنت و دوری از خیر و نیکی خدا و نفرین پیغمبر و فرشتگان او

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 211

و نفرین پدران گرامی و نیکو رفتارنام و نفرین من و نفرین شیعه و پیروانم تا روز رستخیز بر ایشان باد.

2- از ابی حفص محمد بن خالد از برادرش سفیان بن خالد رسیده که گفته: حضرت ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) فرموده: ای سفیان خود را دور کن (پرهیز و بترس) از رئاست و پیشوائی که کسی آن را طلب نکرده و نخواسته جز آنکه هلاک و تباه شد، بآن حضرت گفتم: فدایت شده و سر بهایت کردم در این هنگام ما هلاک و تباه شدیم (زیرا) نیست کسی از ما جز آنکه دوست دارد که او را یاد کنند و قصد و آهنگ نمایند (مردم نزد او بروند) و (احکام و مسائل را) از او فرا گیرند (پس او خواه ناخواه رئاست و پیشوائی را خواسته) حضرت فرمود: (مقصود ما) نیست آنجائی که تو بسوی آن میروی، جز این نیست که آن (مقصود ما) آنست که مردی را که حجت و دلیل و راهنما (امام و جانشین رسول خدا، صلی الله علیه و آله) نیست (به امامت و پیشوائی) نصب نموده و برپا داری

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 212

و او را در هر چه گفته تصدیق کرده و راستگو و درستکار دانی، و مردم را بگفتارش دعوت نموده و بخوانی.

3- حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده کسی که از فقهاء و دانشمندان احکام شرعیه نگاه دارنده شخص خود و حفظکننده دین و آئین خویش و مخالف و ناسازگار هوا و خواهش نفس و مطیع و فرمانبر امر مولای خود بوده بر عوام و توده مردم آنست که از او تقلید و پیروی نمایند.

4- از ابی بصیر رسیده که گفته: حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) بمن فرمود: حکم بن عتیبه از کسانی است که خدا (در باره آنان) فرموده: **و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین** (سوره 2 آیه 8) یعنی و برخی از مردم کسانی اند که میگویند: بخدا و روز رستخیز ایمان آورده و گرویدیم در حالی که ایشان ایمان آورنده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 213

نیستند. پس باید حکم (برای بدست آوردن حقائق و درستیهها) بشرق و غرب (خاور و باختر) روی آورد، آگاه باشید بخدا سوگند علم و دانش را از روی راستی و درستی و بدون خطاء و اشتباه بدست نمی آورد مگر از خانواده‌ای که جبرئیل و فرشته وحی بر آنان فرود آمده است.

5- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: این دین و آئین (مقدس اسلام) را در هر قرن و زمان و روزگاری عدول و دادگیرنده‌هایی (دانشمندان با تقوی و پرهیزکاری) حمل نموده و حفظ و نگهداری میکنند، از آن دین دور میگردانند و از میان میبرند تاویل و بر خلاف ظاهر معنی نمودن باطل و نادرست آورندگان (دروغگویان) و تحریف و تغییر غلوکنندگان و از حد درگذرندگان و انتحال و نسبت دادن نادانان دین و مذهبی را بخودشان چنان که دمه آهنگران پلیدی و چرکی آهن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 214

را میزداید.

6- از (ثابت بن دینار أبو حمزه) ثمالی (یا ثمالی، رضوان الله علیه) رسیده که گفته: از حضرت ابا جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) پرسیدم از (تفسیر) گفتار خدای توانا و بزرگ: **و من أضل ممن اتبع هواه بغير هدی من الله** (سوره 28 آیه 50) یعنی و کیست گمراه‌تر از کسی که بجز هدایت و راهنمایی از جانب خدا هوی و آرزوی خویش را پیروی کند؟! حضرت فرمود: خدا بآن آیه کسی را اراده نموده و خواسته که رأی و اندیشه‌اش را از جز امام و پیشوائی از ائمه و پیشوایان راهنما (صلوات الله علیهم اجمعین) دین و آئین خود فراگیرد.

7- از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که آن بزرگوار فرموده: کسی که خدا را بجز شنیدن (دستورهائی) از صادق و راستگوئی (امام و پیشوائی از ائمه هدی، علیهم السلام) اطاعت کند خدا گمراهی و سرگردانی را تا روز رستخیز لازم و پایدار او گرداند.

8- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 215

رسیده که فرموده: مردی بر پدرم (امام محمد باقر، علیه السلام) در آمده گفت: شما اهل بیت و خانواده رحمت و مهربانی و احسان و بخشش هستید که خدا شما را مخصوص و ویژه آن گردانیده، پدرم فرمود: ما چنین هستیم و حمد و سپاس خدا را کسی را در ضلالت و گمراهی در نیاوردیم، و کسی را از راه راست و رستگاری بیرون ننمودیم، بخدا پناه میبریم که کسی را گمراه سازیم.

9- از حضرت ابی جعفر دوم (امام نهم امام محمد تقی، علیه السلام) رسیده که فرموده: هر که به (سخنان) گوینده‌ای گوش دهد او را عبادت و بندگی نموده، پس اگر (سخنان) گوینده از جانب خدا باشد خدا را عبادت و بندگی نموده، و اگر گوینده (سخنانش را) از زبان ابلیس و نوید از رحمت خدا

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 216

(شیطان و دیو سرکش) گوید ابلیس را عبادت و بندگی کرده.

10- از فضیل (بن زبیر اُسدی) رسیده که گفته: شنیدم ابا جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) میفرمود: هر چه (علوم و معارف و احکام دین مقدس اسلام و سائر دانستیها) از این خانه (از زبان محمد و آل محمد، علیهم السلام) بیرون نیامده پس آن باطل و نادرست است.

11- از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: ما (آل محمد، صلی الله علیه و آله) خانواده‌ای هستیم که از علم خدا دانستیم (آنچه میدانیم کسی بما نیاموخته خدا آن را بما عطاء نموده) و از حکم و فرمان او فرا گرفتیم (هر حکم و فرمانی را که بیان میکنیم حکم خدای تعالی است) و از گفتار صادق و راستگو (خاتم الأنبیاء) است که شنیده‌ایم (من از پدرم علی بن الحسین شنیده‌ام و او از پدرش امام حسین، و او از پدرش امیر المؤمنین، و او از رسول خدا، صلوات الله علیهم، شنیده است) پس اگر ما را پیروی نمائید (براه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت) راهنمایی میشوید.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 217

12- از زرارة (بن أعین، رحمه الله) رسیده که گفته:

نزد ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) بودم مردی از اهل و کسان کوفه بمن گفت: از آن حضرت (معنی) فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) را بپرس (که فرموده)

سلونی عما شئتم، ولا تسألونی عن شیء إلا أنبأتکم به

یعنی از آنچه را میخواهید از من بپرسید، و از من نمیپرسید چیزی را جز آنکه شما را بآن خبر داده و آگاه میسازم. زرارة گفته: از آن حضرت پرسیدم فرمود: براستی و درستی علم و دانش چیزی نزد کسی نیست جز آنکه از نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) بیرون آمده، پس مردم هر جا خواهند بروند، بخدا سوگند هر آینه امر و هر چه (علم و دانش هر چیزی) اینجا خواهد آمد، و بدستش بسینه‌اش اشاره نمود.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 218

13- حضرت مسیح (عیسی بن مریم، علیه السلام) فرموده:

(سخن) حق و راست و درست را از اهل و کسان باطل و نادرست (مردم نادان) فرا گیرید، و (سخن) باطل و نادرست را از اهل حق (مردم دانا) فرا نگیرید (مانند صراف و جداکننده پول خوب را از بد) نقاد کلام باشید یعنی سخن خوب را از بد جدا سازید (زیرا) بسا ضلالت و گمراهی که با آیه‌ای (کلامی) از کتاب خدا (که پیغمبران فرو فرستاده) زینت داده شده و آراسته گردد، چنان که درهم (پول نقره قدیم) از مس را بآب نقره زینت میدهند، نگاه بسوی آن درهم (بآن درهمی که از نقره خالص و پاکیزه ساخته شده) یکسان است، و بینایان (صرافها) بآن آگاهانند.

14- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده:

حکمت و علم را فرا گیرید و اگر چه از مشرکین و کسانی که برای خدای تعالی شریک و انباز گیرند باشد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 219

15- از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: حضرت مسیح (عیسی بن مریم، علیه السلام) فرموده: ای گروه حواریین و یارانم بوی بد قطران (شیره درخت کاج و سرو و مانند آن که برای سوزاندن بکار می‌رود) بشما زیان نمیرساند هر گاه چراغ آن (چراغی که بوسیله آن شیره روشن شود) برای شما بدست آید، علم و دانش را از کسی که نزد او است فرا گیرید و بعمل و کردارش ننگرید.

16- از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) پرسیدند:

اعلم و دانشمندترین مردم کیست؟ فرمود: کسی که علم و دانش مردم را بعلم و دانش خود (افزوده و) گرد آورد (آنچه را دیگران یاد دارند بیاموزد دانشمندتر گردد).

17- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 220

رسیده در (تفسیر) گفتار خدا: **اتخذوا أحبارهم و رهبانهم أربابا من دون الله** (سوره 9 آیه 31) یعنی یهود و نصاری علماء و دانشمندان و زهاد و پارسایانشان را جز خدا بخدائی گرفتند.

حضرت فرمود: بخدا سوگند یهود و نصاری برای علماء و دانشمندانشان نماز نخوانده روزه نگرفتند (آنان را عبادت و بندگی نکردند) و لیکن علماء و دانایانشان برای ایشان حرام و ناروا را حلال و روا و حلال را حرام گردانیدند (برای بدست آوردن رئاست و پیشوائی و اضلال و گمراه ساختن احکام خدا را تغییر داده و دگرگون ساختند) و آنان هم (از روی

تعصب و خوشنود بودن بآن) از علماءشان پیروی کردند (از اینجا است که ما میگوئیم: سخن عالم و دانشمند هنگامی برای مردم حجت و دلیل است و باید از آن پیروی نمود که موافق احکام دین مقدس اسلام باشد).

18- حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: دروغ گفته کسی که گمان کرده از شیعه و پیروان ما است در حالی که چنگ زنده است بدستگیره جز ما (پیرو دیگران است).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 221

19- در کتاب نهج البلاغه (در باب حکم و مواظب سخن دویست و پنجاه و هفت) است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: سخن دانشمندان بی‌اگر درست باشد (برای دردهای دنیا و آخرت) دارو است و اگر نادرست باشد درد است (موجب فتنه و تباهکاری است).

20- حضرت رسول الله (خدا بر او و خویشاوندانش رحمت و درود فرستد) فرموده: سخن حکمت و دانش و حق و راستی گمشده مؤمن و گرویده بخدا و رسول است پس هر جا (نزد هر کسی باشد) آن را بیابد او بآن حکمت سزاوارتر است.

21- از سعد (اسکاف) از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر علیه السلام) رسیده که سعد گفته: از آن حضرت از (تفسیر) این آیه پرسیدم: **ليس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى و أتوا البيوت من أبوابها** (سوره 2 آیه 189) یعنی (چون مشرکین هنگام احرام یعنی دو پارچه بدوش و کمر گرفتن برای حج یا عمره از در خانه و راهرو خیمه و سایبان بزرگ داخل و خارج نمیشدند و چنان که میخواستند رفت و شد نمایند پشت دیوار خانه را سوراخ کرده و یا از پشت خیمه در درون آن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 222

میرفتند و بیرون میشدند و این کار را بر و نیکی مینامیدند، خدای تعالی ایشان را از این کار نهی نموده و باز داشته، میفرماید: بر و نیکی این نیست که از پشت خانه‌ها در آئید، و لیکن نیکوئی، نیکوئی کسی است که (از آنچه را خدا حرام و ناروا نموده) پرهیزد، و از در خانه‌ها در آئید. حضرت ابی جعفر فرمود: آل محمد (ائمه و خلفاء حقه و جانشینان پیغمبر اکرم، صلوات الله علیهم) درهای (خانه‌های سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت) خدا و راه (نجات و رهائی از عذاب) او هستند، ایشان تا روز رستخیز (مردم را) دعوت‌کننده بهبهشت و جلو داران بسوی آن و رهنمایان بر آن میباشند.

22- پیغمبر (بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد) فرموده: علم و دانش را از دهانهای مردم (اگر چه از اهل علم نباشند) فرا گیرید (زیرا بسا از روی غریزه و سرشت بی فکر و اندیشه سخنان حق و درست را میگویند که شما آنها را نیافته‌اید).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 223

23- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) روایت شده که آن بزرگوار فرموده: کسی که بوسيله (گفتار) مردم (کسانی که حق آل محمد، صلی الله علیه و آله، را بناحق غصب کرده و بزور و ستم گرفتند، و پیروان آنان) در این دین و آئین (اسلام) در آید (مسلمان شود) مردمی (کفار و ناگرویدگان) او را از آن دین بیرون میبرند چنان که آن مردان (منافقین و مردم دورو) او را در آن دین در آورده‌اند، و کسی که بوسيله کتاب (قرآن عظیم) و سنت (طریقه و روش پیغمبر و آل محمد، صلوات الله علیهم) در آن دین در آمده کوهها زائل و نابود شود پیش از آنکه او زائل شود و از میان برود (ثبات و پایداری او در ایمان و گرویدنش بآنچه یاد گرفته و طبق آن عمل نموده از کوهها بیشتر است، زیرا ایمانش روی دو پایه عقل و علم استوار است).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 225

(20) در باره نکوهش علماء و دانشمندان بد، و لزوم و روا بودن دوری گزیدن از ایشان:

1- حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) فرموده:

دینار (پول طلا که در قدیم رایج بوده و داد و ستد میشده) درد دین و آئین است، و عالم و دانشمند طیب و پزشک دین است، پس هر گاه دیدید طیب درد را بسوی خود میکشد باو تهمت زده و بدگمان شوید، و بدانید محققا او دیگران را پند دهنده نیست (زیرا اگر پند دهنده بود نخست خود را پند میداد و طبق گفتارش رفتار مینمود).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 226

2- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: محققا برخی از علماء و دانشمندان کسی است که دوست دارد اینکه علم او ذخیره و اندوخته شود و آن را از او فرا نگیرند پس او در نخستین طبقه و اشکوب از آتش (دوزخ) است، و برخی از علماء کسی است که هر گاه پند داده شود (از پذیرفتن آن) تکبر و سرکشی نماید و هر گاه پند و اندرز دهد با درشتی رفتار نموده و مدارا و نرمی نینماید پس او در اشکوب دوم از آتش است، و برخی از علماء کسی است که دیده می‌شود علم و دانش را نزد کسانی که ثروت و دارائی بسیار و شرافت و بزرگواری دارند مینهند (بیان میکند) و دیده نمیشود که نزد مساکین و بی‌چیزها نهد (فقراء و درویشان را از دانش خود بهره‌مند نمیسازد) پس او در اشکوب سوم از آتش است، و برخی از علماء

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 227

کسی است که در باره علم و دانش خود بطریقه و روش سرکشان و پادشاهان می‌رود پس اگر چیزی از گفتارش بر او باز گردد (باو بگویند: سخن تو باطل و نادرست است) یا در چیزی از امر و کار او کوتاهی شود (او را گرامی نداشته و احسان و نیکی ننمایند) خشمناک گردد پس او در اشکوب چهارم از آتش است، و برخی از علماء کسی است که احادیث و سخنان یهود و نصاری را طلب نموده و خواسته (آنها را برای مردم بیان میکند) تا علم و دانش و سخنش بسیار گردد (مردم بگویند: او بسیار دانشمند است و سخنان هر گروهی را میداند) پس او در اشکوب پنجم از آتش است، و برخی از علماء کسی است که خود را برای فتوی و حکم دادن (پرسشهای مردم) آماده و میگوید: (خواسته‌های خویش را) از من بپرسید و امید می‌رود که یک کلمه و سخنی را درک نکرده و نیافته (و خود را برنج انداخته) و خدا کسانی را که (چیزی نمی‌دانند و میگویند: ما دانا هستیم و هنگام پاسخ گفتن پرسشها) خود را برنج میاندازند دوست نمیدارد (آنان را از رحمت خود بی‌بهره میسازد) پس او در طبقه ششم

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 228

از آتش است، و برخی از علماء کسی است که علم و دانشش را برای جوانمردی و خردمندی فرا گیرد (علم را بدست آورد و بدیگران یاد میدهد تا مردم او را از جوانمردان و خردمندان بشمار آورند) پس او در اشکوب هفتم از آتش است.

3- حضرت رسول و فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: بزودی بر امت و پیروان من روزگاری خواهد آمد که از قرآن جز رسم و نشانه آن باقی و بجا نماند، و از اسلام جز نام آن، بآن اسلام نامیده میشوند (آنان را مسلمان میگویند) در حالی که دورترین مردم‌اند از آن (زیرا رفتارشان بر خلاف آن است) مساجد و جایگاههای عبادت و بندگیشان (در ظاهر و آشکار) معموره و آباد شده و (در باطن و نهان) از هدایت و راهنمایی ویران است، فقهاء و دانایان باحکام آن روزگار بدترین فقهاء زیر آسمان‌اند، از ایشان فتنه و تباہکاری بیرون

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 229

می‌آید و بایشان باز می‌گردد (خودشان هم از آن فتنه در دنیا و آخرت زیان می‌برند).

4- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: بسا عالم و دانشمند (بفلسفه، سحر حساب، نجوم، هیئت، انساب و مانند آنها) که (بر اثر اشتغال بآنها از بدست آوردن علم دین باز مانده است و) جهل و نادانیش (بعلم دین که از ائمه معصومین، علیهم السلام، رسیده است) او را میکشد (از نیکبختی جاوید بی‌بهره میسازد) و علم و دانشی که با او است او را سود نبخشد.

مرحوم مجلسی میفرماید: احتمال و گمان می‌رود که مقصود بجهل (در اینجا) آرزوهای باطل و نادرست و خواهشهای تباہ‌کننده باشد، زیرا بسا آرزوهای نادرست و خواهشهای تباہ‌کننده بر عقل و علم غالب و چیره گردد.



5- از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده که فرموده:

محققا من بر امت و کسانی که بر آنان مبعوث و فرستاده شده‌ام از مؤمن و گرویده بخدا و رسول و از مشرک و انباز گیرنده برای خدا نمیتراسم، اما (از) مؤمن (نمیتراسم برای اینکه) ایمان و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 230

گرویدنش او را (از گفتار و کردار ناروا و فتنه و تباهاکاری) منع نموده و باز میدارد، و اما (از) مشرک (نمیتراسم، زیرا) کفر و نگرویدنش او را دلیل و خوار میگرداند (مردم گفتار و کردار شایسته را از او توقع نداشته و چشم‌براه نیستند) و لیکن بر شما میتراسم از منافق و دورو که دانای زبان آور است، آنچه را میشناسید (حق و درست است بزبان) میگوید، و آنچه را کراهت داشته و نمی‌پسندید (میدانید حق و درست نیست) بجا می‌آورد.

6- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: عالم و دانشمند پرده در و بی‌باک و جاهل و نادان زاهد و پارسا پشت مرا شکست (بخلاف خواسته خدا و رسول رفتار مینمایند) جاهل مردم را بزهد و پارسائیش فریب میدهد، و عالم به پرده‌داری و بی‌باکیش ایشان را میفریبد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 231

(21) در باره نهی و بازداشتن از گفتار بدون علم و دانش و فتوی و حکم دادن از روی رأی و اندیشه، و آشکار ساختن شرائط و لوازم آن:

1- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: محققا حقیقت و اصل و پایه ایمان و گرویدن بخدا و رسول آنست که حق و راستی و درستی را اختیار نموده و برگزین و برتری ده خواه بر باطل و نادرستی بتو زیان رساند و خواه نفع و سود، و منطق و گفتارت از

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 232

علم و دانشت تجاوز نموده و نگذرد (آنچه را میدانی بگو).

2- حضرت علی بن الحسین (امام چهارم، بر او و بر پدرش سلام و درود باد) فرموده: برای تو شایسته نیست که با هر که بخواهی بنشینی (هر جا بروی و سخن هر که را گوش دهی) زیرا خدای منزه و پاک و برتر می‌فرماید:

و إذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره و إما ينسب الشيطان فلا تقعد بعد الذكري مع القوم الظالمين (سوره 6 آیه 68) یعنی و (ای پیغمبر، صلی الله علیه و آله، و یا ای شنونده) هر گاه دیدی کسانی را که در آیات ما (قرآن مجید) سر فرو برده و گفتگو میکنند (آن را استهزاء مینمایند) از ایشان اعراض و دوری کن تا در سخن جز قرآن گفتگو کنند، و اگر (نشستن با آنها را) شیطان و دیو سرکش از یاد تو برد و فراموش سازد (و با ایشان نشستی باکی نیست، و لیکن) پس از آنکه (سخن خدا) بیاد آمد با گروه ستمکاران (بخود یعنی با استهزاء و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 233

ریشخندکنندگان) منشین (ناگفته نماند: فرض انساء یعنی تصور فراموش ساختن شیطان سبب نسیان و فراموشی آن حضرت، صلی الله علیه و آله، نمیباشد تا گفته شود: باین دلیل او هم فراموشکار بود) و سزاوار نیست برای تو که آنچه خواهی سخن گوئی زیرا خدای توانا و بزرگ فرموده: **و لا تقف ما لیس لک به علم** (سوره 17 آیه 36) یعنی و در پی آنچه را که برایت علم و دانش بآن نیست مرو (چیزی را که نمیدانی نگو) و برای اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: خدا بیامرزد بنده‌ای را که خیر و نیکی گوید پس او پیروز و کامیاب باشد، یا اگر (چیزی نمیداند) ساکت و خاموش بوده پس سالم و بی‌گزند است، و شایسته نیست برای تو که آنچه را خواهی بشنوی، زیرا خدای توانا و بزرگ میفرماید: **إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤلاً** (سوره 17 آیه 36) یعنی هر آینه گوش و چشم و دل از هر یک از آنها پرسیده می‌شود (از گوش پرسند: چه شنیدی و برای چه شنیدی؟ از چشم سؤال نمایند:

چه دیدی و برای چه دیدی؟ به دل گویند: چه دانستی و برای

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 234

چه دانستی؟).

3- از حمزه پسر حرمان رسیده که گفته: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: کسی که بوسیله علم و دانشش بخواهد چیزی بدست آورده بخورد (مال و دارائی فراهم آورده زندگی کند) فقیر و تهی‌دست گردد، بآن حضرت گفتم: فداء و سر بهای تو گردهم هر آینه در میان پیروان و دوستانت گروهی هستند که علوم شما (آل محمد، صلوات الله علیهم) را حمل نموده و برداشته (یاد گرفته) و آنها را در میان شیعه شما و پیروانتان پراکنده مینمایند (برای آنها بیان نموده و یاد میدهند) پس برخی از ایشان برآند که نیکوئی و بخشیدن و گرمی داشتن را از دست نمیدهند (خواهان آنها هستند) حضرت فرمود: آنان کسانی نیستند که بخواهند چیزی بدست آورده بخورند، جز این نیست کسی که بوسیله علم و دانشش میخواهد چیزی بدست آورده بخورد کسی است که بدون علم و دانش و هدایت و راهنمایی از جانب خدای توانا و بزرگ

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 235

فتوی و حکم میدهد تا بوسیله و دستاویز آن حقوق و بهره‌ها را در باره (بدست آوردن) مال و دارائی اندک و بسیار دنیا باطل و تباه سازد.

4- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: محققا هر که در هر چه از او پرسیده شود پاسخ گوید هر آینه دیوانه است (نمیفهمد و در نمیابد چه میگوید، چنان که دیوانه هر چه میگوید درک نکرده و در نمیابد).

5- از زرارة (ابن اعین، رحمه الله) رسیده که گفته:

به حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: حق و بهره خدا بر مردم چیست؟ فرمود: حق خدا بر مردم آنست که آنچه را میدانند بگویند، و از آنچه که نمیدانند باز ایستند (نگویند) پس اگر چنین کردند بخدا سوگند حق او را اداء نموده و انجام داده‌اند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 236

6- از حضرت ابی جعفر (امام باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: کسی که بدون علم و دانش و بی‌هدایت و راهنمایی از جانب خدا (از پیش خود) برای مردم فتوی و حکم دهد فرشتگان رحمت و مهربانی و فرشتگان عذاب و شکنجه او را لعنت و نفرین کنند (از خدا بخواهند تا او را از رحمت و مهربانی بی‌بهره سازد) و گناه کسی که بفتوی و حکمش رفتار نماید باو ملحق شده و او را دریابد.

7- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: هر گاه از مردی از شما پرسیده شود از آنچه را که نمیداند باید بگوید:

لا ادري

یعنی نمی‌دانم، نگوید:

الله أعلم

یعنی خدا داناتر است که (اگر چنین گوید) در دل صاحب و یارش (کسی که از او پرسش نموده) شک و دودلی در آورده (بآن ماند که گفته: من میدانم ولی خدا بهتر میداند در حالی که نمیداند) و هر گاه مسئول و آنکه از او پرسیده می‌شود گوید:

## لا ادری

یعنی نمیدانم پس سائل و پرسنده باو تهمت زده و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 237

بدگمان نشود.

8- از یکی از دو امام (حضرت باقر امام پنجم، و حضرت صادق امام ششم، بر هر دو سلام و درود باد، و تردید و دودلی از راوی و خبر دهنده است) رسیده که فرموده: هر گاه چیزی (مسأله و پرسشی) را از عالم و دانشمندی پرسند و آن را نداند برای او است که بگوید:

الله أعلم

یعنی خدا داناتر است، و برای جز عالم و دانشمند سزاوار نیست که آن

(الله أعلم)

را بگوید (نادادن ظاهر و باطن و آشکار و نهان آن مسأله را نمیداند پس نباید بگوید: من میدانم و خدا داناتر است، و لیکن عالم ظاهر آن را میداند و چون باطن و نهان را ندانسته و یقین و باور ندارد از روی احتیاط و خودداری نمودن میگوید:

الله أعلم)

9- امیر المؤمنین (علیه السلام، در باره زیان نگفتن

## لا ادری

یعنی نمیدانم) فرموده: کسی که (از او پرسند چیزی را که نمیداند و) نمیدانم را نکوید کشتن گاههایش (جاهائی که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 238

آدمی هلاک و تباه می شود) باو میرسد (رسوا و تباه میگردد).

10- و آن حضرت (علیه السلام) فرموده: آنچه را نمیدانی مگو (چون یا دروغ است یا احتمال و گمان دروغ در آن میرود، و دیگر آنکه از سخن از روی جهل و نادانی واجب است دوری گزید) بلکه هر چه را هم میدانی مگو (چون ممکن است برای خودت یا برای دیگری زیان داشته باشد مانند فاش کردن راز کسی) زیرا خداوند منزّه و پاک بر همه اعضاء و اندام تو احکامی را واجب کرده که روز قیامت و رستخیز بآنها بر تو دلیل و راهنما می آورد (مثلا میفرماید بتو زبان دادم که سخن حق و درست و بجا بگوئی فرمان نبردی شایسته کیفر میباشی).

11- و حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: با جرات‌ترین و بی‌باکترین شما در فتوی و حکم دادن (بدون استنباط و بدست آوردن آن از روی أدله شرعیه) بی‌باکترین شما است بر آتش (دوزخ).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 239

(22) در باره تجویز و روا بودن مجادله و ستیزگی و مخاصمه و دشمنی نمودن با یک دیگر در دین و آئین و نهی و باز داشتن از مرء و گفتگو کردن:

1- از حضرت ابی محمد عسکری (امام یازدهم، حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا، علیه السلام) رسیده که فرموده: نزد حضرت صادق (علیه السلام) سخن از جدال و ستیزگی در دین و آئین بمیان آمد، و اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان پاک و پاکیزه از گناه (بر ایشان سلام و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 240

درود باد) از آن نهی نموده و بازداشته‌اند، حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: از جدال، همیشه و همه جا نهی نشده لیکن از جدال و نزاع و گفتگو در آنچه نیکو نیست نهی شده آیا نمیشنوید (در قرآن مجید نمیخوانید) خدا میفرماید: **ولا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن** (سوره 29 آیه 46) یعنی (ای مسلمانان) با اهل کتاب (یهود و نصاری در باره صحت و درستی دین مقدس اسلام و صدق و راستی پیغمبر اکرم) نزاع و زد و خورد و گفتگو نکنید مگر با خصلت و خوئی که نیکوتر (دلیلها) باشد. و گفتار خدای تعالی و برتر از هر چیز: **ادع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي أحسن** (سوره 16 آیه 125) یعنی (ای محمد، صلی الله علیه و آله مردم را براه (دین و آئین) پروردگارت دعوت کن و بخوان بحکمت و دانش (بحجت و دلیل) و پند و اندرز نیکو، و با ایشان بطریقه و روشی که نیکوترین طریقه است مجادله و گفتگو کن، و جدال و گفتگو بطریقه و روشی که نیکو است با علماء و دانشمندان بدین و آئین وصل نموده و پیوسته و جدال بطریقه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 241

و روشی که نیکو نیست حرام و ناروا گردیده و خدای تعالی و برتر آن را بر شیعه و پیروان ما حرام نموده، و چگونه خدا هر گونه جدالی را حرام مینماید در حالی که میفرماید: **و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصاری** (سوره 2 آیه 111) یعنی و (یهود و نصاری) گفتند: هرگز کسی بیهشت نرود جز یهود یا نصاری (یهود گفتند: هرگز بیهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی باشد و نصاری گفتند مگر آنکه نصرانی باشد) خدای تعالی (دنبال همین آیه) فرموده: **تلك أمانيهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين** یعنی آن مقاله و گفتار آرزوهای نادرست ایشان است (ای پیغمبر، صلی الله علیه و آله بآنان) بگو: حجت و دلالتان را بیاورید اگر (در آنچه ادعاء میکنید و آن را حق و درست میدانید) راستگو میباشید. پس دانستن راستگوئی و ایمان و گرویدن را با برهان و دلیل قرار داده، و آیا برهان جز در جدال و گفتگوی بطریقه و روشی که نیکو است بدست می آید؟.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 242

2- از حضرت صادق (علیه السلام) رسیده در آنچه از گرد آورده شده‌های سخنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که آن حضرت فرموده: پارساترین مردم کسی است که جدال و ستیزگی (که از روی غلبه و چیره‌گی و فخر و سرفرازی و مانند آنها است) را ترک و رها نماید و اگر چه حق و درستی با او باشد.

مرحوم مجلسی میفرماید: مرء بمعنی جدال و ستیزگی است و ظاهر و آشکار از اخبار آنست که مذموم و نکوهش شده از آن جدال و ستیزگی است که مقصود در آن غلبه و چیره‌گی و آشکار ساختن کمال و آراستگی صفات و خواها و فخر و سرفرازی یا تعصب و دل بستگی بکسی و یا بچیزی و سخت‌تر از آن دفاع نمودن و ترویج و رواج دادن باطل و نادرست باشد، و اما جدالی که برای اظهار و آشکار ساختن حق و درستی و از میان برداشتن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 243

باطل و نادرستی و دور ساختن شبهه‌ها و پوشیدگی چیزها از دین و آئین و راهنمایی گمراهان باشد آن از بزرگترین ارکان و پایه‌های دین است ولی تمییز و جدا نمودن میان آن دو جدال در نهایت و پایان صعوبت و دشواری و اشکال و پوشیدگی است، و بسیار روی آورد که در آغاز نظر و اندیشه یکی از آن دو بدیگری اشتباه و مانند می‌شود، و برای آدمی در آن جدال تسویلات و آراسته گردانیدن پنهانی است (از جانب شیطان) که رهائی یافتن از آنها جز بفضل و بخشش خدای تعالی ممکن نیست و بدست نمی آید.

3- روایت شده مردی به حسین بن علی (بر هر دو بزرگوار تحیت و درود باد) گفت: بنشین تا با هم در باره دین و آئین مناظره و گفتگو کنیم، حضرت فرمود: ای مرد من بدین و آئین خود (طاعت و فرمانبریم از خدای تعالی و طریقه و روش

آن بینایم و هدایت و راهنمایی (راه راست و رستگاریم) بر من مکشوف و آشکار شده (جاهل و نادان نبوده و شاک و دو دل نیستم تا برای بدست آوردن یقین و باور مناظره و گفتگو نمایم)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 244

تو اگر بدین و آئینت جاهل و نادانی برو آن را طلب نموده و بدست آور، چیست برای من و برای جدال و ستیزگی و کشمکش (آیا برای آن نفع و سودی است)؟ و محققا شیطان و دیو سرکش برای مرد (هر کسی) وسوسه نموده و اندیشه بد در دل او اندازد و سر و راز خود را با او در میان گذاشته میگوید: با مردم در دین مناظره و گفتگو کن تا عجز و ناتوانی و جهل و نادانی را بتو گمان نبرند.

4- از جعفر بن محمد (امام ششم) از پدرش (امام پنجم، امام محمد باقر، علیهما السلام) رسیده که آن حضرت (امام پنجم) فرموده: هر که ما را بزبانش بر دشمنان کمک و یاری نماید (از روی برهان و دلیل سخنانی گوید که او را مغلوب نموده و شکست دهد) خدای توانا و بزرگ او را روز ایستگاهش در برابر خود (روز رستاخیز در برابر حکم و فرمان خدای تعالی) بحجت و دلیل آوردنش (برای رهائی از عذاب و کیفر) گویا گرداند (تا از سختیهای آن روز رهیده ببهشت در آید).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 245

5- از عبد الاعلی رسیده که گفته: بحضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: مردم مرا بسبب سخن گفتن (در باره عقائد و احکام) بد میگویند و نمی‌پسندند و من با ایشان سخن میگویم (چگونه است آیا با اینکه بدی سخنگو را میگویند شایسته است با اینان سخن گفته شود)؟ حضرت فرمود:

مانند تو کسی که (مانند پرنده بر شاخه‌های درخت) فرود می‌آید (مسأله و خواسته‌ای را مطرح و پیشنهاد نماید) پس از آن پرواز کند (میتواند پرسشها را پاسخ گوید) آری (او با مردم سخن گوید اگر چه او را بد گویند) و کسی که فرود می‌آید (سخنی را با مردم پیشنهاد میکند) پس از آن پرواز نمیکند (پرسشهای آنان را نمیتواند پاسخ گوید) پس (با مردمی که بدیش را گویند) سخن نگویند.

6- از (محمد بن علی بن نعمان) ابی جعفر الاحول (ملقب به مؤمن الطاق، رحمه الله) از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: (ای ابی جعفر، حمزه)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 246

پسر (محمد) طیار چه کرد (چگونه است)؟ (ابی جعفر میگوید): گفتم: مرد، حضرت فرمود: خدا او را رحمت نموده و بیامرزد، خدا رحمت و مهربانی و نعمت و بخشش را بر او در آورد (او را از رحمت و نعمت بهره‌مند گرداند) زیرا او از جانب ما اهل بیت (و خانواده رسول الله، صلی الله علیه و آله، با دشمنانمان از روی برهان و دلیل) مخاصمه و ستیزگی و گفتگو می‌کرد (و آنان را مغلوب مینمود).

7- حضرت رضا (علیه السلام) فرموده: با علماء و دانشمندان جدال و ستیزگی مکن که (چون توانائی گفتگوی با آنان را نداری) تو را ترک نموده و رها میکنند، و با بی‌خردان و سبک‌مغزان جدال و گفتگو مکن که خود را بر تو نادان نمایانند (و از این رو بزحمت و رنج تو افزوده می‌شود).

8- از ابی بصیر رسیده که گفته: شنیدم حضرت ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) می‌فرمود: (از روی کبر و سرفرازی با دیگران) مخاصمه و کشمکش نمیکند جز شاک و دو دل در (درستی و راستی) دین و آئین خود یا کسی که پرهیزکاری و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 247

پارسائی با او نیست.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 249

(23) در باره نکوهش نپذیرفتن حق و درستی و دوری گزیدن از آن و طعن و سرزنش بکسی که دارای حق و درستی است:

1- از عبد الله پسر طلحه از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هرگز ببهشت در نیاید بنده‌ای که در دلش باندازه یک دانه از خردل و اسپند (گیاهی است دارای دانه‌های ریز و سیاه) از کبر و سرفرازی باشد، و بآتش

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 250

در نیاید بنده‌ای که در دلش باندازه یک دانه از خردل از ایمان و گرویدن بخدا و رسول باشد (عبد الله بن طلحه گفته:

بحضرت صادق، علیه السلام) گفتم: فداء و سر بهابت شوم، محققا مردی است که جامه‌ای پوشیده یا بر چهارپائی سوار می‌شود پس نزدیک است از او کبر و سرفرازی شناخته شود (آیا این مرد ببهشت در نیاید)؟ حضرت فرمود: مقصود رسول خدا آن نبوده، جز این نیست کبر و سرفرازی (در اینجا) انکار و نپذیرفتن حق و درستی است، و ایمان و گرویدن اقرار و پابرجا نمودن حق و درستی است.



2- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هر که برای حق و درستی چهره‌اش را نمایان سازد (از آن اعراض و دوری گزیند، چون دوری کننده از کسی روی خویش باو نمایان گرداند) هلاک و تباه گردد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 251

مرحوم مجلسی میفرماید: (هر که برای حق و درستی چهره‌اش را نمایان سازد) یعنی برای حق معارض و روی گردان باشد (هلاک و تباه شود) یا در برابر هر کس برای نصرت و یاری حق کوشا باشد، و آن را (این معنی را) تأیید و کمک میکند اینکه در روایت دیگری است:

#### هلک عند جهلة الناس

یعنی (هر که برای حق و درستی چهره‌اش را نمایان کند یعنی آن را کمک و یاری نماید) نزد نادانان مردم تباه گردد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 253

(24) در باره فضل و برتری نوشتن حدیث و سخن (نقل شده از پیغمبر یا امام‌ها، صلوات الله علیهم، یا از اصحاب و یاران ایشان) و روایت و باز گفت آن:

1- از معاویة بن وهب رسیده که گفته: از حضرت ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) پرسیدم از دو مرد:

یکی مردی است فقیه و عالم و دانای باحکام شرعیه و در باره دین و آئین بسیار حدیث و روایت نموده و باز گو مینماید، و دیگری برایش مانند او روایت و باز گوئی نیست (مردی است عابد و پارسا، کدامیک افضل و برتراند)؟ حضرت فرمود:

مرد

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 254

بسیار روایت کننده حدیث که یادگیرنده فقه و علم و دانش باحکام شرعیه است از هزار عابد و پارسا که فقه و روایت برای او نیست افضل و برتر است.

2- از (ابان) ابن تغلب از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که گفته: حضرت ابی عبد الله فرموده: نفس (هوا) ای که از بینی و دهان به ریه و جگر سفید فرورفته و بیرون آید) از مهموم و اندوهگین برای ظلم و ستمی که بما روی آورده تسبیح (سبحان الله گفتن و خدا را بیپاکی یاد کردن) و اندوه او برای ما عبادت و بندگی، و کتمان و پوشیدن

سر و راز ما جهاد و پیکار در راه خدا است (ثواب و پاداش تسبیح و عبادت و جهاد را دارد) پس از آن حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرمود: واجب و بایسته است که این حدیث و سخن با آب طلا نوشته شود.

3- از حسین بن محمد بن مالک از برادرش جعفر از رجال و مردان روایت کنندگانش که آن را با آخرین راوی میرساند رسیده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 255

که آخرین راوی گفته: نزد حضرت صادق (علیه السلام) بودم که نام امیر المؤمنین (علیه السلام) بمیان آمد پس حضرت صادق (به ابن مارد که در آن مجلس بود) فرمود: ای پسر مارد هر که (قبر) جدم (امیر المؤمنین، علیه السلام) را زیارت و دیدار نماید در حالی که بحق و درستی او عارف و آشنا باشد (او را امام و نخستین خلیفه و جانشین خاتم الأنبیاء، صلی الله علیه و آله، بداند و از آن حضرت پیروی نماید) خدا برای او بهر گام و فاصله میان دو پا در راه رفتن (ثواب و پاداش) حج مقبول و پذیرفته شده و عمره مبروره و نیکو مینویسد (حکم و فرمان میدهد) ای پسر مارد بخدا سوگند خدا قدم و گامی را که در (راه) زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام) پیاده باشد یا سواره گرد آورد گردد بآتش (دوزخ) نمیرساند. ای پسر مارد این حدیث و سخن را با آب طلا بنویس.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 256

مرحوم مجلسی میفرماید: ممکن است و می شود باین دو خبر دلیل آورد بر جواز و روا بودن نوشتن حدیث با (آب) طلا، بلکه می شود دلیل آورد بر استحباب و نیکو بودن نوشتن اولهای اخبار را با (آب) طلا، لیکن ظاهر و آشکار اینست که غرض و خواسته بیان و آشکار ساختن رفعت و بلندی و برتری شأن و چگونگی خبر است، و معنی حقیقی و اصلی در امثال و مانند این گونه اخباری که مطلق است و قید و بندی در آنها نبوده در نظر و اندیشه گرفته نشده است.

4- حضرت جعفر بن محمد (امام صادق فرزند امام محمد باقر، بر ایشان سلام و درود باد) فرموده: منازل و بزرگواریهای شیعه و پیروان ما را باندازه (نقل) روایتشان از ما و فهم و دریافتشان (معانی آن روایت) را از ما بشناسید (هر کدام از ایشان آن روایت را درستتر نقل کرده و معانی آن را بهتر فهمیده او در نزد ما برتر و بزرگوارتر است).

5- از داود بن قاسم جعفری رسیده که گفته: کتاب و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 257

نوشته (در باره اعمال) روز و شب یونس را بر حضرت ابی محمد صاحب العسکر (امام یازدهم امام حسن عسکری، علیه السلام) عرضه داشته نشان دادم، بمن فرمود: این کتاب تصنیف و نوشته کیست؟ گفتم: تصنیف یونس (ابن عبد الرحمن) مولی آل یقطین (متوفی سال دویست و هشت، رحمه الله) است، فرمود: خدا روز رستاخیز بهر حرفی (ا، ب، ج، د، و ...) نور و روشنائی باو عطاء نموده و میبخشد (تا راهنمای او ببهشت باشد).

6- از مفضل بن عمر رسیده که گفته: حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: علم و دانشت را در میان برادران (همکیشان) خود بنویس و پراکنده کن، پس اگر مردی (هنگام مردنت) کتابهایت را میراث (دارائی که پس از مردن بیازماندگان میرسد) فرزندان گردان، زیرا بر مردم، روزگار

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 258

هرج و تباهکاری و آشوب خواهد آمد که در آن جز بکتابهایشان انس و خونگرفته و آرامش دل بدست نیاورند.

7- از حضرت صادق (علیه السلام) رسیده که فرموده:

کلام و سخن ما را اعراب نموده و واضح و آشکار نمائید (و به غلط و نادرستی نخوانید) زیرا ما (آل محمد، صلوات الله علیهم) گروه فصحاء و کسانی هستیم که سخنان رسا است و تعقید و پیچیدگی و درهم کردن در آن نیست (پس اگر آن را بغلط بخوانید مقصود ما دانسته نمیشود).

مرحوم مجلسی میفرماید: (سخن ما را اعراب نمائید) یعنی آن را واضح و آشکار کنید، یا اینکه قوانین اعراب (فتحه، کسره، ضمه، مد و تشدید) را ترک نکرده و رها ننمائید (تا آن را بغلط و ناشناخته نخوانید) یا اینکه لفظ آن را هنگام نوشتن اعراب (-----) گذارید (تا غلط و نادرست خوانده نشود).

8- حضرت ابو جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) فرموده محققا حدیث و سخن ما دلها را زنده (شاد) میگرداند (چون

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 259

احادیث و سخنان محمد و آل محمد، صلوات الله علیهم وسیله بدست آوردن سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است) و (از این رو) آن حضرت فرموده: منفعت و سود سخن ما سختتر است بر شیطان از عبادت و بندگی هفتاد هزار عابد و پرستنده خدا.

9- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: زیارت و دیدار یک دیگر بروید و حدیث و سخن (رسول خدا و ائمه معصومین، صلوات الله علیهم اجمعین) را مذاکره و گفتگو کنید، اگر بجا نیاورید (چنین نکنید) حدیث ناپدید شده می شود (از دست می رود).

10- و از حضرت حسن بن علی (امام دوم، علیهما السلام) رسیده که آن حضرت فرزندان خود و فرزندان برادرش را دعوت نموده و خوانده پس فرموده: شما صغار و خردسالان گروهی هستید که نزدیک است کبار و بزرگسالان گروه دیگر باشید، پس علم و دانش را بیاموزید، و هر که از شما استطاعت و توانائی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 260

داشته آن را حفظ و نگهداری کند باید آن را بنویسد و در خانه اش بنهد (تا خود و دیگران از آن استفاده نموده و بهره مند گردند).

11- از ابی بصیر رسیده که گفته: شنیدم حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: (احادیث و اخبار را بنویسید) که محققا شما (آنها را) حفظ و نگهداری نمیکنید تا اینکه بنویسید.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 261

(25) در باره کسی که چهل حدیث و سخن (رسیده از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین) را حفظ و نگهداری کند:

1- از حنان (یکی از نیکان اصحاب و یاران امام ششم) رسیده که گفته: شنیدم حضرت ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) می فرمود: هر که از من چهل حدیث از احادیث و سخنان ما (آل محمد، صلی الله علیه و آله) را در باره (آنچه که) حلال و روا و حرام و ناروا (است) حفظ و نگهداری کند خدا او را روز رستاخیز دانای باحکام شرعی و دانشمند مبعوث نموده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 262

و برانگیزد و او را عذاب و کیفر ننماید.

مرحوم مجلسی میفرماید: در حفظ و نگهداری چهل حدیث شرط و پیمانی نیست که در نقل و بیان کردن برخی از آنها از برخی دیگر منفصل و جدا باشد بلکه کافی و بس است برای آن حفظ و نگهداری یک خبر که دارای چهل حکم و دستور بوده، زیرا هر یک از آن چهل دستور صلاحیت و شایستگی دارد که بتنهائی یک حدیث باشد.

2- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که برای امت و پیروان من چهل حدیث را حفظ و نگهداری نماید که امت من در باره دین و آئینشان از آن احادیث نفع و سود برند خدا او را روز رستاخیز فقیه و دانای باحکام شرعی و دانشمند برانگیزد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 263

مرحوم مجلسی میفرماید: در باره حفظ و نگهداری آن احادیث اختلاف و ناسازگاری است (هر یک از علماء سخنی فرموده) و حق و درست آنست که برای حفظ مراتب و پایه‌هایی است که ثواب و پاداش باندازه آن مراتب مختلف و گوناگون است، پس یکی از آن مراتب حفظ و نگهداری لفظ آن احادیث است خواه در دل و از بر کردن بوده و خواه در دفاتر و کتابها و تصحیح و درست کردن لفظ آن احادیث و استجازه و دستور خواستن برای (نقل و بیان) آنها و اجازه و دستور دادن و روایت و نقل آنها و دوم از آن مراتب حفظ و نگهداری معانی آنها و تفکر و اندیشه در باریک‌بینی‌های آنها و استنباط و بیرون آوردن حکم و فرمان (از ادله) و معارف و دانشها است.

و سوم از آن مراتب حفظ و نگهداری آن احادیث است بعمل و رفتار نمودن بآنها و اعتناء و کوشش داشتن بشأن و چگونگی آنها و اتعاظ و پند گرفتن از کسی که آن احادیث را باو سپرده. و در روایت کسی که حفظ و نگهداری کند علی امتی ظاهر و آشکار

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 264

آنست که «علی» بمعنی «لام» است یعنی حفظ و نگهداری کند برای ایشان، و گمان میرود بمعنی «من» باشد (کسی که حفظ و نگهداری کند از امت من) و حدیث در لغت (زبان عرب که بآن سخن میگویند) مرادف و هم معنی کلام و سخن است، و در اصطلاح و لغت و زبان همه حدیث گویان کلام و سخن مخصوص و ویژه‌ای است که نقل شده از پیغمبر یا امام یا از یکی از اصحاب (که او را صحابی گویند و او کسی است که پیروان اصحاب (که او را تابعی گویند و او کسی است که یکی یا بیشتر اصحاب پیغمبر را ملاقات کرده و پیغمبر ایمان آورده و مؤمن و مسلمان مرده) یا نقل شده از کسی که پیروی میکند پیروی آن تابعی را در حالی که حکایت نموده و بیان میکند گفتار یا کردار یا تقریر و بیان ایشان را. و نزد بیشتر نقل‌کنندگان حدیث که امامیه بوده یعنی اعتقاد و باورشان آنست که امیر المؤمنین و یازده فرزند آن حضرت (صلوات الله علیهم اجمعین) خلفاء و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 265

جانشینان حضرت خاتم الأنبياء (صلی الله علیه و آله) هستند نام حدیث اطلاق نشده و بدون قید و بند گفته نمیشود جز بر آنچه از معصوم و باز داشته از گناه (علیه السلام) باشد، و فقیه و عالم باحکام شرعیه غالباً و بیشتر در اخبار (رسیده از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین، علیهم السلام) اطلاق شده و گفته می‌شود بر عالم و دانا و عامل و کسی که طبق علم و دانائیش رفتار نماید و بعیوب و بدیهای نفس و آفات و تباهاکاریهای خود بینا و (دل بستن به) دنیا را ترک و رها کرده و در آن پارسا بوده و بآنچه نزد خدای تعالی است از نعمتها و بخششهایش و قرب و نزدیک شدن (برحمت و مهربانی) و وصال و پیوستن باو را خواهان باشد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 267

(26) در باره آداب و آنچه که شایسته روایت و نقل حدیث است:

1- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: کسی که (حفظ و نگهداری یا نقل و بیان کردن) حدیث را برای منفعت و سود دنیا بخواهد در آخرت و سرای دیگر برای او نصیب و بهره‌ای نیست، و کسی که آن را برای خیر و نیکی آخرت بخواهد خدا خیر و نیکی دنیا و آخرت را باو عطاء نموده و میبخشد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 268

2- رسول و فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده:

کسی (عالم و دانشمندی) که حدیث و سخنی را از من نقل کند در حالی که می‌بیند (از روی عقل و خرد و فکر و اندیشه میدانند) آن حدیث دروغ است او یکی از دروغگویان خواهد بود.

مرحوم مجلسی میفرماید: این حدیث دلالت داشته و راهنما است بر عدم جواز و روا نبودن نقل خبری که میدانند آن دروغ است و اگر چه آن را برآوی و نقل کننده آن اسناد داده و پیوسته گرداند.

3- حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: پرهیزید از دروغ مفترع، کسی بآن حضرت گفت: و دروغ مفترع چیست؟ فرمود: آنست که مردی حدیث و سخنی برایت نقل نماید پس تو آن حدیث را از غیر کسی که آن را برایت نقل نموده بیان کنی.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 269

مرحوم مجلسی میفرماید: چرا امام (علیه السلام) این گونه دروغ را دروغ مفترع وصف و بیان نموده است؟ گفته شده: برای اینکه عدالت و دادگری که سبب قبول و پذیرفتن روایت و عمل بآن است را از راوی زائل کرده و از میان میبرد

(این کلمه) از افتراعت البکر ای اقتضضتها گرفته شده یعنی بکارت و دوشیزه گی دختر شوهر ندیده زائل و ربوده شده است، و گفته شده: این گونه دروغ دروغی است فرع دروغ مرد دیگر (که اصل و ریشه آن دروغ گوینده آن حدیث است اگر دروغ گفته باشد) زیرا تو اگر آن حدیث را باو نسبت دهی پس اگر او نیز دروغگو بوده تو دروغگو نیستی بخلاف آنکه اگر او را اسقاط نموده و بیافکنی (آن حدیث را باو نسبت ندهی) پس اگر او دروغگو بوده تو نیز دروغگوئی.

4- مردی از امیر المؤمنین (علیه السلام) خواست که باو

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 270

بشناساند (معنی) ایمان چیست؟ پس آن حضرت (در باره رمندگی سخن) فرمود: چون فردا شود نزد من بیا تا جایی که همه مردم بشنوند بتو خبر داده و آگاهت سازم که اگر گفتارم را فراموش نمودی دیگری آن را حفظ کرده و از بر نماید، زیرا سخن مانند شکار رمنده است شخصی (با حافظه) آن را دریابد و دیگری (بر اثر خنکی) آن را از دست میدهد (ناگفته نماند: مجلسی، رضوان الله علیه، فرمایش امیر المؤمنین، علیه السلام، را از کتاب نهج البلاغه در باب حکم سخن دویست و پنجاه و هشتم نقل کرده، و در نسخ نهج البلاغه

#### کالشاردة ینقفها

ضبط شده و در اینجا

#### یتقفها

و معنی نقف ای أصاب، و ثقف ای أدرك است، و معنی هر دو جمله دارای یک معنی است، و شاید یتقف مناسبتر باشد، و الله العالم).

5- حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هر گاه حدیث و سخنی را (برای دیگری) نقل نموده و (گفتید پس آن را بکسی که برای شما نقل نموده نسبت داده و پیوسته نمائید (بگوئید: این حدیث را چه کسی گفته) پس اگر آن حدیث حق و درست (راست) بوده نفع و سود آن برای شما است، و اگر

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 271

دروغ بوده زیانش (کیفر و سزای دروغ گفتن) برای او است (برای کسی است که آن حدیث را برای شما نقل کرده).

6- در کتاب اجازات سید بن طاوس (خدا از او راضی و خشنود بوده و او را از رحمت و مهربانیش بهره‌مند گرداند) است از آنچه را که از کتاب حسن بن محبوب به نسبت دادن و پیوسته نمودن او بیرون آورده (نقل کرده) است راوی و نقل‌کننده گفته: به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم:

حدیث و سخنی را میشنوم نمیدانم شنیدن آن از تو است یا از پدرت (چه کنم)؟ فرمود: آنچه (هر حدیث و سخنی) را از من شنیدی آن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نموده و نقل کن (زیرا آنچه را من یا پدرم گفته و میگویم رسول خدا فرموده است).

7- از ابن مختار یا از دیگری که آن را بآخرین راوی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 272

رسانده که او از امام نقل کرده رسید که آخرین راوی گفته: به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: حدیث و سخنی را از شما میشنوم و شاید من آن را آنچنان که شنیده‌ام روایت نموده و نقل نکنم (چگونه است)؟ فرمود: اگر آن را درک کرده و دریابی (همان معنی را که ما در نظر داریم بیان کنی بر تو) ضرر و زیان نمیباشد، جز این نیست آن (معنی را که من خواسته‌ام تو بلفظ دیگر بگوئی) بمنزله و پایه تعال (بیا) و هلم (بیا) و أقعد (بنشین) و اجلس (بنشین) است.

8- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هر گاه خبر و سخنی را شنیدید در آن تدبیر نموده و بیاندیشید اندیشیدن از روی رعایت و نگهداری و رسیدگی نه از روی دریافتن روایت و نقل نمودن، زیرا نقل‌کنندگان علم و دانش بسیارند و نگهدارندگان آن اندک.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 273

مرحوم مجلسی میفرماید: یعنی سزاوار است قصد و آهنگ شما (از شنیدن خبر) فهمیدن و دریافتن برای عمل و بجا آوردن باشد نه بس برای نقل کردن، پس در آن خبر دو چیز است:

نخست فهمیدن و دریافتن آن و اکتفاء نکردن بر لفظ آن، و دوم عمل بآن (بجا آوردن آنچه از آن فهمیده و دانسته شود).

9- از برخی اصحاب (روایت‌کنندگان) ما که حدیث را به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میرساند رسیده که آن حضرت فرموده: هر گاه معنی حدیث و سخن ما را درک نموده و دریافتی پس آن را بآنچه (لفظی) که خواستی آشکار (و بیان) کن.



مرحوم مجلسی میفرماید: اعراب بمعنی إبانة و إفصاح یعنی آشکار ساختن و نیکو سخن گفتن است، پس بدان این خبر از خبرهائی است که دلالت داشته و راهنما است بر جواز و روا

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 274

بودن نقل و بیان کردن معنی حدیث را به لفظ دیگر، و شرح گفتار در آن آنست که هر گاه حدیث گوینده عالم و دانای بحقائق و درستیهای الفاظ و سخنها و مجازهای آنها (کلماتی که در غیر معنی حقیقی خود استعمال و بکار برده شود، و آن معنی از جهتی بمعنی اصلی شباهت داشته باشد) و منطوق و گفته شده (ظاهر و آشکار) آنها و مفهوم و دانسته شده (خلاف منطوق) آنها و قصد و آهنگ شده‌های آنها نباشد خلاف و ناسازگاری میان علماء نیست که برای چنین کسی نقل کردن معنی حدیث جائز و روا نیست، بلکه برای او تعیین می‌شود همان لفظی را بطوری که شنیده بیان کند (و نقل بمعنی ننماید) هر گاه آن را تحقیق نموده و بر آن دانا و آگاه باشد و اگر بآن دانا نباشد بیان روایت هم برای او جائز نیست (چه جای اینکه نقل بمعنی نماید) و هر گاه عالم و دانای بآنچه گفته شد باشد گروهی از علماء گفته‌اند: برای چنین کسی هم جائز نیست مگر بیان لفظی را که شنیده (نه آنکه نقل بمعنی کند) و برخی از ایشان

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 275

آن را جائز دانسته بس در سخن جز پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و گفته: برای اینکه آن حضرت فصیحتر و زبان‌آورتر کسی بود که ضاد را بر زبان میراند (ناگفته نماند: در کلمات و سخنان علماء «رحمهم الله» بسیار آمده که آن حضرت

#### أفصح من نطق بالضاد

بوده، و روایتی را که آن بزرگوار، صلی الله علیه و آله، فرموده باشد

#### انا أفصح من نطق بالضاد

در کتابی نیافتم، و ضاد حرف مستطیل و دراز است که مخرج و جای بیرون آمدن آن از طرف زبان بیالای اضراس و دندانهای آسیا است و آن از جانب چپ بیشتر از جانب راست است، و همگان آن را از طرف زبان و میان ثنایا و دندانهای تیز جلو دهان که دو در بالا و دو در پائین است بیرون می‌آورند) و در تراکیب و آمیخته شدنهای حدیث پیغمبر اسرار و رازها و دقائق و سخنان باریکی است که وقوف و آگاهی بر آنها بدست نمی‌آید مگر بهمان تراکیب و دقائق آنچنان که هست، زیرا برای هر ترکیب و آمیختنی معنائی است بر حسب وصل و پیوستن و فصل و جدا ساختن و تقدیم و جلو انداختن و تأخیر و پس انداختن و جز آنها که اگر آنها مراعات و نگهداری نشود مقاصد و آهنگ شده‌های آنها

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 276

از میان می‌رود، بلکه برای هر کلمه و سخنی با آنکه با آن است خاصیت و برگزیده‌ای است مستقل و آزاد مانند تخصیص و ویژه ساختن اهتمام و کوشش داشتن و جز آنها، و همچنین الفاظ مشترک و مترادف و سخانی که هم معنی هستند، و اگر هر یک جای دیگر قرار گیرد معنایی که مقصود و آهنگ شده است فوت گشته و از دست می‌رود، و از اینجا است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: خدا تر و تازه و نیکو گرداند بنده‌ای را که مقاله و گفتار مرا بشنود و آن را حفظ و نگهداری نماید و (آنچنان که شنیده و نگهداری نموده بدیگری) پس دهد (آن را تغییر نداده و دگرگون نکند) پس بسا حامل و بردارنده (دانای به) فقه و علم باحکام شرعی که خود فقیه و دانای بآن احکام نیست، و بسا کسی که حامل فقه است برای کسی که او افقه و داناتر از او است باحکام شرعی. و بس است این حدیث که شاهد و گواه صدق

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 277

و راستی آنچه بیان شد باشد، و بیشتر اصحاب و علماء نقل بمعنی را با بدست آمدن شرائط نامبرده جائز و روا دانسته‌اند مطلقاً یعنی خواه سخن حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) باشد خواه سخنان ائمه معصومین، و گفته‌اند: آنچه شما ذکر نموده و یاد آوری کردید بیرون از بحث و گفتگو است، زیرا جز این نیست که ما نقل بمعنی را جائز و روا دانستیم برای کسی که الفاظ را بفهمد و دریابد و خواص و آنچه را که مخصوص و ویژه آن الفاظ است و مقاصد و آهنگهای آنها را بشناسد، و عدم اختلال و درهم و برهم نشدن مقصود بآن الفاظ را در آنچه بیان میکند بداند، و محققاً همه علماء پیشین و دانشمندی که پس از آنان آمده‌اند نقل روایت را بمعنی جائز و روا دانسته‌اند هر گاه بیان خود معنی قطع و باور نماید، زیرا از آنچه معلوم و دانسته شده آنست که اصحاب پیغمبر و ائمه (علیهم السلام)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 278

هنگام شنیدن احادیث آنها را نمینوشتند، و از روی عادت و روش بعید و دور بلکه محال است و نمیشود که آنان همه الفاظ را آنچنان که یک بار شنیده‌اند حفظ نموده و از بر کرده باشند، بویژه احادیث دراز با کشش روزگاریها، و از این رو بسیار است که یک معنی به الفاظ گوناگون از ایشان روایت و بیان شده و آن را بر آنان انکار نکرده و پذیرفته‌اند، و در این سخن شبهه و پوشیدگی باقی و بجا نیست برای کسی که در اخبار تتبع و جستجو نماید. و نیز بر آن سخن دلالت و راهنمایی دارد آنچه کلینی روایت نموده که محمد بن مسلم گفته: به ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) گفتم: حدیث و سخنی را از تو می‌شنوم و (بر آن) می‌افزایم و (از آن) می‌کاهم (چگونه است)؟ حضرت فرمود: اگر تو معانی آن را اراده

نموده و خواسته‌ای باکی نیست و ضرر و زیان ندارد. و نیز کلینی (در اصول کافی در باب روایة الکتب و الحدیث) روایت نموده که داود بن فرقد گفته: به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: من سخنی را از تو میشنوم

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 279

و می‌خواهم آن را آنچنان که از تو شنیده روایت نموده و نقل نمایم پس آن نمی‌آید (آنچنان که شنیده‌ام نمیتوانم بازگو کنم) حضرت فرمود: قصد داری آن حدیث را چنان که شنیده‌ای نقل نکنی؟

گفتم: نه، فرمود: معانی را اراده نموده و خواسته‌ای؟ گفتم:

آری، فرمود: پس (اگر افزوده و کاهیده در الفاظ آن حدیث روی دهد) باکی نیست. آری شک و دو دلی نمیباشد در اینکه روایت و نقل حدیث در هر حال بلفظ خود آن سزاوارتر است بویژه در این روزگارها برای بعد و دوری عهد و پیمان و وصیت و سفارش و فوت و درگذشتن قرائن و آنچه که دلالت بر مراد و مقصود دارد و تغییر و دگرگون شدن مصطلحات و سخنانی که در زبان گروهی متداول بوده و فرا گرفته شده.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 280

و کلینی روایت نموده که ابی بصیر گفته: به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: گفتار خدای که بزرگ است مدح و ستایش او: **الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه** (سوره 39 آیه 18 یعنی) آن بندگانی که سخن (توحید و شرک و حق و باطل) را (از مردم) میشنوند پس نیکوتر آن سخن (توحید و حق و درستی) را پیروی میکنند، تفسیرش چیست؟ فرمود:

آن مردی است که حدیثی را میشنود پس آن را آنچنان که شنیده (برای دیگری) نقل مینماید، و در آن (چیزی) نمیافزاید و از آن (چیزی) نمیکاهد.

و برخی از ایشان (علماء و دانشمندان در این باره) مبالغه نموده (بسیار کوشیده و گفته: تغییر دادن قال النبی یعنی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود را به قال رسول الله یعنی فرستاده خدا فرمود و نه عکس آن یعنی قال رسول الله را به قال النبی جائز و روا نیست، و آن سخنی است با مشقت و رنج و فساد و تباهی آشکار بدون ثمره (و نفع و سود).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 281

دنباله سخنان گذشته و پیوسته بآنها اینست: برخی از فضلاء و کسانی که در علم و دانش از دیگران برتراند گفته:

نقل بمعنی را در غیر مصنفات و نوشته‌شده‌ها (کتابها) جائز و روا دانسته‌اند، اما در مصنفات بیشتر اصحاب و علماء و دانشمندان گفته‌اند: حکایت و نقل آن بمعنی و تغییر دادن چیزی از آنها بنا بر آنچه متعارف و شناخته شده جائز و روا نیست.

10- از جعفر (امام ششم حضرت صادق) از پدرش (امام پنجم حضرت باقر) از علی (امیر المؤمنین، صلوات الله علیهم) رسیده که آن حضرت فرموده: وقوف و درنگ هنگام شبه و پوشیدگی (حلال بحرام و حق بباطل) بهتر است از انداختن خود را با مشقت و سختی در تباهی و نابودی، و ترک و رها نمودن (نگفتن) تو حدیث و سخنی را که آن را (از دیگری) روایت نکرده‌ای بهتر است از روایت و بیان کردنت حدیثی را که آن را حفظ و نگهداری ننموده‌ای (آنچنان که بوده است بیان نکرده‌ای)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 282

محققا در هر حق و درستی حقیقت و اصل و پایه‌ای است، و در هر صواب و راست و درستی نور و روشنائی است، پس آنچه با کتاب خدا (قرآن عظیم) موافق و سازگار است آن را فرا گیرید (بپذیرید) و آنچه مخالف و ناسازگار کتاب خدا است آن را رها کنید.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 283

(27) در باره اینکه برای هر چیزی حد و مرزی است (که خدای تعالی آن را تعیین نموده) و چیزی نیست مگر آنکه (آیه‌ای از) کتاب (قرآن عظیم) یا (سخنی از) سنت (طریقه و روش پیغمبر اکرم) در باره آن رسیده است، و علم و دانش همه آن نزد امام (خلیفه و جانشین حقیقی و راستی خاتم الأنبیاء، صلی الله علیه و آله) است:

1- از یقینی رسیده که خبر را میرساند به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) که آن حضرت فرموده: خدا اباء داشته و نمی‌پسندد که چیزها را جاری و برقرار گرداند مگر

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 284

بوسیله اسباب و دست آویزها، پس برای هر چیزی سببی قرار داد، و برای هر سببی شرح و بیان و آشکار ساختنی، و برای هر شرح و بیانی مفتاح و کلیدی و برای هر مفتاحی علم و دانشی، و برای هر علمی باب گویائی، هر که آن باب گویا را بشناسد خدا را شناخته، و کسی که آن را انکار کرده و نپذیرد خدا را انکار نموده، آن باب گویا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ما (آل محمد، صلوات الله علیهم) هستیم.

2- از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: چیزی نیست مگر آنکه برای آن حد و مرزی است مانند حدود و مرزهای این خانه من، پس آنچه در طریق و راه است از راه بوده، و آنچه در خانه است از خانه میباشد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 285

3- از ابی لیید بحرانی (که رجال نویسان ابی لیید هجری ضبط کرده‌اند، و نام و حال او نزد ایشان مجهول و نامعلوم است) از ابی جعفر (امام باقر، علیه السلام) رسیده:

مردی در مکه نزد آن حضرت آمده بآن بزرگوار گفت: ای محمد بن علی توئی آنکه گمان داری که نیست چیزی مگر آنکه برای آن حد و مرزی است (که نباید از آن تجاوز نمود و گذشت)؟

حضرت ابو جعفر (امام باقر، علیه السلام) فرمود: آری من میگویم: محققا نیست چیزی که خدا آفریده خواه کوچک باشد و خواه بزرگ مگر آنکه خدا برای آن حد و مرزی قرار داده که هر گاه آن چیز از آن حد و مرز تجاوز داده شود و آن را از آن بگذرانند محققا در آن از حد و مرز خدا تجاوز نموده و گذشته، آن مرد گفت: پس حد و مرز این خوان طعام و خوردنیت چیست؟

حضرت فرمود: هنگامی که بر زمین نهاده می‌شود نام خدا را یاد کن، و هنگامی که برداشته می‌شود خدا را حمد و سپاس نما، و آنچه (خرده‌ریزه‌ای) را که زیر آن (خوان) است میخوری،

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 286

آن مرد گفت: حد این کوزه‌ات چیست؟ حضرت فرمود: از جای دسته و از جای شکسته‌شده آن نیاشام، زیرا آن جای نشستن شیطان و دیو سرکش است، و هر گاه آن کوزه را بر دهانت نهادی نام خدا را یاد کن، و هر گاه آن را از دهانت برداشتی خدا را حمد و سپاس کن، و در آن آشامیدن سه نفس بکش، زیرا یک نفس (آشامیدن) کراهت داشته شده و پسندیده نیست.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 287

(28) در باره اینکه اصول و پایه‌های علم و دانش نزد ایشان (ائمه طاهرين، عليهم السلام) است و چیزی را از روی رأی و اندیشه و قیاس و سنجیدن دو چیز با هم نمی‌گویند، بلکه همه علوم و دانشها را از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ارث برده‌اند، و آنان بر اسرار و رازها و پوشیده‌های خدا اماناء و درستکاران‌اند:

1- از ابی جعفر (امام باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: اگر ما (آل محمد، صلوات الله علیهم) از روی رأی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 288

و اندیشه (از پیش خود) مان حدیث و سخنی میگفتیم گمراه میشدیم چنان که کسانی که پیش از ما بودند گمراه شدند، و لیکن ما حدیث میگوئیم از روی برهان و دلیل آشکار از جانب پروردگاران که آن برهان و دلیل را برای پیغمبرش (صلی الله علیه و آله) بیان کرده و آن حضرت برای ما بیان نموده است.

2- از ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیماری که در آن از دنیا رفت علی (علیه السلام) را (نزد خود) خواند و فرمود: ای علی نزدیک من بیا تا سر و راز خود را با تو در میان نهم و بگویم آن رازی را که خدا با من در میان نهاد و فرمود، و تو را امین و درستکار گردانم بر آنچه خدا مرا بر آن امین و درستکار گردانید، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با علی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 289

(علیه السلام) و علی (علیه السلام) با حسن (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) با حسین (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) با پدرم (علیه السلام) و پدرم (علیه السلام) با من چنین کرد (رحمت و دروهای خدا بر همه ایشان باد).

3- از سوره بن کلیب رسیده که گفته: به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: امام و پیشوا به چه چیز فتوی و حکم میدهد؟ فرمود: بکتاب (قرآن عظیم) گفتم: آنچه در کتاب نیست؟ فرمود: بسنت (طریقه و روش و گفتار پیغمبر، صلی الله علیه و آله) گفتم: پس آنچه در کتاب و سنت نبوده (بچه چیز فتوی و حکم میدهد)؟ فرمود: چیزی نیست مگر آنکه در کتاب و سنت است، سوره بن کلیب گفته: (این سخن را) تکرار کرده یک بار یا دو بار گفتم، آن حضرت فرمود: (امام

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 290

از جانب خدای تعالی) راهنمائی و توفیق داده و کمک می شود (و از کتاب و سنت حکم میدهد) و آنچه را تو گمان میکنی (که از پیش خود و برآی و اندیشه اش حکم میدهد) پس نه (چنین نمیشد).

4- از جابر رسیده که گفته: به ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) گفتم: هر گاه حدیث و سخنی را برای من بیان میکنی آن را برایم نسبت داده و ربط و پیوستگیش را بیان کن (بفرما حدیث را از کی نقل میفرمائی) حضرت فرمود: پدرم بمن حدیث و سخن فرمود از جانب جدم رسول خدا (صلوات الله علیهم) از جبرئیل (علیه السلام) از جانب خدای توانا و بزرگ، و هر چه بتو حدیث میگویم باین اسناد و نسبت دادن است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 291

(29) در باره اینکه هر علم و دانش حق و درست که در دستهای مردم است از اهل بیت (علیهم السلام) بایشان رسیده است:

1- از یحیی بن عبد الله بن حسن رسیده که گفته: شنیدم جعفر بن محمد (امام ششم فرزند امام پنجم، علیهما السلام) در حالی که مردمی از اهل کوفه نزد آن حضرت بودند میفرمود:

شگفتا از مردمی که میگویند: همه علم و دانششان را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرا گرفته‌اند و بآن عمل و رفتار

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 292

نموده و هدایت و راهنمایی یافته‌اند، و می‌بینند (گمان دارند) ما اهل بیت (آل محمد، صلی الله علیه و آله) علم آن حضرت را فرا نگرفته و بآن بزرگوار هدایت و راهنمایی نیافته‌ایم در حالی که ما اهل و کسان و ذریه و فرزند او هستیم، در منازل و خانه‌های ما وحی و پیغام خدای تعالی بیغمبرش فرود آمده و از نزد ما علم بسوی مردم خارج شده و بیرون رفته، آیا ایشان را میبینی دانا بوده و راه یافته‌اند و ما نادان بوده و گمراهیم، محققا این محال و ناشدنی است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 293

(30) در باره اینکه حجت و راهنما کامل و تمام و درست شده و محبت و وسط و میان راه (راه راست) آشکار گشته است:

1- امیر المؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌ها و سخنرانیهای خود (خطبه 175 کتاب نهج البلاغه) فرموده: از گفتار خدا (در قرآن عظیم در باره دنیا و آخرت) سود ببرید (که بهترین سودها است) و از پندهای خدا (بزبان پیغمبر اکرم) بهره گیرید (تا رستگار شوید) و اندرز خدا را بپذیرید (تا از سختیهای عذاب برهید) زیرا خدا بدلیلهایی که (بر همه)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 294

هویدا است جای عذر و بهانه برای (عذاب نمودن گناهکاران) شما باقی و بجا نگذاشته (که بگوئید: چرا ما را عذاب میکند) در حالی که ما نمیدانستیم) و حجت و دلیل و راهنما را بر شما تمام و کامل گردانیده (قرآن مجید را فرو فرستاده و پیغمبر اکرم را راهنمای جن و انس قرار داده و خیر و شر و نیکی و بدی را بهمگان نشان داده) و از اعمال و کارها آنچه

را دوست داشته و آنچه را بد دانسته (در قرآن کریم و سنت پیغمبر اکرم) برای شما بیان فرموده تا دوست داشته او را پیروی و از آنچه را بد دانسته دوری نمائید.

2- از پسر ابی عمیر رسیده از کسی که شنیده که ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام، این اشعار را) بسیار می فرمود:

علم و دانش محجه و میان راه (راه راست) برای خواهان آن واضح و آشکار است و می بینم دلها را از وسط راه در کوری است و هر آینه عجب و شگفت دارم برای هلاک و تباه شونده در حالی که نجات و رهایی او (از عذاب و سختی دنیا و آخرت) موجود بوده و در دسترس است، و هر آینه عجب و شگفت دارم

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 295

برای کسی که (از عذاب و گرفتاری) نجات و رهایی یافته.

مرحوم مجلسی میفرماید: شگفت از هلاک و تباهی برای بسیاری اسباب و انگیزه های هدایت و راهنمایی و آشکار بودن حجت و دلیل است، و شگفت از نجات و رهایی (از عذاب و سختیها) برای کمی آن نجات و بسیاری هلاک شوندهگان است، و هر چه که نادر و کمیاب است از چیزهایی است که از آن بشگفت می آیند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 297

(31) در باره اینکه حدیث و سخن ایشان (أئمه معصومین، علیهم السلام) دشوار است و دشوار گردیده، و کلام و سخنشان دارای معانی بسیار است، و در باره فضل و برتری تدبر و اندیشیدن در اخبار آنان (علیهم السلام) و تسلیم و فرمان بردن برای ایشان، و نهی و بازداشتن از بازگردانیدن و نپذیرفتن اخبارشان:

1- از ابراهیم کرخی (بغدادی) از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: یک حدیث

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 298

و سخنی (از ما آل محمد، صلوات الله علیهم) را بدانی بهتر است از هزار (حدیث) که آن را (ندانسته و آگاه نشده) روایت نموده و نقل نمائی، و مردی (کسی) از شما فقیه و دانای باحکام شرعیه نمیباشد تا اینکه مفهوم و دانسته شده های سخن ما را بشناسد، و محققا یک سخن از سخن ما بهفتاد معنی باز میگردد (دارای معانی بسیار است) و از همه آنها برای ما مخرج و جای بیرون آمدن است (در بیان آن معانی باز نمیانیم).



مرحوم مجلسی میفرماید: شاید مقصود چیزی (اخباری) است که از روی تقیه (پرهیز از بیان حق) و توریه (چیزی را پنهان نمودن و جور دیگر وانمودن) از ایشان صادر شده، و احکام و فرمانهایی که از آنان صادر می‌شود برای خصوص و ویژه کسی است برای خصوصیتی که در غیر او جاری نمیگردد پس از این رو گمان برده می‌شود میان اخبارشان مخالفت و ناسازگاری است.

2- از حضرت رضا (علیه السلام) رسیده که فرموده:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 299

هر که متشابه قرآن (لفظی که معنی آن واضح و هویدا نیست و شبیه و مانند دیگری است) را به محکم آن (لفظی که در معنی آن اشتباه و دودلی نمیباشد و آن محکم و استوار است) باز گرداند (از محکم پیروی نماید) براه راست هدایت و راهنمایی شده است، پس از آن آن حضرت (علیه السلام) فرمود: محققا در اخبار ما متشابه است مانند متشابه قرآن، و محکم است مانند محکم قرآن، پس متشابه آن اخبار را به محکم آنها بازگردانید (از محکم آنها پیروی نمائید) و از متشابه آنها بدون محکم آنها پیروی نکنید که گمراه میشوید.

3- از ابی جعفر (امام محمد باقر) یا از ابی عبد الله (امام صادق، علیهما السلام) رسیده که فرموده: حدیث و سخنی را که کسی برای شما آورده (بیان میکند آن را) تکذیب نکرده و دروغ ندانید، زیرا شما نمیدانید شاید آن حدیث حق و درست

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 300

باشد (و شما آن را دروغ دانسته‌اید) پس خدا را در بالای عرش و تخت او (خدائی که بهر چیز احاطه داشته و آن را فرا گرفته و از آن آگاه است) تکذیب نکنید.

4- از علی (ابن سوید) سائی از ابی الحسن (موسی بن جعفر امام هفتم، علیه السلام) رسیده که آن حضرت در رساله و نامه‌ای به علی سائی نوشته: و برای آنچه (حدیث و سخنی که) از ما بتو رسیده یا نسبت داده شده بسوی ما نگو: این باطل و نادرست است و اگر چه تو خلاف و جز آن را بشناسی، زیرا تو نمیدانی برای چه ما (آن را) گفته‌ایم و بر کدام قصد و آهنگ و حال و چگونگی بوده است.

5- از سفیان پسر سمط رسیده که گفته: بابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتیم: فداء و سربهای تو شوم هر آینه مردی از نزد تو پیش ما می‌آید پس از جانب تو ما را بچیز بزرگ خبر داده و آگاه میسازد و سینه (دلهای) ما از آن تنگ میگردد تا اینکه او را تکذیب نموده و دروغگو دانیم، سفیان

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 301

گفته: پس ابو عبد الله فرمود: آیا از جانب من برای شما حدیث بیان نمیکنند؟ گفتم: آری از جانب شما حدیث میگوید، فرمود:

پس (کسی که از جانب من برای شما حدیث نقل مینماید و تو میگوئی او از جانب من چیز بزرگی را میگوید که باور کردنی نیست آیا) میگوید: شب روز است و روز شب؟ سفیان گفته: بآن حضرت گفتم: نه، سفیان گفته: آن حضرت فرمود: آن حدیث را بسوی ما باز گردان (و تکذیب مکن) زیرا اگر تو (آن را) تکذیب نموده و دروغ دانی ما را تکذیب نموده‌ای.

6- حضرت ابو جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) فرموده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: محققا حدیث و سخن آل محمد (: ائمه معصومین، صلوات الله علیهم) دشوار است و دشوار گردیده، بآن ایمان نیاورده و نمیگردد مگر

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 302

فرشته‌ای که نزد خدای تعالی قرب و منزلت یافته یا پیغمبر فرستاده شده (از نزد خدا، پیغمبر بر همه مردم) یا بنده‌ای که خدا دل او را برای ایمان (حقیقی) امتحان و آزمایش نموده، پس آنچه بر شما وارد شده و میرسد از حدیث و سخن آل محمد (صلوات الله علیهم) و دلہاتان برای آن نرم و با آرامش است (از شنیدن آن سرگردان نمیشوید) و آن را شناختید (درک نموده و دریافتید) قبول کرده و بپذیرید، و آنچه (حدیثی را که) دلہاتان رمیده و نمی‌پسندد و آن را انکار نموده و نپذیرفتید پس (در باره آن سخن ناروا نگوئید، بلکه) آن را بخدا و رسول و عالم و دانائی از آل محمد (امامی از ائمه معصومین، علیهم السلام) باز گردانید (بگوئید: خدا و رسول و اوصیاء آن حضرت معنی آن را میدانند) و جز این نیست هلاک و تباہ‌شونده کسی است که چیزی از آن حدیث را برایش بازگو کنند و او تحمل و بردباری آن را نداشته (معنی آن را در نیابد) پس بگوید. بخدا سوگند این چیزی نیست (راست و درست نمیباشد) و انکار و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 303

نپذیرفتن همان کفر و نگرودن (بایشان) است.

7- از (اسحاق پسر یحیی) کاهلی (کوفی) از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت این آیه را تلاوت نموده و خواند (سوره 4 آیه 65): **فلا وربک لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینہم ثم لا یجدوا فی أنفسہم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا یعنی چنین نیست (که گمان میکنند مردم ایمان آورده‌اند در حالی که خلاف حکم و فرمان رسول خدا، صلی الله علیه و آله، رفتار مینمایند) سوگند پیروردگارت (مردم بتو) ایمان (حقیقی) نمی‌آورند تا تو را حاکم و فرمانروا سازند در آنچه میانشان اختلاف و گفتگو است، آنگاه باید هیچ گونه دلتنگی نداشته باشند از آنچه (در**

آن حکم کرده‌ای، و (حکم و فرمان تو را) فرمان برند فرمانبردنی (که آشکار و نهان آن یکسان باشد). پس فرمود: اگر قوم و گروهی خدا را عبادت و پرستش نمایند (نماز بخوانند، زکاة بدهند، ماه رمضان روزه بگیرند و بحج خانه خدا روند) و او را یکتا بدانند (چیزی و کسی را شریک و انباز او ندانند) پس از آن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 304

برای چیزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بجا آورده (فرمان داده) بگویند: کاش چنان و چنین کرده بود (بهتر آنست که آن را بجا نیاورده بود) یا آن (سخن) را در خودشان بیابند (در فکر و اندیشه‌شان بگذرانند) بوسیله آن گفتار و اندیشه مشرک بوده و برای خدا شریک و انباز قرار داده‌اند، پس از آن فرمود (این آیه را دوباره خواند): **فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا**. فرمود: آن تسلیم و فرمانبری (در آیه که فرموده: **و یسلموا تسلیمًا** تسلیم و فرمانبری در کارها است.

مرحوم مجلسی میفرماید: لو در فرمایش امام (علیه السلام) لو صنع برای تمنی و آرزو است.

8- (در خطبه دویست و سی و یکم کتاب مکرم نهج البلاغه است) امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: کار ما (معرفت و شناسائی کار ما بسیار) دشوار است و دشوار گردیده که بر نمیدارد و زیر بار آن نمیروود مگر بنده با ایمان و گرویدنی که خدا دل

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 305

او را برای ایمان امتحان و آزمایش نموده (آن را شایسته قبول ایمان دانسته) باشد، و حدیث و گفتار ما را نگاه نمیدارد مگر سینه‌ها (دلها) ی امانت و سپرده‌پذیر و خردهای پابرجا.

9- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که حدیث و سخنی را که از من باو برسد رد نموده و بازگرداند من روز رستخیز دشمن او هستم (از شفاعت و میانجیگری من بهره‌مند نمیشود) پس هر گاه حدیث و سخنی از من بشما برسد که (آن را) نمیشناسید (معنی آن را درک نموده و در نمی‌یابید آن را رد نکرده و باز نگردانید، بلکه) شما علماء و دانایان بگوئید:

الله اعلم یعنی خدادانتر است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 307

(32) در باره سبب و دستاویزی که ائمه (: اوصیاء پیغمبر اکرم، علیهم السلام) برای آن برخی از علوم و دانستیها و احکام و فرمانهای خدا و رسول را (از مردم) پنهان نمودند (آنها را بیان نکردند):

1- از منصور بن حازم رسیده که گفته: ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: کسی را (که امین و درستکار باشد) نمیابم که برای او حدیث و سخن بگویم، و اگر من برای مردی از شما حدیث و سخنی را بگویم و او از مدینه بیرون نرود تا اینکه همان حدیث را برای من (بدون آنکه چیزی بر آن بیافزایند و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 308

یا از آن بکاهند) بیاورند (و بگویند: تو این حدیث را گفته‌ای؟

من برای اینکه فساد و تباهکاری روی ندهد) میگویم: آن را نگفته‌ام.

2- از کرام خثعمی، از ابی عبد الله (حضرت صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: آگاه باشید بخدا سوگند اگر بر دهانهای شما بندهائی بود (که آنها را می‌بستند یعنی توانائی داشتید که احادیث ما را هر جا که صلاح و شایسته نیست نگوئید تا فتنه و تباهکاری روی نیاورد) هر آینه آنچه را برای هر مردمی (کسی) از شما است بیان می‌کردم، بخدا سوگند اگر پرهیزکارانی مییافتم هر آینه سخن میگفتم، و خدا کسی است که از او کمک و یاری خواهند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 309

(33) در باره آنچه عامه (اهل سنت) از احادیث پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت و نقل مینمایند، و اینکه صحیح و درست از آنچه نقل میکنند نزد ایشان (ائمه معصومین، علیهم السلام) است، و در باره نهی و بازداشتن از رجوع و بازگشتن به احادیث مخالفین و ناسازگاران و در آن است یادآوری از بسیار دروغگویان:

1- از محمد بن مسلم، از ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که گفته: شنیدم آن حضرت میفرمود:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 310

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان مردم وادار نمودشان که بمطلوب و خواسته‌شان (علوم و دانشها و سعادت و نیکبختیها) برسند و وادار نمود و وادار نمود که بخواسته‌شان برسند، و ما خانواده آن حضرت معاقل و پناههای علم و دانشیم (در هر کاری که مردم واماندند و ندانستند باید بما پناه برده روی آورند) و درهای حکمتها و راستیها و

درستیهائیم (حق و راستی و درستی هر چیز را از ما میبایست پرسند) و روشنی هر چیز میباشیم (بوسیله ما هر چیز در هم پیچیده و نامعلوم و نادانسته شده‌ای آشکار شده و دانسته می‌شود، نه از آنچه در دست مردم است).

مرحوم مجلسی میفرماید:

## أنا

یعنی رسول خدا در میان مردم علوم و دانشهای بسیار بخشید و فائده و سود رسانید، ولی نزد خانواده آن حضرت معیار و اندازه آن است، و فصل و جدائی میان آنچه حق و راست یا افتراء و دروغ بستن است، و نزد ایشان (ائمه معصومین) تفسیر و بیان و آشکار ساختن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 311

آنچه را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده میباشد، پس آنچه در دستهای مردم است سود ندهد مگر بر جوع و بازگشت بآنان (تحیت و دروهای خدا بر ایشان باد).

2- از هارون ابن خارجه رسیده که گفته: بحضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: ما (شیعه و پیروان شما) نزد مخالفین و ناسازگاران (دشمنان) میرویم و از آنان حدیث و سخن که حجت و دلیل ما است بر ایشان میشنویم (شایسته است چنین کاری را انجام دهیم)؟ حضرت فرمود: نزد اینان نرو و (سخنی) از آنها نشنو خدا ایشان را لعن کرده و از رحمت و مهربانیش دور گرداند و لعن نموده ملتها و کیشهای آنها را که برای خدا شریک قرار میدهند.

3- از ابن سنان رسیده که گفته: ابو عبد الله (حضرت صادق، علیه السلام) فرموده: ما خانواده (رسول خدا)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 312

راستگویانی هستیم که از بسیار دروغگو که بر ما دروغ می‌بندد و بدروغگوئیش بر ما صدق و راستی ما را نزد مردم بدور می‌افکند خالی و تهی نیستیم (با هر یک از ما بسیار دروغگوئی بوده و هست، از آنان پرهیزید) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سخن گفتن راستگوترین مردم بود و مسیلمه (کذاب که در زمان آن حضرت ادعای پیغمبری نمود) بر او دروغ می‌بست، و امیر المؤمنین (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راستگوترین کسانی بود که خدا آفریده، و آنکه دروغ بر آن حضرت می‌بست و بجا می‌آورد در دروغ بودن راستگوئی او بدروغی که بر او می‌بست عبد الله بن سبا بود که خدا او را لعنت نموده و از رحمت خود دورش گرداند، و حضرت ابا عبد الله حسین بن علی (علیه السلام) به

(پیروان) مختار (ابن ابی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 313

عبیده ثقفی که امامت و پیشوائی محمد بن علی بن ابی طالب مشهور به ابن الحنفیه را باور داشتند) مبتلی و گرفتار بود، پس از آن حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) حارث شامی و بنان را یادآوری نموده و فرمود: حارث و بنان بر علی بن الحسین (علیهما السلام) دروغ میگفتند، پس از آن مغیره بن سعید و بزیعا و سری و ابا الخطاب و معمر و بشار اشعری (که صحیح و درست آن بشار شعیری است) و حمزه بربری و صائد نهدی را یادآوری کرده فرمود: خدا آنان را لعنت نموده و از رحمت و مهربانیش دورشان گرداند، ما (خانواده پیغمبر اکرم) از کذاب و بسیار دروغگو که بر ما دروغ می‌بندد، یا از آنکه رأی و اندیشه‌اش سست و ناتوان است خالی و تهی نیستیم، خدا ما را از شدت و سختی هر کذاب و بسیار دروغگو کفایت نموده و بس باشد (ما را از شر و بدی آنان حفظ کرده و نگهدارمان باشد) و سوزش آهن را بایشان بچشانند (اینان را بکشند و به کیفرشان برسانند. ناگفته نماند: یکی از فضلاء عصر ما «وفقه الله بتوفیقاته» کتابی نوشته و در آن دلیلهای محکم و استوار آورده باینکه عبد الله بن سبا اسطوره و افسانه است و چنین کسی نبوده

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 314

لیکن علماء و رجال نویسان ما از متقدمین و متأخرین روایات بسیار در مذمت و نکوهش و لعن و نفرین او بیان کرده‌اند و آنان (رحمهم الله) أعراف و آشنا تراند، و الله العالم بحقائق الامور).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 315

(34) در باره علتها و آنچه سبب اختلاف و گوناگون بودن اخبار و کیفیت و چگونگی جمع و گرد آوردن بین آنها و عمل و رفتار بآنها و راههای استنباط و بدست آوردن حکم از روی فهم و اجتهاد و بیان و آشکار ساختن انواع و هر گونه چیزی که جائز و روا است استدلال و دلیل و راهنما آوردن بآن:

1- از حضرت صادق (امام ششم، علیه السلام) روایت شده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: آنچه (احکامی را که) در کتاب خدای توانای بزرگوار (قرآن مجید) یافتید پس

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 316

عمل بآن ثابت و پایدار است (باید طبق آن عمل نمائید) و در ترک و رها نمودن آن برای شما عذر و بهانه‌ای نیست، و آنچه در کتاب خدای توانای بزرگوار نبوده و در سنت و روش (اوامر و نواهی) من است در ترک و رها نمودن سنت من برای شما عذر و بهانه‌ای نمیباشد، و آنچه در سنت من نبوده آنچه را اصحاب و یاران من گفته‌اند آن را بگوئید (طبق آن

عمل کنید) زیرا داستان اصحاب من مانند داستان ستارگان است که هر کدام فراگرفته شود هدایت و راهنمایی گردیده شده است، و هر یک از گفتارهای اصحاب مرا فرا گیرید راهنمایی شوید، و اختلاف و گوناگون بودن (گفتارهای) اصحاب من برای شما رحمت و مهربانی است، کسی گفت: ای رسول و فرستاده خدا اصحاب و یاران تو کیستند؟ فرمود: اهل بیت و خانواده من (أئمة معصومین علیهم السلام).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 317

2- از نصر خثعمی رسیده که گفته: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: کسی که کار ما را بشناسد باینکه جز حق و راستی و درستی (سخنی) نمیگوئیم پس آنچه (امر و نهی) که از جانب ما میداند اکتفاء میکند (او را بس است و بدیگری روی نمی آورد) و اگر از جانب ما خلاف آنچه را که میداند شنید باید بداند که آن از جانب ما دفاع و دور ساختن بدی و برگزیدنی است برای او.

3- از حسین بن مختار از برخی از اصحاب (روایت کنندگان) ما از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت (براوی) فرموده: آیا فکر نموده و میاندیشی (چه میکنی) اگر امسال بتو حدیث و سخنی بگویم پس از آن سال آینده نزد من آئی و خلاف آن حدیث را بتو گویم کدام یک از آن دو حدیث را فرا میگیری (طبق آن عمل میکنی)؟ راوی گفته: گفتم:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 318

حدیث دومی را فرا میگیرم (و بر وفق آن رفتار مینمایم) امام صادق فرمود: خدا تو را رحمت نموده و بیامرزد (راه صحیح و درست اینست).

4- از (معلی) ابن خنیس رسیده که گفته: بابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: هر گاه حدیث و سخنی از اول (امام پیش از) شما و حدیثی (بر خلاف آن) از آخر شما (امامی که پس از او می آید) رسد کدام یک از آن دو حدیث را فرا گیریم (و طبق آن عمل کنیم؟ امام صادق) فرمود: حدیث دومی را فرا گیرید (و طبق آن عمل کنید) تا از امام زنده حدیثی بشما برسد، پس اگر از امام زنده حدیثی بشما رسید گفتار او را فرا گیرید. راوی گفته: پس از آن ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرمود: بخدا سوگند ما (اهل بیت رسول خدا) شما را (براهی) در نمی آوریم مگر در چیزی (راهی) که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 319

وسعت و گشایش دهد (برنج و سختی نیاندازد) شما را. و در روایت دیگر است: حدیث تازه تر را فرا گیرید.

5- از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: هر گاه دو حدیث و سخن خلاف یک دیگر بشما رسید هر دوی آنها را بکتاب خدا (قرآن کریم) عرضه نموده و نشان دهید، پس آنچه (حدیثی که) موافق و سازگار با کتاب خدا است آن را فرا گیرید، و آنچه مخالف و ناسازگار کتاب خدا است آن را رها کنید (طبق آن عمل نکنید) پس اگر آن حدیث را در کتاب خدا نیافتید بر اخبار عامه عرضه نمائید و آنچه موافق اخبار ایشان است آن را رها کنید و آنچه مخالف اخبار آنان است آن را فرا گیرید.

6- از ابی اسحاق ارجائی که حدیث را بآخرین راوی رسانده رسیده که راوی گفته: ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 320

بمن فرمود: آیا میدانی چرا شما بفرارگرفتن خلاف آنچه را که عامه میگویند مأمور شده‌اید؟ گفتم: نمیدانیم، فرمود: علی (علیه السلام) دین و آئین خدا را فرا نمیگرفت (بیان نمیکرد) مگر آنکه گروهی از مردم (دشمنانش) با او مخالفت و ناسازگاری نموده و خلاف آن را بیان میکردند برای اینکه میخواستند امر و فرمانش را باطل و نادرست گردانند، و چیزی (حکمی از احکام) را که نمیدانستند از امیر المؤمنین (علیه السلام) میپرسیدند پس آن حضرت آن حکم را برای ایشان بیان میفرمود آنان از پیش خود خلاف آن را قرار میدادند (میگفتند) تا (حکم حقیقی را) بر مردم مشتبه و پوشیده و درهم گردانند.

7- از معاذ (ابن مسلم النحوی) رسیده که گفته: بابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: من در مجلس و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 321

جای گرد آمدن گروهی از مردم مینشینم پس مردی نزد من می‌آید (و حکمی را میپرسد) اگر او را شناختم که با شما مخالف و ناسازگار است گفتار (حکم) جز شما (دشمنانتان) را باو خبر میدهم، و اگر کسی است که گفتار شما را میگوید (پیرو شما است) او را بگفتار شما آگاه میسازم (حکم شما را برای او بیان میکنم) و اگر کسی است که نمیدانم (موافق شما است یا مخالف) او را بگفتار شما و جز شما آگاه مینمایم پس او (هر کدام را خواهد) برای خود اختیار نموده و برگزیند، حضرت فرمود: خدا تو را پیامرزد این چنین رفتار کن.

8- از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: هر گاه در میان پیشوایان جور و ستم و کسانی که از راه (راست) بیرون رفته‌اند (اهل خلاف) بودید بدنبال احکام آنان بروید (طبق احکامشان رفتار نمائید) و خود را آشکار نموده و شناسانید (نگوئید: ما شیعه و پیروان امام صادق علیه السلام هستیم) که کشته میشوید، و اگر باحکام آنان رفتار

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 322



نمائید برای شما بهتر است.

9- از عبد صالح (بنده شایسته خدا: امام هفتم موسی بن جعفر، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: هر گاه دو حدیث و سخن که با یک دیگر مخالف و ناجوراند بتو رسید (بر آنها دست یافتی) پس آن دو حدیث را با کتاب خدا و احادیث ما قیاس کن و بسنج اگر آنها شبیه و مانند (موافق) قرآن و احادیث ما بود پس آن حق و درست است، و اگر شبیه و مانند قرآن و احادیث ما نبود پس آن باطل و نادرست است.

10- از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: جز این نیست که بر ما است اصول و ریشه‌ها و پایه‌ها (ی احکام) را بسوی شما بیافکنیم (برای شما بیان کنیم) و بر شما است که شعبه شعبه و دسته دسته نموده و از اصل بیرون آورید (فرمایش امام، علیه السلام) در باره مجتهدین و کسانی است که دارای استنباط و بیرون آوردن و درک نمودن حکمی از حکم دیگراند، میفرماید: ما حکم کلی را بیان مینمائیم بر شما است که فروع و دسته‌هایی که از اصل

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 323

بیرون می‌آیند را بدست آورده طبق آن حکم نمائید).

مرحوم مجلسی میفرماید: این فرمایش دلالت داشته و راهنما است بر جواز و روا بودن استنباط و بیرون آوردن احکام از عموماً (اصولی که فروعی را در بر دارد).

11- علامه (جان او از هر ناشایستگی پاک و پاکیزه باد) روایت کرده و آن را به زرارة بن اعین رسانده که زرارة گفته: از حضرت باقر پرسیده گفتم: فداء و خونبهایت شوم دو خبر و آگهی یا دو حدیث و سخن که با یک دیگر مخالف و ناسازگاراند از شما می‌آید (بدست ما میرسد) کدام یک از آن دو را فرا گیرم (بپذیرم و طبق آن رفتار نمایم) امام (علیه السلام) فرمود:

ای زرارة آن خبری را که میان اصحاب و یاران مشهور و آشکار است فراگیر و آن را که نادر و کمیاب است رها کن، گفتم: ای سید و سرور من هر دو خبر با هم مشهور و آشکار و از شما روایت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 324

و نقل شده است، امام (علیه السلام) فرمود: گفتار کسی را که نزد تو عادلتر و دادگرتر است و بیشتر باو اطمینان و آرامش دل داری فراگیر، گفتم: هر دو با هم مرضی و پسندیده و موثق و مورد اطمیناناند، فرمود: بین خبری را از آن دو خبر که موافق و سازگار با مذهب و روش عامه (دشمنانمان) است آن را ترک کرده و رها کن و خبری را که مخالف و ناسازگار با ایشان است فراگیر، گفتم: بسا می‌شود که هر دو خبر موافق یا مخالف آنان است پس چگونه رفتار نمایم؟

فرمود: در این هنگام آنچه را که در آن احتیاط و دوراندیشی دین و آئین تو است فراگیر و آنچه را که مخالف احتیاط است رها کن، گفتم: هر دو خبر با هم موافق یا مخالف احتیاط است پس چگونه رفتار کنم؟ امام (علیه السلام) فرمود: در این هنگام یکی از آن دو خبر را اختیار نموده و برگزین و دیگری را رها کن.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 325

و در روایت دیگر است که آن حضرت (علیه السلام) فرموده در این هنگام بتأخیر و سپس انداز تا اینکه امام و پیشوای خود را دیدار نمائی و آن را از او بپرسی.

مرحوم مجلسی میفرماید: این خبر دلالت داشته و راهنما است بر اینکه موافقت احتیاط یکی از ترجیح و برتری دهنده‌های دو خبر مخالف است.

12- از عبید بن زرارة از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرمود: آنچه از من شنیدی که شبیه و مانند گفتار مردم (عامه) است در آن تقیه و پرهیز نمودن (از آشکار ساختن طریقه و روش من) است، و آنچه از من شنیدی که شبیه گفتار مردم نیست در آن تقیه نمیباشد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 327

(35) در باره کسی که ثواب و پاداشی از جانب خدا برای عمل و کاری باو برسد و آن عمل را بجا آورد:

1- از هشام بن سالم، از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: کسی را که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چیزی از ثواب و پاداش باو برسد (بشنود که پیغمبر فرموده: کسی که کار مستحب و پسندیده‌ای را بجا آورد خدای تعالی ثواب و پاداش باو میدهد) پس آن کار را انجام دهند اجر و پاداش آن برای او است و اگر چه رسول خدا (صلی الله

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 328

علیه و آله) آن را نفرموده.

مرحوم مجلسی میفرماید: این خبر از اخباری است که معروف و شناخته شده که آن را خاصه و عامه یعنی شیعه و سنی به اسانید (خود یعنی از کسانی که حدیث از آنها نقل مینمایند) روایت نموده‌اند، و ثقة الإسلام (کلینی، علیه الرحمه) در کتاب کافی از هشام بن سالم مانند آنچه گذشت (بیان شد) روایت نموده است. (ناگفته نماند: این گونه روایات به اخبار من بلغ معروف و شناخته شده، و مضمون و فهمیده شده آنها به تسامح و سهل انگاری در ادله مشهور گشته، و آن صحیح و

درست است هنگامی که دو روایت مخالف با هم نباشد که بآن روایتی که موافق عامه است رجوع شده، یا عبادتی نبوده که بدعت و نو پیداشده در دین باشد که در این هنگام عملی را که ثواب و پاداش بر آن باو رسیده نباید بجا آورد که درست نیست).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 329

(36) در باره توقف و درنگ هنگام شبهه‌ها و چیزهائی که حق و درستی از باطل و نادرستی تمییز داده نمیشود، و در باره احتیاط و دوراندیشی در دین و آئین:

1- از حضرت رضا (علیه السلام) رسیده که امیر المؤمنین (علیه السلام) به کمیل پسر زیاد فرمود: ای کمیل برادر و دوستت دین تو است پس برای دینت احتیاط کن بآنچه میخواهی (میتوانی).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 330

2- از ابی سعید زهری از ابی جعفر (امام محمد باقر) یا از ابی عبد الله (امام جعفر صادق، علیهما السلام) رسیده که آن حضرت (: امام محمد باقر، یا امام جعفر صادق، بر ایشان تحیت و درود باد) فرموده: وقوف و درنگ نزد شبهه و چیزی که حق از باطل تمییز داده نمیشود بهتر است از افتادن بسختی و رنج در هلاک و تباهی شدن، و ترک و رها نمودن (نگفتن) تو حدیث و سخنی را که آن را (از دیگری) روایت نکرده‌ای بهتر است از روایت کردنت حدیثی را که آن را حفظ و نگهداری نموده‌ای (آنچنان که بوده است بیان نکرده‌ای).

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 331

(37) در باره بدعت و نو پیدا شدن بر خلاف دین و سنت و روش و آئین و فریضه و آنچه واجب شده و جماعت و با هم بودن و فرقت و جدائی، و در آن است یادی از کمی پیروان حق و درستی، و بسیاری پیروان باطل و نادرستی:

1- از امیر المؤمنین (علیه السلام) رسیده که فرموده:

شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میفرمود: بر شما باد به سنت و طریقه و روش من، پس عمل و کار کم که از روی سنت باشد بهتر است از عمل و کار بسیار که از روی بدعت و طریقه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 332

و روش تازه‌ای که بر خلاف دین و آئین مقدس اسلام است.

مرحوم مجلسی میفرماید: شاید تفضیل و برتری در اینجا (: عمل کم از روی سنت بهتر از عمل بسیار از روی بدعت است) از روی مماشاه و با نرمی رفتار نمودن و همراه رفتن با خصم و دشمن است یعنی اگر در بدعت خیر و نیکی باشد پس کمی از (رفتار کردن از روی) سنت بهتر است از بسیاری (رفتار نمودن از روی) بدعت.

2- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: قول و گفتاری نیست مگر بعمل و کردار، و کرداری نیست مگر به نیت و آهنگ، و آهنگی نیست مگر برسیدن بسنت و طریقه و روش.

مرحوم مجلسی میفرماید: قول در اینجا بمعنی اعتقاد و باور است یعنی ایمان بحق و درستی نفع و سود تمام نمیدهد مگر آنگاه که مقرون و پیوسته بعمل باشد، و نیز اعتقاد و عمل با هم نفع و سود ندهند مگر آنکه با خلوص نیت و آهنگ پاک و پاکیزه باشد از آنچه آن را خلط و درهم میگرداند از هر گونه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 333

رئاء و خودنمائی و قصدهای فاسده و تباه شده، و نیز اعتقاد و عمل و خلوص نیت نفع ندهد مگر آنگاه که عمل موافق و سازگار سنت (طریقه و روش پیغمبر، صلی الله علیه و آله) بوده و بدعت و آئین نو که بر خلاف دین است نباشد، و سنت در اینجا در برابر بدعت اعم از فریضه و واجب است (سنت در اینجا مستحب و واجب هر دو را شامل شده و فراگیرد).

3- از حضرت صادق (امام ششم، علیه السلام) رسیده که فرموده: شیطان بسجده و خضوع و فروتنی آدم مأمور و فرمان داده شد گفت: ای پروردگرم سوگند به عزت و بزرگواریت اگر مرا از سجده برای آدم عفو نموده و ببخشی چنان عبادت و بندگیتم کنم که کسی تو را هرگز مانند آن عبادت نکرده باشد، خدا که بزرگ است بزرگواری او فرمود: محققا من دوست دارم

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 334

اطاعت شده و فرمانم برند از جایی که اراده نموده و خواسته‌ام.

4- از مرازم بن حکیم رسیده که گفته: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) میفرمود: کسی که خلاف سنت و روش (گفتار و کردار) محمد (صلی الله علیه و آله) رفتار کند محققا او کافر و نگروده (بآن حضرت) است.

5- از علی (علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده:

سنت دو سنت است: سنت و روشی است در فریضه و آنچه بر انسان واجب است که فرا گرفتن آن هدایت و راه راست است و ترک و رها نمودن آن ضلالت و گمراهی است، و سنت و روشی است در آنچه واجب نیست (مستحب و نیکو است) که فرا گرفتن آن فضیلت و برتری است و رها کردن آن گناه نمیباشد.

6- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرموده: جان‌ها لشکرهائی هستند فراگشته و گرد آمده پس آنچه از آنها یک دیگر

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 335

را شناخته (با هم سنخیت داشته و هم بنیاد و پایه بوده‌اند) ائتلاف و انس و خوی داشته و سازگار است، و آنچه از آنها یک دیگر را ناشناخته اختلاف داشته و ناسازگار است.

7- مردی نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده گفت:

مرا از سنت و روش و از بدعت و آئین نو، و از جماعت و گروه و از فرقت و جدائی خبر ده و آگاهم ساز، امیر المؤمنین (خدا بر او تحیت و درود فرستد) فرمود: سنت چیزی (احکامی) است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را وضع نموده و آشکار ساخت، و بدعت چیزی (گفتار و کرداری) است که پس از آن حضرت نو پیدا شد، و جماعت و گروه پیروان حق و راستی و درستی هستند اگر چه اندک باشند، و فرقت پیروان باطل و نادرستی‌اند اگر چه بسیار باشند.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 337

(38) در باره متفرقات و پراکنده‌ها و دور از هم مسائل اصول فقه که ممکن است و می‌شود از آیات (قرآن مجید) و اخبار (رسیده از ائمه معصومین، علیهم السلام) استنباط نمود و از روی اجتهاد بدست آورد:

1- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هر کس (در چیزی) بر یقین و باور بوده او را شک و دودلی روی آورد باید بر یقین خود باقی و برجا باشد، زیرا یقین و باور بشک و دو دلی دفع نشده و دور نمیگردد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 338

2- حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: هر چیز (حکم و فرمان خدا و رسول) مطلق و آزاد و رها است (مقید و پای‌بند نیست) تا اینکه نص و سخن آشکار که جز یک معنی از آن استنباط نشود در آن در آید (آنگاه آن را از اطلاق و یله بودن بیرون می‌آورد).

3- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: حکم و فرمان من بر یکی همان حکم و فرمان من است بر جماعت و گروه.

4- حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: محققا علی (علیه السلام) میفرمود: پوشیده نمائید آنچه (فرمانی) را که خدا آن را پوشیده داشته (از پیش خود حکم و فرمانی را که خدا بیان نکرده آشکار نسازید).

5- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: حرام و حلال

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 339

جمع نشده و گرد نیامده مگر آنکه حرام و ناروا بر حلال و روا غالب و چیره بوده.

6- و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده: محققا مردم بر اموال و دارائیهانشان مسلط و برگماشته شده‌اند (ناگفته نماند: در میان مردم و برخی از اهل علم و دانش که متوجه نیستند مشهور است که پیغمبر «صلی الله علیه و آله» فرموده:

الناس مسلطون علی أموالهم و أنفسهم

یعنی مردم بر دارائیهها و بر خودشان تسلط و چیرگی دارند. در حالی که جمله و أنفسهم را در کتابی ندیده و نیافتم و بعلاوه درست هم نیست، زیرا انسان بر نفس خود مسلط نمیشود یعنی نمیتواند خود را بکشد و اگر کشت معاقب بوده و بکیفر خواهد رسید).

7- از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: هر چیزی (حکمی) که در قرآن (بین آن و جز آن) کلمه او (یا) است پس صاحب و پیرو آن مختار است اختیار نموده و برگزیند آنچه (هر کدام) را خواهد.

8- از سماعه، از آن حضرت (امام صادق، علیه السلام)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 340

رسیده که فرموده: نیست چیزی از آنچه خدا حرام و ناروا نموده جز آنکه آن را بر مضطر و کسی که چاره‌ای ندارد حلال نموده.

9- از مسعدة بن صدقه، از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که مسعدة بن صدقه گفته: شنیدم حضرت صادق میفرمود: هر چیزی برای تو حلال و روا است تا اینکه بدانی همان چیز حرام و ناروا است پس آن را از پیش خود رها کن، و آن مانند ثوب و جامه‌ای است که آن را خریده‌ای در حالی که آن دزدی است، یا مملوک و برده‌ای است نزد تو و شاید او حر و آزاد بوده که خود را فروخته یا از روی خدعه و فریب دادن بوده که فروخته شده یا (بزور او را گرفته) مغلوب و بر وی چیره شده باشند، یا زنی که همسر تو است و او خواهرت یا خواهر همشیر تو است (که هر دو از پستان یک زن شیر نوشیده‌اید) و همه چیزها این چنین است تا اینکه برای تو جز آن آشکار شود

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 341

یا حجت و دلیل و راهنما (بر خلاف آن) بپا ایستد (بدست آید).

10- از ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده:

سمره بن جندب (یکی از منافقین اصحاب رسول خدا، صلی الله علیه و آله) در دیوار مرد انصاری درخت خرما با بار داشت و منزل و خانه انصاری پهلوی درب بستان و باغ بود، پس سمره نزد درخت خرما می‌رفت و (از مرد انصاری) اذن و فرمان نمی‌گرفت، مرد انصاری با او سخن گفت باینکه هر گاه (نزد درخت خرما) می‌آید اذن و فرمان گیرد، سمره ابا و خودداری و سرپیچی نمود، و چون خودداری کرد مرد انصاری نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده شکایت و گله نمود و او را از آن گفتار آگاه ساخت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با او پیغام داد و وی را خواسته و بگفتار انصاری و آنچه شکایت

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 342

و گله کرده آگاهش ساخت و فرمود: هر گاه خواستی (بمنزل انصاری) داخل شده و در آئی (از انصاری) اذن و فرمان بخواه، سمره ابا و سرپیچی نمود، پس چون خودداری کرد رسول خدا قیمت و بهای آن درخت را بیان کرد تا اینکه ثمن و بهای آن رسید بآنچه خدا خواسته (بیشترین قیمت را بیان کرد تا سمره درخت را بانصاری بفروشد) سمره ابا و خودداری نمود از اینکه (درخت را) بفروشد، حضرت فرمود: (این درخت را بفروش که) برای تو در بهشت بجای درخت خود درخت خرما با بار باشد که خوشه‌های آن بر شاخه‌های آنست (درخت خرمائی که بسیار خرما داشته) سمره خودداری کرد از اینکه (آن را) قبول نموده و بپذیرد، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بمراد انصاری فرمود: برو آن درخت را از جایش بکن و بسوی او انداز، زیرا (بر مؤمن) ضرر و زیان و ضرار و زیان رساندن نیست.

11- از عبد الاعلی مولى آل سام رسیده که گفته: به ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) گفتم: لغزیده و افتادم

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 343

و ناخنم جدا شد و بروی انگشتم مراره (گیاهی است خار دار و تلخ) گذاردم پس هنگام وضوء گرفتن (دست و رو شستن برای نماز) چه کنم؟ فرمود: (حکم) این (مسأله) و ماندهای آن را از کتاب خدا (قرآن کریم) میشناسی، خدای توانا و بزرگ (سوره 22 آیه 78) فرموده: **ما جعل علیکم فی الدین من حرج** یعنی در دین و آئین (در اوامر و نواهی خود) بر

شما تنگی و دشواری قرار نداده (بلکه آنها را سهل و آسان گردانیده) بر آن انگشت (که زخم شده و مراره بروی آن نهاده و بسته‌ای) مسح کن و دست بکش.

12- رسول خدا (خدا بر او و بر خویشاوندانش رحمت فرستد) فرموده: از امت و پیروان من نه چیز برداشته شده (بسیب) آن نه چیز عقاب و سزای گناه بر آنان نیست): (1) خطاء و نادرست (گناهی که از روی قصد و آهنگ نباشد) و (2) نسیان و فراموشی، و (3) چیزی را که بر آن کراهت داشته و آن را نپسندد (وادار شوند) و (4) چیزی که طاقت و توانائی نداشته

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 344

باشند، و (5) چیزی را که نمیدانند، و (6) چیزی را که بآن اضطرار داشته و ناچار شوند، و (7) حسد و رشک بردن (بر دیگران) و (8) طیره و فال و شگون بد، و (9) تفکر و اندیشه نمودن در وسوسه و بد اندیشیدن در باره مردم تا هنگامی که بلب سخن نگفته (بر رشک بردن و فال بد زدن و بد اندیشیدن گناهی نیست تا هنگامی که لب بسخن نگشوده باشد).

13- از ابن محبوب، از عبد الله بن سنان رسیده که ابن محبوب گفته: عبد الله بن سنان از ابا عبد الله (امام صادق، علیه السلام) پرسید و من در آنجا بودم: من جامه خود را بکسی که ذمی است (مسلمان نیست مانند یهود و نصاری که جان و مال و دارائی او در پناه اسلام باشد و جزیه و مالیات دهد) بعاریه دادم (عاریه چیزی که کسی بدیگری دهد تا از آن سود برد و پس دهد) و من میدانم آن ذمی خمر و می مینوشد و گوشت خوک میخورد پس آن جامه را بمن باز گردانید، آن را پیش از آنکه در آن نماز گزارم بشویم؟ ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرمود: در آن جامه نماز گزار و آن را برای

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 345

اینکه آن ذمی می مینوشد و گوشت خوک میخورد نشو، زیرا تو آن جامه را باو عاریه دادی و پاک بوده و باور نداری که آن ذمی آن جامه را نجس و پلید نموده پس باکی (گناهی) نیست اینکه در آن جامه نماز گزاری تا اینکه یقین و باور داشته باشی که آن ذمی آن جامه را نجس و ناپاک کرده باشد.

14- از ضریس کناسی رسیده که گفته: از ابا جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) پرسیدم روغن و پنیر را در زمین مشرکین (کسانی که برای خدا شریک و انباز میگیرند) به (شهر) روم میبایم آیا آن را بخوریم؟ حضرت فرمود: آنچه را میدانی حرام با آن آمیخته است نخور، و آنچه را نمیدانی بخور تا اینکه بدانی آن حرام است.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 346



15- از عبد الله بن سنان رسیده که گفته: حضرت ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) فرموده: هر چیزی در آن حرام و حلال است آن برای تو همیشه حلال و روا است تا اینکه حرام و ناروای دانسته از آن را بشناسی پس آن را رها میکنی.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 347

(39) در باره بدعتها و رسم و آئین‌های نوپیدا شده که بر خلاف دین است و رأی و اندیشه و مقیاس‌ها و چیزهائی که با آن اندازه چیزی را معین کنند:

1- از عیسی بن عبد الله قرشی رسیده که گفته: ابو حنیفه بر ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) در آمد، حضرت فرمود: ای ابو حنیفه بمن رسیده که تو قیاس کرده حکمی را با حکم دیگر برابر میکنی؟ ابو حنیفه گفت: آری، حضرت فرمود: قیاس مکن زیرا نخست کسی که قیاس کرد شیطان، خدا او را لعنت کند (از رحمتش بی بهره گرداند) بود هنگامی که گفت:

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 348

**خلقتنی من نار و خلقته من طین** (سوره 7 آیه 11) یعنی مرا از آتش (که جسمی است علوی نورانی) آفریده‌ای و او را از خاک (که جسمی است سفلی و تاریک) پس شیطان میان (روشنی) آتش و (تاریکی) خاک را قیاس و اندازه‌گیری کرد، و اگر نوریت و روشنائی (حقیقی) آدم را بنوریت آتش قیاس کرده بود میان دو نور و روشنائی یکی از آن دو را بر دیگری می‌شناخت (خلاصه اگر شیطان نوریت آدم را با روشنائی آتش قیاس مینمود فضل و برتری یکی از آن دو را بر دیگری میدانست و آن را برمی‌گزید، پس چون حقیقت و درستی را نمیدانست نباید قیاس کند).

2- محمد بن حسن (شیبانی، فقیه حنفی) در محضر و پیشگاه هارون الرشید از حضرت ابو الحسن موسی (امام هفتم موسی بن جعفر، علیه السلام) پرسید و ایشان در مکه بودند، پس بآن حضرت گفت: آیا جائز و روا است برای محرم و کسی که جامه احرام بر تن دارد محمل و کجاوه‌اش (صندوق چوبی دارای سایبان که دوتای آن را در دو پهلوی شتر یا قاطر میندند و بر

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 349

آن سوار میشوند) بر او سایه افکند؟ حضرت موسی (ابن جعفر، علیه السلام) باو فرمود: آن برای او با اختیار و آزادی جائز و روا نیست، محمد بن حسن (حنفی) بآن حضرت گفت: آیا جائز است با اختیار زیر سایه راه برود؟ حضرت باو فرمود: آری، محمد بن حسن از آن سخن خندید، حضرت ابو الحسن موسی (ابن جعفر، علیه السلام) باو فرمود: آیا از

سنت و روش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تعجب نموده و بشگفتی می‌آئی و بآن سنت استهزاء کرده و ریشخند می‌کنی، محققا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سایه خود را هنگام احرامش آشکار ساخت (سرش باز بود) و زیر سایه راه میرفت در حالی که جامه احرام در تن داشت، ای محمد، احکام خدای تعالی (با یک دیگر) قیاس و اندازه‌گیری نمیشود، پس کسی که برخی از آنها را بر برخی قیاس نمود حتما راه راست را گم کرده (خلاف احکام خدای تعالی

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 350

رفتار نموده است) پس محمد بن حسن ساکت و خاموش شده (فرمایش حضرت را) جواب نداد.

3- از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرموده: در روزگار نخست (روزگار پیش از این) مردی بود (مال و دارائی) دنیا را از (راه) حلال و روا بدست می‌آورد و بر آن توانائی نیافت، و آن را از (راه) حرام و ناروا طلب کرد بر آنهم توانائی نیافت، شیطان نزدش آمده باو گفت:

ای مرد تو دنیا را از حلال طلب کرده و درخواست نمودی بر آن توانائی نیافتی، و آن را از حرام طلب نمودی بر آنهم توانائی نیافته و آن را بدست نیاوردی، آیا تو را راهنمائی نکنم بر چیزی که دنیایت و پیروانت را بسیار گرداند؟ گفت: راهنمائی کن، شیطان گفت: دین و آئین نوی را آشکار ساز و مردم را بآن

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 351

دعوت نموده و بخوان، پس آن مرد چنین کرد و مردم دین او را قبول کرده و پذیرفتند و او را پیروی نمودند و دنیا را فرا گرفت و بدست آورد، پس از آن فکر نموده و اندیشید و (با خود) گفت: چه کار (بد) ی کردم؟! دین و آئین نوی آشکار و مردم را (بآن) دعوت کرده و خواندم توبه و بازگشت (بسوی خدا) برای خود نمی‌بینم مگر آنکه بروم نزد کسی که او را بآن دین دعوت کردم و او را از (پیروی) آن بازگردانم، پس می‌آمد نزد اصحاب و یارانش که او را اجابت کرده و پذیرفته بودند و بآنان میگفت: محققا آن دینی که شما را بآن دعوت نمودم باطل و نادرست است و جز این نیست که آن را بدعت نموده و از پیش خود آوردم پس پیروانش باو میگفتند: دروغ میگوئی آن دین حق و درست است ولی تو در دین و آئینت شک و دودلی داشته و از آن بازگشته‌ای، پس آن مرد چون آن را دید قصد و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 352

آهنگ سلسله و زنجیری را کرد و میخی را بر آن کوفت و آن را در گردنش انداخت و گفت: آن را نمیگشایم تا اینکه خدای توانا و بزرگ مرا بیامرزد، پس خدای توانا و بزرگ بیغمبری از پیغمبران وحی نمود که بآن مرد بگو: بعزت و

توانائی خود سوگند اگر مرا بخوانی تا اینکه بندهای محکم و استوار بدنت قطع و جدا شود تو را اجابت نکرده و خواهشت نپذیرم تا هر که را مرده بر آنچه (دینی که) او را دعوت نموده و خوانده‌ای بازگردانی و او از آن (دین و آئین) باز گردد.

4- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: خدا که بزرگ است بزرگیش فرمود: بمن ایمان نیاورده کسی که سخن من (آیات قرآن مجید) را برأی و اندیشه خود تفسیر و شرح نماید، و مرا نشناخته کسی که مرا بخلق و آفریده‌ام تشبیه و مانند سازد، و بر دین و آئین (پیرو احکام) من نیست کسی که

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 353

در دین و آئینم قیاس و اندازه‌گیری را بکار بندد.

5- علی بن الحسین (امام چهارم، بر هر دو: آن حضرت و پدرش تحیت و درود باد) فرموده: دین و آئین خدا بعقل‌ها و خردهای ناقصه و نارسا و اندیشه‌های نادرست و مقیاس‌ها و اندازه‌گیریهای تباه‌کننده درک و دریافته نمیشود، و درک نمیشود و بدست نمی‌آید مگر بوسیله تسلیم و گردن نهادن و فرمان بردن، پس کسی که برای ما (آل محمد، علیهم السلام) گردن نهاد (از عذاب و سختی دنیا و آخرت) سلامت و بی‌گزند است، و کسی که بوسیله ما هدایت و راهنمایی (براه حق و درست را) بخواهد راهنمایی می‌شود، و کسی که بقیاس و اندازه‌گیری و رأی و اندیشه دین و آئین را فرا گیرد هلاک و تباه شود، و کسی که در خود چیزی از آنچه را ما میگوئیم یا بآن حکم نموده و فرمان میدهم تنگی و سختی بیابد (در اندیشه بگذراند و با خود بگوید: این فرمایش و این حکم و فرمان چون سخت است شایسته نیست) قسم بآن که

### سبع المثانی

یعنی هفت آیه

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 354

از سوره فاتحة الكتاب را که دو بار در نماز خوانده می‌شود، و قرآن با عظمت و بزرگی را فرو فرستاد کافر شده و (بخدا و رسول) نگرویده در حالی که نمیداند.

6- از ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده که فرموده: کسی که بسوی دارای بدعت و دین و آئین نو برود و او را تعظیم نموده و بزرگ شمارد پس در (راه) ویران نمودن اسلام (گام برداشته و) رفته.

7- از سعید اعرج رسیده که گفته: بابی عبد الله (حضرت صادق، علیه السلام) گفتیم: نزد ما کسانی هستند که علم فقه و احکام شرعی را یاد داشته میگویند: بما میرسد آنچه را که در کتاب خدا (قرآن کریم) و در سنت (طریقه و روش پیغمبر اکرم) نمیشناسیم (نمیاییم) در باره آن بوسیله رأی و اندیشه خودمان میگوئیم (حکم میکنیم) حضرت ابو عبد الله (امام صادق،

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 355

علیه السلام) فرمود: دروغ میگویند چیزی نیست مگر آنکه در کتاب (قرآن مجید) آمده (بیان شده) و (اگر در کتاب یعنی در قرآن نیافتند) سنت در باره آن آمده (در سنت و طریقه پیغمبر اکرم بیان شده).

8- عثمان بن عیسی گفته: از ابو الحسن موسی (ابن جعفر، علیه السلام) از قیاس و اندازه گیری و برابر کردن حکمی با حکمی از روی مانند بودن با هم پرسیدم حضرت فرمود: چیست برای شما و برای قیاس (قیاس چه نفع و سودی دارد)؟ از خدا نمیپرسند که چگونه حلال و روا و حرام و ناروا کرده است (چون احکام خدا همه از روی حکمت و دانائی و مصلحت و شایستگی است، پس قیاس در آنها جائز و روا نیست).

9- از ابی جعفر (امام محمد باقر، علیه السلام) رسیده که فرموده: محققا سنت و احکامی که از پیغمبر رسیده قیاس و اندازه گیری با یک دیگر نمیشود، و چگونه سنت قیاس می شود در حالی که حائض و زنی که هنگام مخصوص خون از او خارج میگردد روزه را (که در زمان حیض و روزگاری که خون از او بیرون می آمد)

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 356

قضاء نموده و بجا می آورد و نماز را (که بجا نیاورده) قضاء نموده و بجا نمی آورد؟!.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 357

(40) در باره غرائب و شگفتیهای علوم و دانشها از تفسیر و آشکار ساختن معنی أبجد (ترتیب و ترکیب الفباء که آن أبجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ و ضظغ است) و تفسیر حروف معجم (حروف هجاء و آن ا، ب، ت، ث، تا یاء) و تفسیر ناقوس (زنگ بزرگ که در کلیسا، یا کلیسیا «عبادتگاه ترسایان، نصب و برپا میکنند) و جز آن:

1- از ابی جعفر (امام) محمد باقر فرزند علی (ابن الحسین، علیهما السلام) رسیده که فرموده: چون عیسی بن مریم (بر پیغمبر ما و خویشاوندانش و بر عیسی تحیت و درود باد) زائیده شد

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 358

فرزند یک روزه گوئیا فرزند دو ماهه بود، چون فرزند هفت ماهه شد مادرش دست او گرفته بمکتب و دبستان آوردش و او را در برابر مؤدب و آموزنده علم و دانش نشاند، مؤدب باو گفت بگو: بسم الله الرحمن الرحيم (آغاز مینمایم بنام خدای بسیار بخشاینده بی‌اندازه مهربان) حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم، مؤدب باو گفت: بگو: أبجد، عیسی سرش را بالا برده فرمود: آیا میدانی ابجد چیست؟ مؤدب عیسی را با تازیانه بلند کرد تا او را کتک زند، عیسی فرمود: ای آموزنده مرا کتک مزن اگر میدانی بگو، و اگر نمیدانی از من پرس تا آن را تفسیر نموده و آشکار سازم، مؤدب گفت: برای من تفسیر کن، عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) فرمود: اما الف (اشاره به آلاء و نعمتها و

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 359

بخششهای خدا است، و باء (اشاره به) بهجت و خوبی خدا است، و جیم (اشاره به) جمال و نیکوئی خدا است، و دال (اشاره به) دین و آئین خدا است، هوز: هاء آن (اشاره به) هول و ترس دوزخ است، و واو (اشاره به) هلاک و تباهی برای اهل و کسانی است که در آتش اند، و زای (اشاره به) زفیر و صدای افروخته شدن دوزخ است، حطی: (اشاره به) از میان رفته (آمرزیده) می‌شود خطایا و گناهان از آمرزش طلب‌کنندگان، کلمن: (اشاره به) کلام و سخن خدا است که برای کلمات و سخنان (وعده‌های) خدا تغییر و دگرگون‌کننده‌ای نیست، سعفص: (اشاره به) پیمان‌ه در برابر پیمان‌ه و پاداش نیک و بد در برابر پاداش نیک و بد است (نیکی کنی نیک بدست آوری، و بدی کنی بدی بینی) قرشت (اشاره به) آنست که خدا ایشان (مردم) را (روز رستاخیز) از اینجا و آنجا (برای حساب و رسیدگی بکارها) جمع نموده و گردآورد، پس مؤدب و آموزنده گفت: ای زن (مریم) دست پسرت بگیر (و او را از دبستان بیرون

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 360

(ببر) محققا او عالم و دانا است، و حاجت و نیازی بمؤدب و آموزنده نیست.

(مرحوم مجلسی میفرماید:) می‌گوییم: این خبر و آگهی و اخبار آینده دلالت داشته و راهنما است بر اینکه برای حروف مفرده و هر یک از حروف هجاء (ا، ب، ت، ث، تا آخر) به تنهائی وضعی است از واضع و کسی که معنائی را برای حرفی قرار داده و دلالت و راهنمائی است بر معنی‌هائی و فائده و سود آنها مخصوص و ویژه در ترکب و وضع نمودن و نهادن برخی بر برخی نمیباشد، و در آن (گفتار) استبعاد و دوری جستن (باور نکردن) نیست.

2- از حارث اعور رسیده که گفته: من با امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حیره (که در قدیم نام شهری بوده نزدیک کوفه) سیر و گردش میکردم که ناگاه بر خوردیم به

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 361

صاحب و دارای دیر (جایی که راهبها و پارسایان نصاری و ترسایان در آنجا عبادت و بندگی میکنند) که ناقوس (زنگ بزرگ که در کلیسا و عبادتگاه نصاری نصب و برپا مینمایند) میزد، حارث اعور گفته: علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود:

ای حارث آیا میدانی این ناقوس چه میگوید؟! گفتم: خدا و رسول او و پسر عموی رسولش بهتر میدانند، فرمود: ناقوس مثل و داستان دنیا و ویرانی آن را میزند و (بزبان خود که ترجمه و تفسیرش اینست) میگوید: پرستیده شده‌ای جز خدا نیست (این سخن) ثابت و پابرجا و حق و درست بوده، صدق و راست است، محققا دنیا و این زندگانی ما را فریب داده، و ما را مشغول و سرگرم خود ساخته، و ما را حیران و سرگردان نموده، و ما را گمراه کرده، ای فرزند دنیا (ای سرگرم دنیا، در دنیا بیاندیش) با مدارا و نرمی رفتار کن و تعجیل و شتاب مکن، ای فرزند دنیا بکوب بکوب کوبیدنی (هر چه میخواهی بکن) ای فرزند دنیا (مال و دارائی دنیا را) جمع کن و گردآور گردآور دنی،

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 362

که دنیا قرن قرن و صد سال (یا سی سال سی سال) را فانی و نابود میگرداند (اهل و کسانش را میمیراند و آنچه گرد آورده‌اند از دستشان میگیرد) روزی نیست که از ما میگذرد، جز آنکه دنیا رکن و پایه و ستونی از ما را ضعیف و سست و ناتوان میگرداند، ما سرائی را که باقی و پاینده است (بهشت جاوید را) ضائع و تباه ساختیم، و سرائی را که فانی نیست می‌شود (دنیا را) وطن و میهن و جای ماندن خود فرا گرفتیم، نمیدانیم چه چیز (عمر گرامی که سرمایه بدست آوردن سعادت و نیکبختی است) را در دنیا ضائع و تباه ساخته و از دست داده‌ایم مگر اگر بمیریم (آنگاه میدانیم که دانستن سودی ندارد) حارث گفت: ای امیر و فرمانروای مؤمنین و گروندگان (بخدا و رسول) نصاری و ترسایان آن را میدانند؟ فرمود: اگر میدانستند مسیح (عیسی بن مریم) را جز خدای توانا و بزرگ (برای خودشان) خدا فرا نمیگرفتند، حارث گفته: نزد صاحب دیر رفته باو گفتم: بحق و راستی و درستی مسیح تو را سوگند میدهم مگر اینکه ناقوس

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 363

را بزنی از آن جهت و سوئی که آن را میزدی، حارث گفته: پس ناقوس را گرفت و برد و من حرف حرف (کلمه کلمه مانند آن) میگفتم تا رسید بگفتارش:

پس صاحب دیر گفت:

بحق و راستی پیغمبرتان سوگند کی تو را باین (سخنان ناقوس) خبر داده و آگاه ساخت؟ گفتم: این مردی که دیروز با من بود، گفت: و آیا میان او و میان پیغمبر قرابت و خویشاوندی است؟

گفتم: او پسر عموی او است، گفت: بحق و راستی پیغمبرتان این را از پیغمبرتان شنیده؟ حارث گفته: گفتم: آری، پس مسلمان شد و سپس گفت: بخدا سوگند من در توراۀ یافتم که در آخر پیغمبران پیغمبری است که او آنچه را ناقوس میگوید تفسیر و آشکار میسازد.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 364

در روز چهارشنبه بیستم شوال المکرم سال هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری ترجمه و شرح خلاصه مجلد اول کتاب بحار الانوار پایان یافت، الحمد لله رب العالمین، و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین.

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 365

## فهرست

مطلب / صفحه

دیبچه کتاب 5

در دیبچه کتاب بحار الانوار 7

در باره برتری عقل و خرد و نکوهش جهل 11

حقیقت و اصل عقل 29

در باره حجت و دلیل آوردن خدای تعالی برای مردم بعقل 41

نشانه‌های عقل و لشکرهایش 43

اخباری که کمیاب است 69

وجوب و لزوم علم و دانش 73

در اصناف و دسته‌های مردم در علم و دانش 101

پرسش از عالم

گفتگو کردن از علم و دانش 113

عمل و کار از روی نادانی 123

در علمی که مردم بتحصیل آنها مأمور شده‌اند و تفسیر حکمت 127

در آداب طلب علم و احکام آن 141

در ثواب هدایت و راهنمایی کردن و تعلیم 149

در بکار بردن علم و دانش، 159

در باره حق و بهره عالم و دانشمند 173

در صفات و چگونگیهای علماء و دانشمندان 181

در آداب یاد دادن و آموختن 189

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 366

در نهی از کتمان علم و دانش 193

در باره کسی که جائز است فرا گرفتن علم و دانش از او 209

در باره نکوهش علماء و دانشمندان بد، 225

در نهی از گفتار بدون علم و دانش 231

در باره تجویز مجادله در دین 239

در نکوهش نپذیرفتن حق و درستی 249



در باره فضل نوشتن حدیث و روایت آن 253

در باره کسی که چهل حدیث را حفظ و کند 261

در باره آداب روایت 267

در باره اینکه برای هر چیزی حد و مرزی است 283

در باره اینکه اصول و پایه‌های علم و دانش نزد ایشان است 287

در باره اینکه هر علم و دانش حق و درست است 291

در باره اینکه حجت و راهنما کامل و تمام است 293

در باره اینکه حدیث و سخن ایشان علیهم السلام دشوار است و دشوار گردیده 297

در باره سبب و دستاویزی که ائمه (علیهم السلام) برای آن برخی از علوم و احکام پنهان نمودند 307

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و 2 بحار الأنوار)، ترجمه فارسی، ص: 367

در باره آنچه عامه (اهل سنت) از احادیث پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت میکنند 309

در باره علتها و آنچه سبب اختلاف اخبار است 315

در باره کسی که ثواب و پاداشی از جانب خدا برای عمل و کاری باو برسد و آن عمل را بجا آورد 327

در باره توقف و درنگ هنگام شبهه‌ها و احتیاط در دین 329

در باره بدعت و سنت و جماعت و فرقت و جدائی 331

در باره متفرقات مسائل اصول فقه 337

(39) در باره بدعتها و رأی و اندیشه و مقیاس‌ها 347

در باره غرائب علوم از تفسیر معنی أبجد و تفسیر ناقوس<sup>۲</sup> 357

---

<sup>2</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار)، ۱ جلد، انتشارات فقیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.